

# نُزَالِ رسَالَةٍ

تألیف

حضرت: إِلَيْهِ يَعْقُوبُ بْنُ حَرْثَانَ قَدِيرُ سَعْدِ الْغَزِيزِ

تصحیح و ترجیح و مقدمة  
مُحَمَّد مُدِیرِ النَّجَا



ایران و پاکستان، اسلام آباد، پاکستان

# رسالہ وَزْ

تألیف

حضرت مولانا یعقوب پیر خی قدس سرہ الغریب

تصحیح درجہ و مقدمہ

محمد نذیر انجھا

مرکز تحقیقات فارسی ایران، پاکستان، اسلام آباد، پاکستان

مکتبہ دائرہ دینیات دیرہ اسماعیل خان

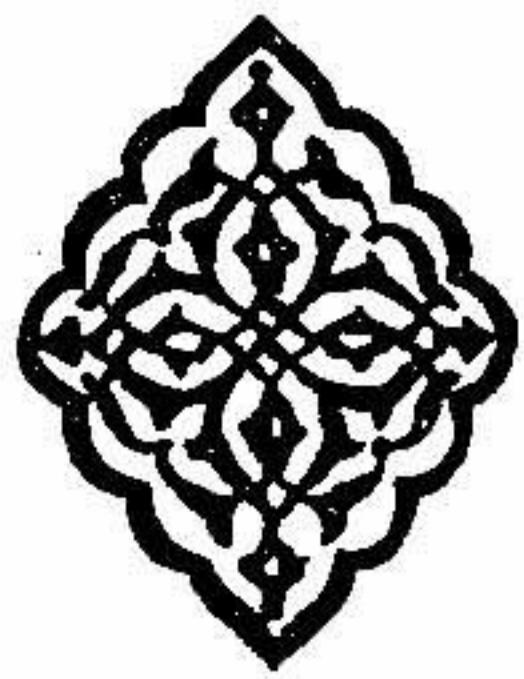
۱۹۷۴ء

۹۳ سے ۵۰

نام کتاب : رسالہ اُنسیہ  
تألیف : حضرت مولانا یعقوب چرخی<sup>ؒ</sup>  
تصحیح و ترجمہ و مقدمہ : محمد نذیر رانجھا  
کتابت : عبد العزیز  
اوراق بندی و تزئین : عبد المفیض  
ضخامت : ۱۱۲ صفحات  
قیمت : ۱۲ روپے  
مطبع : زاہد لیٹریشن پرنٹرز لاہور  
تاریخ طباعت : ۱۳۴۲ھ / ۱۹۸۳ء  
ناشرین : ۱- مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد،  
۲- مکتبہ دائرة ادبیات، ڈیرہ اسماعیل خان

۶۰/۱۵/۹

# انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



شماره ۷۹

سپاه

# فہرست

سخن مدرس

۵

## رسالہ انسیہ (فارسی)

|    |                                     |
|----|-------------------------------------|
| ۱۴ | فصل در بیان فضیلت دوام وضو          |
| ۲۱ | فصل در فضیلت ذکر خفیہ بکیفیت مخصوصہ |
| ۲۶ | فصل                                 |
| ۳۱ | فصل در نمازهای نافلہ                |
| ۳۷ | خاتمه                               |

## رسالہ انسیہ (اردو)

|     |  |
|-----|--|
| ۳۵  | حروف آغاز  |
| ۳۷  | شرح احوال و آثار، حضرت مولانا یعقوب چرخی                         |
| ۴۶  | فصل ہمیشہ پاوضور ہئے کی فضیلت                                    |
| ۷۲  | فصل مخصوص کیفیت میں ذکر خفی کی فضیلت                             |
| ۸۳  | فصل نقلی نمازوں کا بیان  |
| ۹۲  | فصل خواجہ نقشبند <sup>ؒ</sup> اور خواجہ علاء الدین عطار کے فوائد |
| ۱۰۰ | تعليقات  |
| ۱۰۹ | مأخذ و منابع   |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## صخرازد

رساله «انسیه» که اینک ب به ضمیمه ترجمه اُردوی آن منتشر می شود از جمله متون صوفیانه فارسی است و تاریخ تأثیف آن به قرن نهم هجری می رسد.

این اثر با همه اختصار به جهات متعددی شایسته مطالعه و بررسی است: به عنوان یکی از کمترین اسنادی که ذکر سلسله صوفیان نقشبنده و احوال و اقوال برخی مشائخ آنان خصوصاً خواجہ یعقوب چرخی (نگارنده) و مرشد دی خواجہ بهاء الدین نقشبند در آن آمده است.

به لحاظ ارائه گوشه ای از فرنگی معنوی و روحانی حاکم برگذشته (به وثیره در دو قرن هشتم و نهم هجری) و نیز نموده آموزش ها و دستور العمل های که در آن اعصار به ساختان طریقت داده می شد (در باب و نطایف عبادی، دعا، ذکر و چونگی و اقسام و یقین لوازم آن از صحبت مشائخ و تلقین و اخلاص و ...).

به لحاظ زبان و ادب فارسی که این کتاب از متون قدیمیه آن است و شاید روایت در خارج از موطن اصلی این زبان - ایران - بیشتر از داخل آن بوده و شده.  
با توجه به مراتب یاد شده، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، تضمیم به ترجمه اثر مژبور به زبان اردو گرفت و پس از نشر اثر دیگری از مؤلف - رساله ابدالیه - آنون با همکاری مکتبه دائره ادبیات، دیره اسماعیل خان رپاگستان آنقدر  
به چاپ اصل و ترجمه "رساله انسیه" حی نماید و امیدوار است که با پیاری دوستداران فرنگ  
و معارف اسلامی گام های بعدی را در انتشار و عرضه آثار ارزشمند مربوط به این فرنگ،  
استوار تر و سریع تر و بهتر بودارو.

در خاتمه این مذکور راضوری می داند که آنچه در این کتاب درباره "رجحان ذکر خنی و نفی ذکر جلی" ذکر شده، بر مبنای شیوه ای است که در سلسله متبوع مؤلف - نقشبندی -  
معمول بوده آما این سلسله ها و طریقت های دیگر را اعتقاد برخلاف آن است  
و حی گویند از دلائلی که در مورد موضوع مژبور آمده، حکم مطلق و صد درصد برای  
همه موارد استنباط نمی گردد زیرا او لا شک نیست که اذان گفتن، قرائت حمد و سوره  
در بسیاری از نمازها، تلاوت قرآن کریم و ... همگی از انواع ذکر است و این ذکار  
نیز به صورت جلی مطلوب و حتی مأمور به می باشد، در ثانی هر چند ذکر خنی خالی از فواید  
(که در متن کتاب آمده) نیست آما فوایدی را هم که بر ذکر جلی مترتب است در  
جای خود نمی توان ندیده گرفت. و اثرا نتیجه مثبت آن به صورت های مختلف (هم  
بر روی ذاکر و هم بر روی دیگران که می شنوند - اعم از موافق و مخالف) قابل انکار  
نیست. و کوتاه سخن آن که پیچ کدام از این دو گونه ذکر را جا نشین دیگری نمی توان

قرارداد و هر کیم در مورد خویش نیکو است و حاصل هر دو نیز همان که در کتاب اکنی  
بدان اشارت رفته: إِلَّا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْعَمُنَ الْغُلُوبُ.

مدیر

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



مشن  
رسالہ  
میرزا  
فارسی



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و شنا مر میدع ارض و سعادکه جنس انس را منظر انواع کمالات گردانید. و  
(رسل و) انبیا و اولیا را وسایط تمجیل ساخت. و محمد رسول الله را، صلی الله علیہ وسلم.  
درین باب (بمزید ارشاد) بر همۀ ایشان تفضیل کرد. و امت او را نیز بنا برین بهترین  
امم گردانید. و بعضی از امت او را بولایت خاصه محفوظ داشت و دلیل بر آن متابعت  
ظاهر و باطنۀ او را گردانید که "قُلْ إِنْ كُفُّرُكُمْ تُجْهِنَّمَ فَاتَّبِعُونِيٌّ يُحِبِّبُكُمْ وَاللَّهُ  
وَيَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ وَنَفْوُرُ رَحِيمٌ"<sup>۱</sup>; و هر کس که از سعادت متابعت او رو  
تافت، بشقافت ابدیه مستملک شد که "فُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلُّوْا  
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ". پس هر که خواهد تناخعت ولایت خاصه مشرف شود،  
وی را از متابعت او چاره نباشد. بنا برین معنی فقیر حقیر یعقوب بن عثمان بن محمود  
الغرنوی ثُمَّ الچخی لازال جده کجده محمود<sup>۲</sup>، خواست که شمه از سیرت مصطفویه و طریقه  
مستقیمه که بوی رسیده است از حضرت مخدومی شیخ الاسلام و المسلمين قطب المشائخ و  
الاولیاء فی العالمین خواجہ بہادر الحق والدین البخاری المعروف نقش بند رحمۃ اللہ علیہ

۱-آل عمران: ۱۳۰.

۲-ایضاً: ۳۲

در قید کتابت آورده، تا فواید آن بروزگار بماند و سبب انس اصحاب گردد. و ذکر سلسله و احوال صحیحه ایشان بعضی از کبار اخوان شرفنا الله و آیا هم بنیل الرضوان کرده اند، باقی الغایه در مقامات. و درین محضر بیان سلسله ایشان بطریق اختصار کرده شد. فاما آنچه بطریق جذبه ترتیب میگردند آنرا نقلم شرح نتوان کرد. چون بعایت بی علت (۱۲) داعیه طلب درین فقیر پیدا شد و قاید فضل آنی بحضرت ایشان گشید، در بخارا ملازمت ایشان میگردم. و بکرم عام التفات ایشان می یافتم، تا بهداشت صمدیه یقین شد که ایشان از خواص اولیاء الله اند، و کامل مکمل اند. بعد از اشارت صحیحه واقعه کثیره تعالی بکلام الله کردم. این آیت برآمده که "أَوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فِي هُدًى لَهُمْ أَقْتَدُهُ".

در آخر روز در فتح آباد که مسکن ایشان فقیر بود، متوجه مزار شیخ عالم سیف الحق و الدین الباخزی رحمه الله علیہ شسته بودم که ناگاه پیک قول آنی رسید، بیقراری پیدا شد. قصد حضرت ایشان کردم چون بقریه کوشک سندوان رسیدم که هنر ایشان بود، حضرت ایشان را بر سر راه مستظر یافتمن، تلقی باحسان نمودم. و بعد از نماز شام صحبت داشتم، و هیبت ایشان بر من مستولی شده بود. و مجال نطق نبود. تفند که در حدیث است که "العلم علماً، علم القلب فذاك العلم النافع للأنبياء والمرتضى" و علم اللسان فذاك حجه الله علی ابن آدم<sup>۳</sup>. امید است که از علم باطن نصیبی تو سد و فرمودند که در حدیث است که "إذا جاءكم من أهل الصدق فاجلسوهם بالصدق فانهم

۱- الانعام: ۹۰

۲- قدسیه، ص ۸۰ (بنقل از کنز المداین).

جو ایں القلوب ید خلوٰن فی قلوبکم وینظرون الی حکمکم؛ و ما موریم امشب تا  
 اشارت بچہ شود، با ان عمل کنیم. چون نماز با مداد کر دند، گفتند مبارک با دکل اشاد  
 بپیوں شد. و ما کسی را کم قبول می کنیم. و اگر قبول می کنیم، دیر قبول می کنیم. فاما تا  
 هر کس چون آید و وقت چون باشد. و سلسلہ مشایخ خود را تا خواجہ (ص) عبد الحافظ  
 عجمدوا فی رحمۃ اللہ علیہ بیان کر دند. و این فقیر را بوقوف عددی مشغول گردانیدند. و  
 فرمودند که اول علم لدن این سبق است که بحضرت خواجہ عبد الحافظ رسیده است. و اپنَا  
 بود که خواجہ عبد الحافظ در پیش یکی از کبر اتفاسیه می خوانده اند. چون باین آیت رسید  
 که "أَذْهُوا رَتَبَكُمْ تَعَزِّرًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ". پرسیدند از ایشان  
 که این خفیه که حق سبحانه و تعالیٰ بندگان خود را بآن امر فرموده است، که است؟  
 ایشان فرمودند که اگر ارادت حق سبحانه باشد، بتورسید، بعد از آن یکی از بندگان حق سبحانه  
 پیش خواجہ عبد الحافظ رسید و ایشان را این سبق تلقین کرد. و مشهور است که آن بندۀ  
 بزرگ خدای عز و جل خواجہ خضر بودزاده اللہ علیٰ و حکمته.

بعد چند وقت در ملازمت ایشان می بودم، تا غایتی که این فقیر را از بخارا اجاز  
 سفر شد. گفتند که آنچه از ما بتورسیده است، به بندگان خدای تعالیٰ رسان، تا سبب  
 سعادت باشد. و در حال وداع گفتند سه بار، که ترا بخدای سپردم. ازین سپارش امید  
 بسیار است، زیرا که در حدیث است "إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَذَا اسْتَوْدَعَ شَيْئاً حَفَظَهْ"؛  
 و چون از بخارا ارتحال افتاد، پسرکش رسیده شد و چند وقت آنجا اقامه افتاد.

۱- رشحات، ص ۷۸.

۲- الاعراف: ۵۵

خبر وفات ایشان باین فقیر رسید. خاطر محزون و مجنوح شد. و خوف غمیم مستول شد که نعوذ بالله تباید که بعالم طبیعت بازمیل افتد. و داعیه طلب نهاد. روحانیت ایشان را دیدم که زید بن حارثه را یاد کردند. و این آیت را خواندند که "وَمَا هُدِّدَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ  
خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَأُنْمَاتَ أَوْ قُتِلَ الْقُلُوبُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ." (۴) و چون از صحبت ایشان محروم شده بودم، میل شد که بطن خفه و بیکر که از درویشان ایشان نبودند، لاحق شوم و بطریقه ایشان متوجه گودم. باز روحانیت ایشان را دیدم که می کویند: "قال زید بن الحارثه: الدین واحد"؛ دانستم که اجازت نیست و از میان صحابه زید بن حارثه را تخصیص کردند. زیرا که زید دعی رسول بود. یعنی پسر خوانده رسول صلی الله علیه وسلم بود. و خواجه چنان ما طالبان را بفرزندی قبول می کنند. پس اصحاب ایشان ادعیا می ایشان باشند.

و گفت دیگر ایشان را در وقت دیدم. کفتم ما شما را فردای قیامت بچه یابیم؟ فرمودند که لبیرع. یعنی عمل کردن بشریعت. ازین سه بشارت اشارت بود، پانچه و حیوة خود میفرمودند که ما هر چه یافتهیم بفضل الٰی، برکت عمل کردن پایایت قرآن و احادیث مصطفویه یافتهیم. و طلب کردن نتیجه از آن عمل و رعایت تقوی وحدو و شرعیه و قدم زدن در عزمیت و عمل کردن بسته و جامعت و اجتناب از بدعت بود.

و چون از بخارا اجازت میگردند هر بطلب خواجه علاء الدین عطار رحمه الله الملک الجبار فرستادند، بطریق اشارت متابعت ایشان فرمودند. بوجب آن سپارش، چند سال ملازمت ایشان کرده شد. لطف و کرم ایشان را بسیه کس نهاد. علی الخضوص باین فقیر

آل عمران: ۴۲۱.

چون از صحبت شریف ایشان نیز محروم شدم، خواستم تا امثال امری که حضرت خواجه  
مارحه الله کرده بودند که آنچه از ما به تو رسیده است برسان، بقدر حال بکنم، بطریق خطای  
مرحازان را و کتاب بر غاییان را. و این فقیر خود را مستحق این نمی داند. فاما اعتقاد  
ایشت که اشارت ایشان بی حکمتی نبوده باشد.

(۵) توضیح تمثیل را دیدن می‌اموز فنک را است گردیدن می‌اموز  
واز روح مقدس ایشان مستقیض می‌باشم. درین کار عظیم کی از آن امور کفر موند  
دوام و صنو بود. و دیگر مدامت بر وقوف عدوی و وقوف قلبی بود. و دیگر پیش  
از صحیح و بعد از نماز شام اشتغال بد رس سبق باطن بود. و دیگر اشارت بود نماز های  
نافله و رادفات شرفیه این وصیتها را و فواید آنرا بیان کرده شد. و بعضی از فواید ایشان  
و فواید خواجه علاء الدین عطیار را رحمه الله آورده شد.

بدانک حضرت خواجه را قدس الله روحه در طریقت نظر قبول بفرزندی از شیخ  
طریقت خواجه محمد بابای سماوی بود و ایشان را از حضرت عزیزان خواجه علی رامیتنی و  
ایشان را از حضرت خواجه محمود الخیز فغنوی و ایشان را از حضرت خواجه عارف ریوگری  
و ایشان را از حضرت خواجه عبدالخالق عجدوانی و ایشان را از حضرت شیخ ابوعلی  
فارمدي که شیخ امام غزالی بوده اند. و ایشان را از شیخ ابوالقاسم گوگانی و شیخ ابوالقاسم  
را در تصوف انتساب بد و طرفست. یکی شیخ جنید، بسره واسطه. و دیگر شیخ ابوالحسن خرقانی  
و ایشان را سلطان العافین شیخ ابویزید بسطامی. و ایشان را با امام جعفر صادق. و ایشان  
را به پدر خود امام محمد باقر. و ایشان را به پدر خود امام زین العابدین و ایشان را به پدر خود  
سید الشهداء امیر المؤمنین حسین. و ایشان را به پدر خود امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

رضوان الله تعالى عليهم أجمعين . و ایشان را بحضرت مصطفیٰ صلی الله علیہ وسلم و علیهم أجمعین الی  
 یوم الدین . و دیگر امام جعفر را انتساب در علم باطن به پدر مادر خود قاسم بن محمد بن  
 ابی بکر است <sup>(۶)</sup> رضی الله عنہم و عنہم که از کبار تابعین بوده است ، و قاسم را انتساب  
 در علم باطن ( سلماں فارسی است و سلماں را با وجود دریافت حضرت رسالت صلی الله  
 علیہ وسلم انتساب در علم باطن ) با ابو بکر صدیق رضی الله عنہم پیر بوده است . پس حضرات  
 خواجگان ما را قدس الله ارجوا حتم در تصوف نسبت برچار و جست . یعنی حضرت خواجه  
 حضرزاده الله علام و حکمة ، چنانکه گذشت ، و دم بحضرت شیخ چنید <sup>سیویم</sup> بحضورت  
 سلطان العارفین سلطان بازی پید سلطانی تا حضرت امیر المؤمنین علی <sup>چهارم از امام</sup>  
 جعفر صادق تا حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنہم اجمعین . و از براین ایشان را نمک  
 مشاتخ می گویند .

## فصل در بیان فضیلت و ام وضو

خواجه مارحمة الله علیہ فرمود که دائم بظاهرات باید بود که رسول الله علیہ السلام فرمودند  
 " لا یوانطی علی الوضوء الا مؤمن " <sup>۲</sup> یعنی همیشه بوضو نتواند بود ، مگر کسی که مومن باشد . قال  
 الله تعالی " فیمیه رجال یُحییونَ آنَّ یَتَطَهَّرُ وَ اَللَّهُ یُحِبُّ الْمُطَهَّرِینَ " <sup>۳</sup> یعنی درمسجد  
 رسول پادشاه قبا مردانند که دوست میدارند که خود را پاک سازند ، بکلوخ و باز بباب

۱- "یحافظ" ، مشکوکه المصایخ .

۲- مشکوکه المصایخ ، ص ۹۷

۳- التوبۃ : ۱۰۸

شویند. و بعضی گفته اند که دوست میدارند آن مردان که خود را بغسل کردن پاک کنند  
 از جنابت و بشب خواب نروند. و خدای تعالیٰ دوست میدارند آن کسانی را که خود را  
 پاک سازند از بجاست. و انسنة شد که در طهارت ساختن و خود را پاک داشتن دستی  
 خدای تعالیٰ حاصل می‌آید. و چه سعادت خوشتر ازین باشد که بندۀ دوست خدای تعالیٰ  
 باشد. قال رسول اللّه صلی اللّه علیہ وسلم "اذا توفقا العبد المؤمن (۱۷) فغسل وجهه خرج  
 من وجهه کل خطیئه" نظر الپیما بعینیه مع الماء و اذا غسل يده خرج من پدیه کل خطیئه  
 عملت يداه مع الماء و اذا غسل رجلیه خرج کل خطیئه میشمار جلاه مع الماء حتی خرج  
 نقیا من الذنب<sup>۱</sup> یعنی رسول علیہ السلام فرمود که چون طهارت سازد بندۀ مومن و شوید  
 روی خود را، بیرون آید پاپ از روی او هرگزنا هی که بچشم کرده باشد. و چون دست  
 و پا بشوید، بیرون آید پاپ از روی هرگزنا هی که بدست و پا کرده باشد. تا پاک شود  
 از گناهان. و بطهارت ظاهر طهارت باطن طلب کند. و در وقت شستن هر عنصروی کلمه  
 شهادت بخواند. و مساوک را بی ضرورت ترک نکند که ثواب بسیار است. و چون طهارت  
 تمام کند، بگوید "أشهدان لا إله إلا الله وأشهدان محمدًا عبده ورسوله، اللهم اجعلني من  
 التوابين واجعلني من المتطهرين واجعلني من عبادك الصالحين" رسول علیہ السلام  
 گفت هر که بعد از طهارت کردن این بگوید گشاده شود از بروی هشت درجه است.  
 از هر دری که خواهد، در آید. و ایتاده شود و از آب طهارت دو صنو پاریا شامد  
 و بگوید "اللهم داوی بدوائک و اشفقی بشفائک و اعصمی من الواهل والاذجاع

۱- صحیح مسلم (حج اول)، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۲- جامع الترمذی، ص ۹ و مینیة المصلى، ص ۱۱.

والامراض<sup>۱</sup>؛ و بعد از آن دور کعت نماز تختیت و ضوگذارد . و پیش از آن محسن شانه کند . و آغاز از زوی راست کند . بعضی از مفسر ان گفته اند ، درین آیت که "یا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ"<sup>۲</sup> (۸) مراد ازین زیست محسن شانه کردن است . و درین دور کعت نماز نقی خواهد کند و بیظا هر و باطن متوجه این نماز باشد . رسول علیہ الصلوٰۃ والسلام فرمود "ما من مسلم یتوضأ فی حسن و چنوة ثم یقوم فیصلی کعثین مقبلًا علیها بوجبه و قبله الا وجبت له الحسنة" <sup>۳</sup> یعنی هر مسلمی که وضو سازد و چنوة را نیکو سازد . یعنی فرایض و سنن داداب را بحای آرد . پس برخیزد و دور کعت نماز بگذارد بحضور تمام جزایی وی جنت است . و حضرت خواجه علامی گفتند که درین نماز باید که خود را بارگان و اذکار مشغول دارد و متوجه باشد . و این به نسبت مبتدی باشد . و در نماز تختیت و چنوت و اب بسیار است . و شیخ شهاب الدین سهروردی رحمۃ اللہ علیہ گفته اند ، در همه اوقات بگذار . و شیخ محب الدین عربی رحمۃ اللہ علیہ گفته اند در اوقات مکروه همیشه بگذار . و این بر مذهب علماء ما موافق است . و بعد از نماز سه بار بجواب "استغفر اللہ الذی لا إله الا هُوَ الْحَقُّ الْقَیومُ وَ التَّوْبَ الْبَیهِ" پنیت توبه از گناهان . و دعا کند . و شب و روز باید که بظاهرت بود . و بظاهرت در خواب روک که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند که "ما من دمومن بات طاہر في شعائر طاہر (الله) بات في شواره ملک فلا ينتيقظ" <sup>۴</sup>

۱- مینیة المصلى، ص ۱۱.

۲- الاعراف: ۳۱.

۳- مشکوٰۃ المصایع، ص ۳۹.

۴- مشکوٰۃ المصایع، ص ۲۰۵ (بنقل از ابو داؤد).

ساعه من الليل الا قال الملك اللهم اغفر عبديك فلانا فانه قد بات ظاهراً؛ يعني  
هر که شب در خواب رود بدهارت و جامه پاک، با دی باشد فرشته ای، هر ساعت  
(۹) که از خواب بیدار شو، آن فرشته وی را ز خدای تعالی امر زش خواهد. و قال  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم "النَّعْمَ الظَّاهِرُ كَالْقَابِيمُ"؛ يعني ثواب کسی که بدهارت  
در خواب رود، بمحون ثواب روزه دارد شب طاعت کشیده باشد. و بی ضرورت  
جنب در خواب نزود که رسول علیہ الصلوٰۃ والسلام فرموده است "لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةَ بَيْنَ  
فِيهِ الْقُوْرَةِ وَالْكَلْبِ وَالْجَنْبِ"؛<sup>۱</sup> يعني درینی آید فرشته رحمت در خانه که در دی صوفی  
یا سگی یا جنی باشد. چون خواهد که در خواب رود در جای متووجه قبله بستیند و "آیة الرسی"<sup>۲</sup>  
و "اَمَنَ الرَّسُولُ" و "نَحْوَنَدْ و سه بار" قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ<sup>۳</sup> و "قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ"<sup>۴</sup>

و "قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ"<sup>۵</sup>. نخواند و در هر بار که خواند در عیان دوکفت و دست  
دمد و بر سمه اعضا مالد که رسول علیہ السلام چنین کرده اند. و سه بار گویید که "استغفار الله  
الذی لا إله إلا هو الحی القیوم والتوب اليه"؛ و در حدیث است که در هر وقت که

۱- اجراء علوم الدين و المعني عن جمل الاسفار في تحریج ما في الاخبار من الاخبار (ج ۱) ص ۱۷۰.

۲- مشکوٰۃ المصایبح، ص ۵۰.

۳- آیة ۲۵۵، سورۃ البقرۃ.

۴- آیة ۲۸۵، سورۃ البقرۃ.

۵- سورۃ اخلاص : ۱.

۶- سورۃ الفلق : ۱.

۷- سورۃ النّاس : ۱.

۸- مشکوٰۃ المصایبح، ص ۵۰ (برنقال از ابو داؤد).

استغفارهند، حق سبحانه بهمه کنها هان وی را بیامزد. و بذکر مشغول باشد، تا غایتی که  
 خواب بر وی غلبه کند. بعد از آن بدست راست روی سوی قبله نیکه گیرد. و کف  
 دست راست را بر دی خود بند و سه بار گوید "اللهم قن عذابک یوم بعثت عبادک".  
 و بگوید "اللهم اني اسلمت نفسی ایک و جسمت و جمی ایک و فتوحت امری ایک  
 و انجات طهری ایک" <sup>۱۰</sup> (عجۃ) رحبتہ ایک لامنجاء هنک الا ایک. آمنت بکتابک  
 الّذی انزلت و نبیک الّذی ارسلت . اللّم ایقطنی فی احبت الساعات ایک و اتعلمنی  
 باحبت الاعمال ایک الّتی تقریبی ایک (زلقی) و تبعدی من سخک <sup>۱۱</sup> بعداً اللّم تومنی هر کر  
 ولا توئی غیرک ولا تنسی ذکرک ولا تجعلنی من الغافلین: <sup>۱۲</sup> و قال النبی صلی اللّم علیہ وسلم  
 "یا فلان اذا آویت علی فراشک فقل اللّم اني اسلمت نفسی ایک" ای قوله ارسلت  
 فانک ان مت فی لیلک مررت علی الفطرة ای الدین الحق و ان أصبحت اصبت خیراً <sup>۱۳</sup> بذه خد  
 اخرجه البخاری و غيره من الاممۃ.

و بذکر مشغول شود تا در خواب، رو و ویر وقت که بیدار شود، بذکر مشغول شود، تادر  
 خواب رو و ویر <sup>۱۴</sup> "النوم العالم عبادۃ" <sup>۱۵</sup> اشارت بین نوع خواب است. واللّم هو الموفق.

- ۱- ابن ابی شیبہ.
- ۲- در حصل قریباً.
- ۳- مشکوٰۃ المصایب، ص ۲۰۹
- ۴- ایضاً:

۵- احادیث مثنوی، ص ۲۷ (نقل از سوza الحفاظ، ص ۰۷۱).

## فصل در فضیلت ذکر خفیه بحیثیت مخصوصه

این سبق را حضرت خواجه هماجرت<sup>۱</sup> الله علیہ و تقویت عدوی گفتندی. می فرمودند که در حد این "اجعوا و ضوکم جمع الله شملکم" یعنی جمع کنید و ضوتان را، تا حق تعالی جمع کنند پر شیانی های شمارا. مراد از جمیع کردن وضو آن است که وضوی ظاهر و باطن حاصل آید از همه صفت‌ها بد، چون حقد و حسد و کبیته و عداوت بخلق، و دوستی هر چیزی که باشد جزو محبت حق تعالی و دل محبت حق تعالی آرامگیرد.<sup>(۱)</sup> و چون دل از صفت‌های بد پاک شود و بصفات نیک آراسته شود سالم شود. و از بلاصای این جهان و آن جهان خلاص نتوان یافت، مگر بدی سالم. قال الله تعالی "يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ"؛ یعنی روز قیامت مالها و پسران پسخ کس نفع نتوانند رسانید، مگر کسی که بد سالم در قیامت بیاید. آنکس بر محبت حق داخل شود، بسبیب دل سالم. و صفت دل سالم اینست که گفته‌اند، نظم:

ذغیرت خانه دل را زغیرت کرده ام خانی  
که غیرت را نمی‌شاید و دین خلوت سرافتن

ذکر آنکه اند، مقصود از همه عبادت‌ها ذکرست. ذکر چون جانست، و همه عبادت‌ها چون قالب. اگر در عبادت‌ها از حضرت او غافل باشی چندان فائده نداهد. و حضرت

۱- قدسیه، ص ۲۴۱.

۲- الشعرا، ۸۸ و ۸۹.

۳- تفسیر حیرخی، ص ۱۵۱.

خواجہ هماز میفرمود که این ربا عیبه را تعویذ نویسند، بجا صحت یابد:  
 تاروی تو دیده ام من ای شمع طراز  
 نی کار گشتم نه روزه دارم نه نماز  
 تا با تو بوم محباز من جمله نماز  
 چون بی تو بوم نماز من جمله محباز

بد انک اکر در ذکر اخلاص تباشد، چندان فائده نداشت. قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم "من قال لا إله إلا الله خالصًا مخلصًا دخل الجنة قبيل دم ما أخلاصها" قال إن يجزه عن المحارم؛ يعني هر که گوید "لا إله إلا الله" با خلاص بهشت در آید. پرسیدند که اخلاص این کلمه چیست؟ رسول علیہ السلام فرمودند، اخلاص وی آنست که گوینده خود را از حرامها باز دارد. یعنی پیرکلت گفتن این کلمه دل وی بصلاح آید (۱۲) واستقامت در اقوال و افعال و احوال پیدا آید. و چون استقامت ظاهره و باطن حاصل آید، جميع سعادت ابدیه میسر شود. قال الله تعالیٰ "إِنَّ الَّذِينَ قَاتُلُوا رَبِّنَا اللَّهَ ثُمَّ أُسْتَقَامُوا"؛ یعنی پدرستی در استقامت که گفته پروردگار ما الله تعالی است و ایمان آوردن گفتن "لا إله إلا الله" بشرط آن پس راست شد نز طاہر و باطن. و نتیجه گفتن این کلمه حاصل شد ایشان را. و آن استقامت ظاهره است. یعنی رعایت حدود شرعیه و استقامت باطن که آن عبارت است از ایمان حقیقی که خواجہ هماز حمۃ اللہ علیہ آنرا تفسیر کردند پیاک شدند. دل از جمیع منفعت و مضرت که دلها را مشغول دارد

۱- تاریخ تصنیف در اسلام، ص ۷۰، ۶ ( منتقل از ابوسعید ابوالجیر).

۲- سوره حم السجدة : مسلم

از حضرت حق تعالیٰ، جزوی ایشان این باشد که "تَنَزَّلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ" فروید آیند بر ایشان در وقت رفتن ایشان ازین جهان فرشتگان رحمت و این فرشتگان رحمت گویند با ایشان "اَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزُنُوا" مترسید از عذاب و غنای مشوید بقوت شدن راحتهای دنیا "وَابْسِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ"؛ با پیشگفتاری مشوید بآن بهشتی که وعده کرده شده بودید بآن. و گویند آن فرشتگان مرین مومنان را "نَحْنُ أَوْلَىٰ إِيمَانًا" الحیوۃ الدُّنْیَا ماییم دوستان شما درین سر و در آن سر و گویند آن فرشتگان مرین مومنان را که "وَكُلُّمُ فِيهَا مَا تَشْرَهِي أَنْفُسُكُمْ وَكُلُّمُ فِيهَا مَا تَدَعُونَ" نُزُلًا مُنْزَلٌ غَفُورٌ رَّحِيمٌ" و مر شمار است درین بهشت (۱۳) آنچه نفس هاتان میخواهد و مر شما راست آنچه آرزد برمید و جمیع این نعمتها نزل باشد از نیک آمر زنده و نیک رحم کننده مر شمار، و نزل ما حضر را گویند که پیش میان بیارند و بعد از آن تکلف دیگر کنند و همه نعمتهای جنت ما حضر باشد، بحسبت لقا می همچون حضرت باری تعالیٰ.

و اگر ذکر باخلاص تباشد، چندان فائده نداهد. بلکه خوف غطیم باشد که "من قال اللَّهُ وَقَلْبِهِ غَافِلٌ عَنِ اللَّهِ فَخَصِمْهُ فِي الدَّارِينَ اللَّهَ" یعنی هر که اللَّه گوید و دل دی از رغما احکام اللَّه غافل باشد، پس خصم دی در هر دو جهان اللَّه باشد. و در فضیلت ذکر آیات و احادیث بسیار است و محمل همه اینست که یاد کرده شد. و اللَّه اعلم. و فائدہ تهم وقتی از ذکر حصل آید که تلقین از مردمی گرفته باشد. و خواجه ما میفرمود در حجه اللَّه

آن اسم سوره حم السجدة: ۲۰۰.

معنای - ایضاً: ایضاً.

۴ - ایضاً: ۲۰۱

علیه که کسانی که بارشاد و تلقین مشغولند. سه نوع اند. کامل مکمل و کامل و مقلد و  
کامل مکمل را خواجہ محمد علی حکیم ترمذی رحمۃ اللہ علیہ گفته است که دی را از ولایت بنی  
چهار دانگ نصیب باشد. و کامل مکمل نورانی و نورخش است. و کامل نورانی است،  
و لیکن نورخش نیست. و مقلد تلقین شیخ کاری میکند. اگر بازن شیخ کامل بوده  
باشد، نیز امیدواری هست. فاما کمال فایده در آنست که تلقین از کامل مکمل باشد.  
و آن کم وجود گیرد. و گفته اند که مرشد قطب می باشد یا خلیفه قطب. و به حال که باشد  
دایم بذکر مشغول باشد بآن کیفیت که تلقین کرده اند. و سهرا و قات خود را مصروف  
پذکر دارد علی المخصوص (۱) پیش از صبح و بعد از شام، چنانکه خواجہ این فقیر را فرموده  
اند. و عارف رومی میگوید :

از ذکر همی نور فزاید مه را      در راه حقیقت آوردگرمه را  
هر صبح و نماز شام ورد خودساز      خوش گفتگن لا الہ الا اللہ را  
و هر کس که بامداد و شبانگاه بذکر مشغول باشد از ذا کران بودنی از غافلان.  
بحکم ابن آیت که "وَأَذْكُرْ وَرَبِّكَ فِي لَعْنِيَّكَ تَضَرُّعًا وَخِيَفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ  
مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِ وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ". یعنی یاد کن ای محمد  
پروردگار خود را در دل میسکنت و تضرع و ترس و یاد کن خدای را فی بازار بلند و در بامداد  
و شبانگاه و میش ای محمد از غافلان یعنی کویا اممت تو از غافلان. و بعضی از مفسران گفته اند

۱- در اصل : کامل مکمل.

۲- در کتبیات شمس، ج ۸ (مشتمل بر ریاضیات) منتشر از دانشگاه تهران ۱۴۳۰ ش تیار مده است.

ر.ک: تفسیر حرفی، ص ۱۳۸۰. سل. الاعراف، ۵۰۰.

مداد از غدو و آصال شب و روز است. یعنی علی الدوام بذکر خفیه مشغول باش و از  
غافلان مباش.

پذانک در مسیح آیت و حدیث امر نبذر بلند نیست، و نیامده است، بلکه امر نبذر  
خفیه است. چنانک درین آیت مذکور است که "أَدْعُوكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً"  
یعنی بخوانید پروردگار تان را می‌سکنی و تضرع و آیت است. "إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ" بدرستی  
و راستی که الله تعالی دوست نمیدارد کسانی را که از حد درگذرنده آواز بلند کنند. و در تفسیر  
امام نجم الدین علی‌صاحب منظومه در معنی این آیت آورده است، که ابو‌موسی اشعری رضی الله  
عنه روایت کرده است که صحابه پا رسول علیه السلام در سفری بودند. چون بر بالای بلندی  
پرآمدند، تبرکه و تسلیل گفتند و آواز بلند کردند. رسول (۱۵) علیه السلام گفتند: ایها الناس  
اتقوا علی انفسکم لستم تدعون اصم ولا غائبًا انکم لدعون سمیعاً قریباً، یعنی ای مردمان  
بگاه دارید بر نفسها تان یعنی نعره مزنبید و در دلها خود خدای را یاد کنید. شما کرو غا  
رانی خوانید بلکه شما خوانید، آنی را که شنو است و نزدیک است یعنی قدیم بشما. و غیر  
ازین دلایل بسیار است. بنا برین علی گفته اند که ذکر بلند بخلاف دلیل است و متشابه گفته  
اند که ذکر خفیه اولی است. عارف رومی فرماید:

نعره کم زن ز آنکه نزدیکست بار که نزدیکی گمان آید حصول  
وبسبب ملازمت و مداومت بر وقوف عددی دل زود ذکری شود و از خواجه

او ۳- الاعراف: ۵۵.

۴- در اصل: ارجعوا.

۵- در اصل: حلول.

سماع دارم:

دل چو ماهی و ذکر چون آلست زنده دلها بذکر و تهایست  
و چون دل ذاکر شود و علامات آن ظهر کند، بعد از آن بوقوف قلبی مشغول باید بود.  
و فواید آن را بیان کنیم.

## فصل

پدانکه از حضرت خواجہ مارحمة اللہ علیہ سماع دارم که حی گفتند "الذکر ارتفاع العقلة"  
فاذا ارتفع العقلة فانت ذاکر و ان سكت؟" یعنی ذکر دور شدن عقلت است، چون عقلت  
دور شد، مرد ذاکر باشد اگرچه خاموش باشد. و می فرمودند که رعایت و قوف قلبی حممت  
در همه احوال در خوردن و گفتن و رفتن و فروختن و خریدن و طهارت ساختن و نمازگزاری  
و قرآن خواندن و کتابت کردن و درس گفتن و دعظام و نصیحت. باید که یک حشیم زدن غالباً  
باشد تا مقصود حاصل آید.

و کبر اگفته اند "من غمض عینه عن اللہ طرفه عین لا يصل (۱۶) الیه طول عمره"؛  
یعنی هر که یک حشیم زدن از خدای باقی شود، پنهانی مقصود است نرسد در درازی عمرش.  
و نگاه داشتن باطن کا مشکل است، فاما بعثایت حق تعالی و تربیت خاصان حق زود

میسر نمیشود. (بیت):

بی عبایت حق و خاصان حق گر ملک باشد سیاستش ورق  
و در صحبت دوستان خدای تعالی که هم سبق باشند و منکر کنید بگر نیاشند و شرائط  
صحبت نگاه دارند زود میسر شود. و به یک التفات باطن شیخ کامل مکمل تصفیه باطن چنان

۱- مشنوی (بح اول)، ص. ۵.

حاصل آید که بربیاضات کثیره حاصل نیاید. چنانک عارف روئی<sup>۱</sup> گوید:

آنکه به تبریز دیدیک نظرش شمس دین  
طعنه زند برده سخنه کند بر چله<sup>۲</sup>

و سخن شیخ ابو یوسف همدانی<sup>۳</sup> است که "اصحبو مع الله فان لم تطبقوا اصحابوا مع من يصحب مع الله"؛ یعنی صحبت بخدائی دارید و اگر طاقت نیاوردید، با کسی که بخدائی صحبت داشته باشد، صحبت دارید. و خواجه علاء الدین رحمۃ اللہ علیہ می فرمود که "صحبة مع الله" بعد از فادست می دید. والاصحبت باصل فنا خود می پسرست. و درین حدیث که "اذ اتجترم في الامور فاستعينوا من اهل القبور" می گفته شد که اشارت به صحبت اهل فناست. فاما اگر صحبت از بردافع ملامت و اغراض فاسده و جمع دنیا و استمالت اهل دنیا باشد، از آن صحبت خدر باید کرد. و سخن خواجه عبد الحالق<sup>۴</sup> است که از صحبت بیگانگان بگریز، چنانک از شیرگری نیز خدر کنند و علامت صحبت که مفید است آنست که در می باشد، باید که بظاهر از مالا یعنی نیز خدر کنند و علامت صحبت که مفید است آنست که در فیض حقانی بر دل بند هرسد، و از ماسوی خلاص باید. چنانک گفتند اند:

با هر که نشستی و نشید جمع دلت

وز تو زمید ز محبت آب و گلت

(۱۷) زنمار از آن قوم گریزان می باش

ورنی نکند جان عزیزان بجلت

و صحابه<sup>۵</sup> گفتشدی مرید بگیرا "تعالوا نجلس فنؤمن ساعت"<sup>۶</sup> بیاید تاشینیم و یک ساعت

۱- آنکه ایشان (ج ۵) ص ۱۷۱.

۲- فقرات، ص ۱۵۸.

۳- سلسلة الذهب (دفتر اذل)، ص ۱۳۰.

۴- صحیح بخاری (ج ۱)، ص ۶۰.

بایمان حقیقی که آن نفی ماسواست هشترف شویم. و قواید صحبت دوستان خدای  
بپارسند:

نار خندان باع را خندان کند<sup>۱</sup>      صحبت هر دانت از هر دان کند<sup>۲</sup>  
 و چون بوقوف قلبی ملازمت نماید، خلاصه آنچه در ذکرست حاصل شود و حشم  
 بصیرت گشاده گردد. و بارگاه دل از خار اغیار خالی شود. و ذاکر در بحر فنا محو شود و  
 بشرف مند کوری بمقتضای "فَإِذْ كُوْنُكُمْ"<sup>۳</sup>، هشترف شود. و بحکم وعده  
 "لَا يَسْعَى إِرْضَى وَلَا سَمَاءٌ وَلَكُنْ يَسْعَى قَلْبُ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنْ"<sup>۴</sup>، جمال سلطان الا الله تخلی  
 کند و دیگر سانک از اسم بسمی مشغول شود. و اشتغال با هم بطریق رسم غفلتست.  
 روزی در صحبت حضرت خواجہ ماقدس سرہ، یکی با او از بلند "الله" گفت. خواجہ  
 گفتند: این چه غفلتست؟ "عَلِمَ مَنْ فَهِمَ وَ فَهِمَ مَنْ عَلِمَ".  
 و در حقایق التفسیر آورده است که یکی از بزرگ پرسیدند که در بهشت ذکر خواهد  
 بود؟ جواب گفته که حقیقت ذکر آنست که غفلت نماند، و چون غفلت بهشت  
 نخواهد بود، همه ذکر باشد. بعد از آن گفت که نحن اهل تحقیق است:  
 کفانی خوبیان انا جیک ذاییاً      کافی بعید او کانک غائب

یعنی گناهست که من ترا در وقت ذکر و مناجات بر زبان یاد کنم. زیرا که من از  
 علم حضرت تو دور نیستم و تو غائب نیستی. اشارت بدین آیت است که و نحن

۱- تفسیر حرجی، ص ۱۶۶ و ۲۰۰.

۲- سورۃ البقرة: ۱۵۲.

۳- مرقات شرح مشکواه (ج ۹) ص ۳۹۴.

۱- آقُوبَةِ إِلَيْهِ مِنْ جَبْلِ الْوَرِيدِ.

و در وقوف عددی و قلبی با خیار (۱۸) چشم فراز نکند. و سروگردن شیب نکند که آن سبب اطلاع خلق است. و خواجه هماجمة الله علیہ ازین منع می کردند، و از امیر المؤمنین عمر رضی الله عنہ منقول است که مردی را دید که سروگردن شیب اندخته بود گفت "پارجل ارفع عنقك"؛ یعنی ای مرد گردنت بردار چنان می باید که تک پس از اهل مجلس، حال او را نداند. و بعضی از کبرائیه اندک "الصوفی ہوا کائن البائن"؛ یعنی صوفی آنکس است که پهان پاشد و آشکارا، یعنی بباطن حق سیحانه مشغول باشد و بظاهر خلق نظرم:

از درون شو آشنا و از برون بیگانه و ش

۲- این چینی زیباروش کنم می بود اند رجهان

مردان هشیمت و دیده رو ند

۳- زآن در ره او پیچ اثر پیهدا نیست

و می گفتند مدنی بد و داشتمند دقیق النظر صحبت داشتم. ایشان با وجود کمال محبت مران شاختند. زیرا که چون بنده به نی صفتی رسید، شاختن او مشکل بود، خصوصاً اهل رسم را. و حقیقت ذکر خنی بوقوف قلبی میسر می شود، بجایی می رسد که دل نیز نمی داند که نذکر مشغول است. و سخن کبراست که "اذا علم القلب انه ذاك فاعلم انه غافل". و در حقایق <sup>۴</sup> التغیر آورده است درین آیت که "وَإِذْ كُرِدَ بَكَ (فِي نَفْسِكَ) تَضَرَّعًا وَحِيفَةً"

۱- سوره ق: ۱۶.

۲- مناقب احمدیہ و مقامات سعیدیہ، ص ۹۲.

۳- قدسیہ، ص ۹۰ و مناقب احمدیہ، ص ۹۲

۴- سوره الاعراف: ۲۰۵

قال الحسين لا تظهر ذكرك لنفسك فتطلب به عوضا و افضل الذكر ما لا يشرف عليه الا الحق  
و بعضی از کبرگفته‌اند "ذکر اللسان هدیان و ذکر القلب و سوسته" و این بحسب

منتهیان باشد.

دل را گفتم بیاد او شاد کنم چون من همه او شدم کرا بیاد کنم  
خواجہ ماقدس مسیح فرمودند که (۱۹) چون از سفرمبارک کعبه مراجعت آمدند، تو  
طوس رسیده شد. خواجہ علاء الدین از بخارا با اصحاب و احباب باستقبال آمد و بوده و  
از ملک عزیز الدین حسین که والی هراة بود، مکتوبی بدست قاصدی بدست مارسیده  
و مضمون مکتوب این بود که میخواهیم که لیشوف ملاقات مشرف شویم و آمدن ما  
متغیرست. (اگر عنان کرم باین صوب متوجه سازند، تمام بند نوازی است) بمحض  
"وَأَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ" و بمقتضای "بِإِذَا دَارَ أَيْتَ لِ طَالِبًا فَلَنْ لَهُ خَادِمًا"  
متوجه هراة شدیم. چون ملک رسیدیم، پرسید که شیخی بشما بطریق ارث از آبا و اجداد  
رسیده است چه گفتم فی. پرسید که سماع می روید و ذکر بلند می گوید و خلوت فی چیزی؟  
گفتم فی. ملک گفت درویشان را این هاست، چون شمارانیست چه گفتم چون خدا  
و عنایت حق بسیاره بمن رسید و مرا بفضل خود بی سابقه مجاہدت قبول کرد. بعد از من  
باشارت خطا نیه بخلاف خواجہ عبد الرحمن نجد وابی پیوسم. و ایشان را در اصل این  
چیزها بوده است. ملک فرمودند کار ایشان چیست چه گفتم بظاهر بخلق باشند و  
بپاطن حق. ملک گفت چنین دست دهد چه گفتم آری، حق تعالی می فرماید "رجا"

سوره والصحي : ۱۰

۱- **لَا تُلْهِيهِمْ بِتِجَارَةٍ وَّلَا يَجِدُونَ ذِكْرَ اللَّهِ**:  
 و می گفته، خلوت شهر است و شرط آفت. و سخن خواجگان ماست،  
 قدس سر هم که خلوت در اینجن و سفر در وطن، هوش در دم، نظر در قدم. و می گفته  
 حضوری و ذوقی که در ذکر بلند و سماع حاصل می شود، دائم ندارد. و مدام است  
 بوقوف قلبی بجز به می کشد و بجز به کار تمام می شود. (ب) م (مصرع):  
 گرمی محوی الاز آتش درونی

والله تعالی ہو الموفق.

## فصل در نمازهای نافل

حضرت خواجه مقدس سره بندہ را فرمودند که پیش از صبح بستق باطن مشغول  
 باشی. و آن اشارت است بتجید که بعضی از کبر گفته اند که در پر حال رسول صلی الله  
 علیہ وسلم پیش از صبح بیدار بودی، و نماز گزاردی. و در اول حال نماز بتجید بر  
 ایشان فرض بود. و بعضی بین اند که در آخر حال بر رسول علیہ السلام فرض نمانده بود،  
 بطريق نقل می گذارند. و بعضی می گویند تا آخر عمر بر ایشان فرض بود. قال الله تعالی  
 وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا.  
 یعنی بعضی از شب را بیدار دارای محمد بقرآن خواندن در نماز زیادتی که فراخیه باشد  
 ترا را نقل باشد مر ترا شاید که بر انگیزه دپروردگار تو مر ترا در مقام حمود که آن تحملی ذاتی

۱- سورۃ النور: ۳۷.

۲- در اصل: بجهنم قلبی.

۳- سورۃ بنی اسرائیل (الاسراء): ۷۹.

باشد، یا مقام شفاقت مرادلین و آخرين را، پس مقام محمود محمد را عليه الصلوٰة و السلام  
 معنو و عده فرمود بسبب بخود در شب و سجود. و در آيت دیگر گفت که "ای ايها  
 المُزَمِّلُ قِيمُ اللَّيْلَ" <sup>۱</sup>. ای مردگانم بر خود پیچیده بر خیز شب بعیادت رتب قدیم.  
 و صفت شب خیزان در قرآن بیارست. قال الله تعالى "إِنَّ الْمُتَقِينَ فِي  
 حَنَابَاتٍ وَّجِيُونَ" <sup>۲</sup>; بدرستی و راستی که پر میزگاران در آن جهان باشند در کتابها  
 و چشمهاي آب روان "آخذین ماً أَتَهُمْ رَبُّهُمْ" <sup>۳</sup>; گیرنده باشند آن چیزرا که  
 داده باشند ایشان را پروردگارشان (۲۱) "إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ" <sup>۴</sup>; بدرستی  
 و راستی که بودند این خدای پرستان در دنیا نیکی کشند <sup>۵</sup> کان. و بیان کرد که "كَانُوا قَلِيلًا  
 مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجِجُونَ" <sup>۶</sup>; بودنکه ورانگی از شب خواب رفتدی و بیشتر را بیدار بودند  
 "وَبِالاسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ" <sup>۷</sup>; و در سحرها آمرزش خواستندی از گناهان. و در حد  
 است که در سحرها بسیار باید گفت، "اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ  
 أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ" <sup>۸</sup>; و در آيت دیگر فرمود "تَجَافِي جُنُوبَهُمْ وَعَنِ الْمَعَاجِزِ يَدْعُونَ  
 رَبَّهُمْ" <sup>۹</sup> یعنی بیک سومی رو و پلوهاي مؤمنان خدای ترس از خوابها یعنی شب بیدار  
 می باشند و می خوانند پروردگارشان را "خَوْفًا وَ طَمْعًا" <sup>۱۰</sup>; از بر تر زیدن عذابش و طمع و این  
 بمحتش "وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ" <sup>۱۱</sup>; و از آن چیزها که روزی کرده ایم ایشان را نفقه می  
 در راه خدای تعالی "فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرْبَةٍ أَعْيُنٍ" <sup>۱۲</sup>; پس منی و اند

۱- سوره المزمل: ۱-۲.

۲- سوره الذاريات: ۱۵-۱۸.

۳- سوره البقرة: ۲۸۶.

۴- ايضاً: ۱۲۸.

۵- سوره السجدة: ۱۴-۱۷.

یصح نفسی از مخلوقات آن چیز هارا که پنهان گردانیده شده است از براشیان که آن روشی چشم ایشان می باشد. یعنی خوش آید ایشان را "جزاءء پهان کانو ایعلمون" و باشد که آن در جها و نعمتها جزای عملهای ایشان باشد.

در رسول صلی اللہ علیہ وسلم صحابه رأی گفت "عَلَيْكُم بِقِيَامِ اللَّيلِ فَإِذَا دَأْبَ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَهُوَ قَرْبَتُهُمْ إِلَيْكُمْ وَمُكْفِرُهُمْ لِلْسَّيِّئَاتِ وَمُنْهَاةٌ عَنِ الْأَثْمَمِ" (۲۶) یعنی بر شما باشد که شب بیدار باشد که شب بیدار باشد که آن رفتار صالحان است. یعنی انبیاء و رسول و اولیا شب بیدار بودنی شنا نیز باشید که آن رفتار صالحان است. و سبب رحمت حق است و موجب کفارت گناه است آنرا اختیار کنید که شب بیدار بودن سبب رحمت حق است و موجب کفارت گناه است و سبب بازداشت آن گناه است. و در حدیث دیگر است که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود که "اقرب ما یکون الرٰب من العبد فی جوف اللیل الا خزان استطعت ان یکون من یذکر اللہ فی تلك الساعۃ فکن" یعنی نزدیک ترین بودن رحمت خدای تعالی به بندگان بیان شب است که بصیر نزدیک باشد. پس اگر توانی که باشی از گسانی که بیاد میکنند مر حضرت خدای را عز و جل در آن وقت بپاش از ایشان . و در فضیلت شب خیزان احادیث بسیار است. آداب آنرا بتوفیق اللہ تعالی بیان کنیم :

در خبر است که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم شب بیدار شدی، اول مساوک کردی و صنوی ساختی. و بخواندی این آیت را که "إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ" <sup>۵</sup> تا آخر سوره الم اللہ . و این دعا را بخواندی که "اَللّٰهُمَّ كُلُّ الحَمْدِ لِنَّتَ قَيْمَ السَّمَاوَاتِ

۱- در اصل : نفی . ۲- سوره السجدة : ۱۷ .

۳- مشکوٰۃ المصایبیح ، ص ۱۰۹ . ۴- همان مأخذ .

۵- آل عمران : ۱۹۰ . ۶- یعنی سوره آل عمران .

والارض ومن فيهن و لك الحمد انت نور السموات والارض ومن فيهن وانت  
 ملك السموات والارض ومن فيهن و لك الحمد انت الحق و وعدك الحق ولن ينك  
 حق وقولك حق والجنة حق والثار حق والبيتون حق و محمد حق والساعة حق .<sup>الله</sup>  
 لك اسلمت وبك آمنت (۲۳) وعليك توكلت واياك انبت وبك حلت  
 واياك حاكمت فاغفر لي ما قدمت وما اخترت وما امررت وما اعلنت وما ات  
 اعلم به مني انت المقدم انت المؤخر لا اله الا انت (ولا اله غيرك)<sup>۱</sup> . بعد اذان دوازه  
 رکعت نماز بیشش سلام بگذارد . و اگر سوره یس<sup>۲</sup> یاد باشد در نماز تجد نخواند جفتر  
 عزیزان رحمة الله عليهم گفته اند که چون سه دل جمع آید کار بندۀ مؤمن برآید . دل شب  
 و دل قرآن که یس<sup>۳</sup> است و دل بندۀ مؤمن . اگر وقت شنگ باشد بعثت رکعت  
 با چهار رکعت یاد و رکعت بگذارد . وبعد اذن نماز دعا کنند و بسیق باطن مشغول شود تا صبح دیده  
 سنت نماز بامداد رادرخانه خود گذارد . در رکعت اول "فاتحه" و "قل يا آیه‌ا الکافرون"  
 و در رکعت دوم "فاتحه" و "قل هو الله احـد"<sup>۴</sup> . بخواند . بعد اذان هفتاد بار  
 "استغفر الله الذي لا اله الا هو الحى القيوم والتوب اليه" گوید . و اگر شب پیکاه  
 باشد ساعتی بدست راست روی سوی قبله تکیه کنند باز طهارت نو سازد از برای سنت  
 و فریضه نماز بامداد . و در راه مسجد گوید "استغفر الله من جميع ما كره الله قول و فعل"

۱- مشکوكة المصایبج، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۲- سوره الکافرون : ۱.

۳- سوره اخلاص : ۱.

۴- مشکوكة المصایبج، ص ۲۰۵ (به نقل از ابو داؤد).

و خاطرًا و ناظرًا، و چون در مسجد در آید پای راست پیش نمود گوید "السلام علی اهل  
 بیت اللہ اللہم افتح لی ابواب رحمتک"؛ و چون نماز با مداد ادا کنند بر جای نماز خود <sup>نشینند</sup>  
 و بسبق باطن مشغول گردند تا آفتاب برآید، بعد از آن دور کعت نمازگزارد. رسول اللہ  
 صلی اللہ علیہ وسلم فرمود "من صلی الفجر بجماعت ثم قعد بذکر اللہ حتی تطلع الشمس ثم صلی کعنین  
 کانت له (ع) ۷ کا جر حجۃ و عمرة تامیة تامیة<sup>۴</sup>؛ یعنی هر که نماز با مداد گزارد بجماعت  
 پس نشیند و یاد کند حق تعالی را تا آفتاب برآید و دور کعت نماز بگزارد، باشد وی  
 را تواب یک حج و یک عمره تمام تمام. و بعد از آن دور کعت دیگر بگزارد به نیت استخراج  
 یعنی طلب خیر کنند از حق تعالی که درین روز توفیق خیر دهدش. رسول صلی اللہ علیہ وسلم  
 فرمود حکایت عن اللہ تعالی "یا ابن آدم ارکع لی اربع رکعات من اوّل التهار الگفک  
 آخره"<sup>۵</sup>؛ یعنی حق گفت ای پسر آدم، بگزار از برای من چهار رکعت نماز در اوّل روز، نا  
 کفایت کنم من آخر روز ترا. و قال النبي صلی اللہ علیہ وسلم "من قعد في مصلاه حين يصرف  
 من صلوة الصبح حتى يصبح يصلی رکعی الصبح لا يقول الاخيراً غفر له خطایا و ان کانت  
 اکثر من زید بالبخار"؛ یعنی هر که نماز با مداد بگزارد و بنشیند بر جای نماز خود تا دور کعت  
 نماز چاشت گزارد و نتویا الاخيراً مر زیده شود بهم گناهان او اگرچه بشیتر از گفک در پیا  
 باشد. ولعنه از مفسران گفته اند در تفسیر ابن آیت که "وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي دَفَى"<sup>۶</sup>؛ یعنی

۱- سنن ابن ماجه، ص ۵۶.

۲- مشکوكة المصایب، ص ۸۹ (به نقل از ترسی)؛

۳- ایضاً، ص ۱۱۴ (به نقل از ابو داؤد).

۴- ہمان مأخذ و سنن ابن داؤد (حج ۱) ص ۱۸۲.

۵- سوره البیح: ۴۷.

ابراهیم<sup>۳</sup> پیغمبر و فاکر د. یعنی نماز اشراق را ترک نکرد. و چون این نماز بگزارد، ده بار بگوید  
 «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَلَّهِ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، وَاين ذكر  
 راحضرت شیخ سبیف الدین با خرزی تلقین کر دند و قنی که متوجه مزار ایشان می بودم. بعده  
 دعا کند و از حق تعالی توفیق خیر جوید. و چون از مسجد بیرون آید بگوید «اللَّهُمَّ إِنِّي  
 أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ تِنَاجِيَةً رَسَدَ اِيَّنِ دُعَاءً بِخَوَانِدَ تَادِرِ مَنْزِلِ خُودَ دَرَآَيْدَ. (۲۵) اگر قرآن  
 داند، مصحف بنده و قرآن آن مقدار که خواهد بخواند. بعد از آن اگر طالب علم باشد  
 بطلب علم و درس مشغول شود و اگر کاسب باشد بحسب مشغول شود و اگر سالک باشد بذکر و  
 مراقبه مشغول باشد تا آفتاب بلند برآید وزمین گرم شود، نماز چاشت بگزارد. و نماز  
 چاشت دوازده رکعت آمده است. قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم «من صلی الصھی اثنتي عشرة  
 رکعةً بَنْيَ اللَّهِ لَهُ قَصْرٌ مِنَ الذَّهَبِ فِي الْجَنَّةِ»؛ یعنی هر کم نماز چاشت بگزارد دوازده رکعت،  
 حق تعالی کوشکی از زرد در بهشت برای دی پنا کند. و هشت رکعت بیز آمده است و چهار  
 رکعت و دو رکعت نیز آمده است. ولعنه از مفسران درین آیت که فانه کان للاؤابین  
 غَفُورًا<sup>۴</sup>؛ بدستی که خدای تعالی مراد او این را آمر نموده است؛ گفته اند مراد از او این  
 کسانی اند که نماز چاشت بگزارند. و در حدیث است که «صلوة الاواین حین ترمسن  
 الفصال»؛ یعنی نماز اواین وقتی است که سنگ ریزه گرم شود با آفتاب و پایی شتر. پچون

۱- مشکوٰۃ المصایبح، ص ۲۱۰.

۲- سنن ابن ماجه، ص ۵۶.

۳- مشکوٰۃ المصایبح، ص ۱۱۶ (به نقل از ابن ماجه).

۴- سورۃ بنی اسرائیل: ۲۵.

۵- مشکوٰۃ المصایبح، ص ۱۱۶ (به نقل از مسلم).

بزین رسد نسوزد از گرما. و بعضی مفسر ان گفته اند نماز او ابین در میان نماز شام و نماز خفتن است شش رکعت. و اگر تواند از نماز شام تا نماز خفتن در مسجد شنید و بسبق باطن مشغول باشد که ثواب بسیار است و حضرت خواجہ بنده را باین فرموده بودند  
والله تعالیٰ الموفق.

## خاتمه

در بعضی فواید که از حضرت خواجہ باین فقیر سیده (بود) و از خلیفه ایشان خواجہ علاء الدین عطار (رحمۃ اللہ علیہ بیان کرد) و توفیق اللہ تعالیٰ) حضرت خواجہ ما فرمودند که امیر خود مرایک نوبت<sup>۱</sup> گفتند (۲۶) که تالقہ پاک نیاشد مقصود حاصل نشود. و بعضی می گویند ما دیباشدہ ایم مارازیان نمی دارد دروغ می گویند آری دریایی خس شده اند زیرا که رسول صلی اللہ علیہ وسلم احتراز کرده و گوشت گوسفند مغضوب نخورد. و خدای تعالیٰ می فرماید "یا ایها الذین امْنُوا لَا تَكُلُوا آمْوَالَكُمْ بَيْتِكُمْ يَا أَبْيَاطِلِ" <sup>۲</sup> (یعنی ای مؤمنان مخورید مالهای یکدیگر را بباطل یعنی بآن وجه که شرع حکم نکرده است. و صحابه در نماز زیادتی دروزه زیادتی چندان اهتمام نمی نمودند که در لقمه. و می گفتند که در حدیث است که "العبادة عشرة اجزاء و تسعة منها طلب الحلال" یعنی بندگی خدای تعالیٰ ذه بخش

۱- در اصل: خلفاء

۲- در اصل: امر خورد و اینکتوی (؟) می گفتند.

۳- سوره النساء: ۲۹.

۴- قدسیه، ص ۲۹.

طلب کردن حلال است“ و می گفتند که در ویش باید که ملیند همت باشد و به اسوی حق التقا  
نماید. و بواقعات مغزه رنگرد که آن دلیل قبول طاعت پیش نفیت نظم:

چو غلام آفتابم بهمه ز آفتاب گویم  
نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم  
۲ و در آن کوشد که مظہر قبض و بسط شود تا سر ”وَ فِي الْفُسِيمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟“  
معلوم و می شود. و نکته، «القبض و البسط في الولي كالوحى للنبي» دریابد. و می گفتند ما  
هر چه یاقیم از علو همت یا فقیم. و بنده را وقتی که کلاه مبارک خود دادند گفتند این را  
نگاه دار که هر جاوی را بینی مارا یاد کنی و چون مارا یاد کنی مارا بیانی و برکت آن در  
خانواده تو باشد. حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمه اللہ روزی بیردن آمدند و بنده  
محروم بود فرمودند که چرا حزن داری ؟ گفتم معلوم شماست. گفتند معنی این سخن چیست؟  
(۳۷) ماذات نهاده در صفاتیم بهمه موصوف صفت سخره ذاتیم بهمه  
۳ تادر صفاتیم جمله مایتم همه چون رفت صفت عین چیاتیم بهمه  
و این سخن حکیم غزنوی خواجہ سافی سنت رحمه اللہ علیہ هر کسی معنی گفتند آخر بنده را  
پرسیدند که توجہ می گوئی ؟ گفتم این اشارت بخلی ذاتیست که وَنَفَخْتُ فِيهِ صُنْ  
رُوْحِی ؟ بیان آن میکند بعده گفتند پس غم چراست:

۱- نائیه، ص ۱۰۷.

۲- سوره الذریت: ۲۱.

۳- نائیه، ص ۱۱۱ و چاپ ۶۳۳۱، ص ۳۴.

۴- سوره الحجر: ۲۹.

ج:

جانا تو کجا و ما کجا یم  
د خواجہ بندہ را فرمودند تا تو این باین حدیث عمل کن که "صل من قطعک واعط  
من حرمک واعف عنن ظلمک"<sup>۱</sup>. معنی وی آنست که پیوند پاک که از توبیده است  
و چیزی بدیه آن را که ترا مخدوم گردانیده است و چیزی در وقت احتیاج بتوند اه است  
و عفو کن از کسی که تقویتم رسانیده است. و همه خلاف سهای نفس است و این حدیث  
را فواید بسیار است. و می گفتند که در حدیث است که "الْفَقَرَاءُ الظُّبَرُ هُمْ جُلُسَاءُ اللَّهِ تَعَالَى  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيُّ الْمُقْرَبُونَ عِيَّةُ الْقَرِيبِ يَعْتَقِلُ فَقِيرَانٌ صَبَرَ كنده همچشمینان خدا یند در قیامت"  
یعنی نیک بر جست او نزدیک اند و فرمودند فقر بردو نوع است اختیاری و اضطراری  
و اضطراری افضل است که اختیار حق است به نسبت بندہ. و می گفتند بی فقر ظاهر و  
باطن کار تمام نمی شود و خواجہ علاء الدین رحمۃ اللہ علیہ می گفتند که همه قرآن اشارت نبغي وجود  
و حقیقت متأبع نسخت مخالفت طبیعت است و تابندہ به قائم فنا زرس خلاص از طبیعت

(۲۸) مشکل است. و ذین بیت که:

از آن مادر که من زادم گر باره شدم حفتش  
از آنم گرمی خواند که با مادر زنا کردم  
مراد اذین مادر طبیعت است. و بندہ بترک اختیار خود و تقویق در جزئیات و  
کلیات به قائم "بی نیطق و بی پیصر" می رسد. و مراد اذین سخن که حسنات الابراریات

۱- مسند احمد بن حنبل، (صحیح)، ص ۱۵۸.

۲- مشکوک، باب ذکر الله، ص ۱۹۷.

المقربین<sup>۱</sup> دید طاعت است که آن حسنة است بزرگیک ابرار و سیمه است بزرگیک مقربا.

نظم:

مذهب زاحد غرور اندر غرور

مذهب عارف خراب اندر خراب

و می فرمودند که روندگان را دو قسم اند بعضی انواع ریاضات و مجاہدات می  
دانند<sup>۲</sup> آن را می طلبند و می یابند و کار هیسر می شود و بعضی فصلی اند جز فصل خدای  
تعالی، پیچ نمی بینند و توفیق طاعات و مجاہدات هم از فضل او می بینند و عمل راملاحته  
نمی کشند با وجود این عمل را ترک نمی کنند و این طایفه زودتر مقصود می رسد "الحقيقة ترک  
ملأ لاحظه" العمل لا ترک العمل<sup>۳</sup> و پیر هری می فرماید که عمل را رهایش و لیکن گران بهایش و خواجه<sup>۴</sup>  
ما می گفتند "ما فضیلیا نیم دو بیست کس بودیم که قدم در کوی طلب نهادیم فضل حق بسیار  
بمن رسید یعنی مقام قطب" و می گفتند "بیست سال است که بفضل آنی بمقام بی صفتی مشرف  
شدہ ام" از خواجه علاء الدین سماع دارم که می فرمودند که حضرت خواجه گفتند که مراد از  
آن مجذوب که حضرت خواجه محمد علی حکیم ترمذی قدس سرہ روحه در بعضی از نقاویت خود  
ذکر کرده اند که در بخارا مجذوبی پیدا شود (۲۹) که وی را چهار دانگ از ولایت نبی  
نصیب باشد من بوده ام. و می گفتند که دو کرت بمحاذ رفتم کسی که وی را قابلیت معنی  
من بوده باشد نیا فتم. و می فرمودند درین آیت کویی که ابراهیم علیہ السلام گفت: "دَبَّ

۱- احادیث مشتوی تأبیت بدیع الزمان فردوز الفرق، ص ۶۵ (نقل از اتحاف السادة المتفقین، ج ۸)

ص ۴۰۸).

۲- تفسیر حیری، ۹۸. منقول از امام قشيری.

أَرِنِي كَيْفَ تُحْكِي الْمُؤْتَقِي قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلٌ وَلِكُنْ لِيَطْهَرُنَّ فَلَمْ يُ<sup>۱</sup>، مَرَادَ از الْمُهِنَّانَ فَلَبَّى أَنْ بُودَ كَهْ إِبْرَاهِيمْ عَلَيْهِ السَّلَامْ مُظَهِّر صَفَاتِ احْيَايِي شَوَّدْ، وَمَنْ كَنْفَرَ اينَ آيَاتَ كَهْ لَا تَخَافُوا وَلَا تَخْزُنُوا<sup>۲</sup>، وَاللَّا إِنَّ أَوْلَيَاءَ اللَّهِ لَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزَنُونَ<sup>۳</sup>، بَانَ آيَتَ كَهْ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا دُكِرَ اللَّهُ وَجَلَتْ قُلُوبُهُمْ<sup>۴</sup>، مُعَنْ قَضَتْ زَرِيكَهْ دَرَانَ آيَتَ سَلْبَ خَوْفَ وَحَزَنَ از اولِيَا بَنْسَبَتْ وَعَدَهُ الْوَهْبَيَّتْ وَصَفَتْ جَهَالَ حَقَّ اسْتَ وَدَرِينَ آيَتَ كَهْ وَجَلَتْ قُلُوبُهُمْ بَنْسَبَتْ بِشَرِيَّتْ وَجَلَالَ حَقَّ اسْتَ وَدَرِينَ آيَتَ كَهْ فَمَنْ يَكُفُرُ بِالْطَّاغُوتِ وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ<sup>۵</sup>، مَرَادَ از طَاغُوتَ مَاسُوَّحَ حَقَّ اسْتَ . وَمَنْ فَرَمَوْدَنَكَهْ رَوْزَهْ مَانْقَى مَاسُوَّسَتْ وَهَنَازِرَهَا "كَانَكَ تَرَاهُ" اسْتَ (وَابِنَ

بَيْتَ از ایشَانَ باَینَ فَقِيرِ سَیدَ :

تَارِدِی تَرَانِدِیم اَی شَعْ طَرَازَ      نَ کَارِکَمَ نَه رَوْزَه دَارِمَ نَه نَمازَ  
وَرِنِی تَوْبَوْمَ نَمازَمَنَ جَمَلَهْ مَحَازَ      چَونَ باَتَوْبَوْمَ مَحَازَمَنَ جَمَلَهْ نَمازَ  
وَمعْنَی وَیِ اَنْسَتَ كَهْ بَعْدَ از حَصُولَ شَهُودَ وَوصُولَ مَقْصُودَ مَعْلُومَهِ شَوَّدَ كَهْ  
طَاغُوتَ كَهْ لَائِقَ حَضُورَتْ باَشَدَهْ نَمَنِی تَوانَ آَوْرَدَ كَهْ وَمَا قَدَرُوا اللَّهُ حَقَّ قَدْرِهِ<sup>۶</sup>؛ اَی

۱- سُورَةُ الْبَقَرَةِ : ۴۰۰.

۲- سُورَةُ حُمَّ الْسَّجْدَةِ : ۳۰.

۳- سُورَةُ يُونُسَ : ۶۲.

۴- سُورَةُ الْأَنْفَالِ : ۳.

۵- سُورَةُ الْبَقَرَةِ : ۱۵۶.

۶- مشکوَّةَ (كتَابُ الْإِيمَانِ) ص ۱۱.

۷- سُورَةُ الْأَنْعَامِ : ۹۱.

ما غطوا اللہ حق خلقتہ، و می فرمودند اگر بیاری عیب خواہی بی بیار مانی نظم:

بنده حلقة بگوشن از تنوازی برود

لطف کن لطف که بگیا ره شود حلقة بگوشن

و می فرمودند که حقیقت اخلاص بعد از فنا دست میدهد تا بشریت غالیست میسر

نمی شود و این نظر املا فرمودند نظم:

ساقی قدحی که نیم مستیم نخور صبوحی استیم

مارا تو با ممان که تاما با خویشتنیم بت پرستیم

که الحمد بیاذ الجلال والکلام علی التوفیق للاتمام وصلی اللہ تعالی علی محمد علیہ الصلوٰۃ

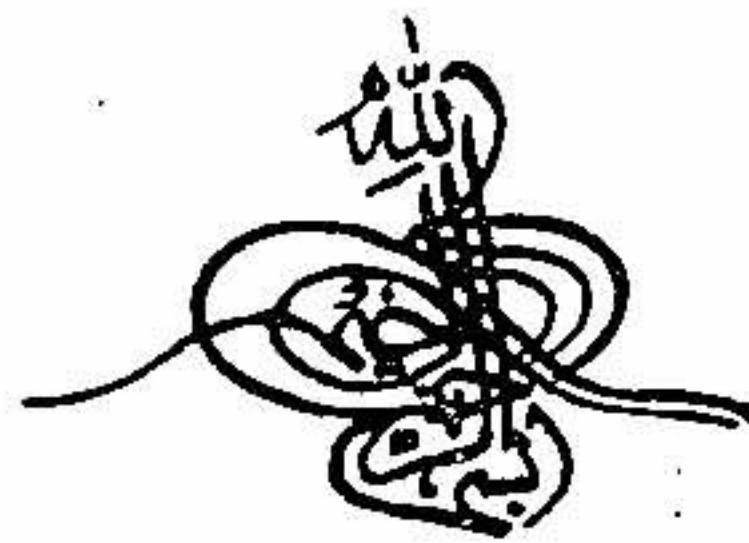
والسلام علی آلہ واصحابہ الکرام و كان زمان اتمام وقت انظہر يوم الاثنین عاشر شهر

رمضان المبارک سنتہ تسع و تسعہ بیت (۹۰۹) وانا العبد جلال غفرله.



ترجمہ  
رسالہ  
اردو





## حروف آغاز

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلٰوٰةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى رَسُولِهِ  
مُحَمَّدٍ وَالٰهُ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ۔

فیقیر کو جو عقیدت و وابستگی سلاسل اولیاء اللہ کے ساتھ عموماً اور بزرگان سلسلہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ سراجیہ رحمہم اللہ علیہم اجمعین کے ساتھ خصوصاً ہے اور ان مقدس ہستیوں کی سیر و سوانح کے جو نقوش میرے صفحہ قلب نقش میں پہ اسی کی برکت ہے کہ فیقیر کو ان کے آثار و سوانح پر قلم اٹھانے کی سعادت نصیب ہوئی۔ **الْحَمْدُ لِلّٰهِ  
الَّذِي هَدَنَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِي لَوْلَا أَنْ هَدَنَا اللّٰهُ؟**

چنانچہ اس ذوق کی تیکین کے لئے میں نے سب سے پہلے حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ کے آثار پر کام کرنے کو ترجیح دی۔ ان کے رسائل "ابدالیہ" (فارسی) کی تصحیح و تدوین کی۔ اور اس کا اردو ترجمہ بھی شائع ہو چکا ہے۔ ۱۔ اس کے بعد حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ کے ایک دوسرے رسائل، "النیہ" کا ترجمہ پیش خدمت ہے۔

اس کا فارسی متن تصحیح جناب مولانا انجاز احمد بدایوی "مجموعہ ستہ ضروریہ" (مجموعہ

- ۱- یہ تصحیح شدہ متن "مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان"، اسلام آباد نے جون ۱۹۸۴ء میں چھاپا ہے۔
- ۲- یہ اردو ترجمہ اسلامک بک فاؤنڈیشن لاہور نے چھاپا ہے۔

رسائل حضرات نقشبندیہ) میں صفحہ ۱۵ اتا، ۳۰ مطبع مجتبائی دہلی سے ۱۳۱۲ھ میں چھپ چکا ہے۔ زیرِ نظر اردو ترجمہ اس فارسی متن سے کیا گیا ہے۔ چونکہ رسالہ نذکور میں تصحیح کے باوجود کافی انلاط تھیں لہذا میں نے کتابخانہ گنج خوش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد میں محرنہ و نہ مخطوطات النسیہ نمبر ۳۹۳۵، ۴۶۸، ۳۵۵۵ اور ۴۶۵ سے اسکا مقابلہ کر کے تصحیح و ترجمہ کیا جو اسی میں جگہ کم ہونے کے باعث متن میں نذکور حضرات کا مختصر تعارف رسالہ کے آخر میں اسی ترتیب سے درج کر دیا ہے۔

اگر ارباب علم و ادب اور اصحاب سلوک و تصوف کو اس ترجمہ میں کوئی غلطی یا خامی نظر آئے تو حقیر کو مطلع فرمائیں تاکہ آئندہ اشاعت میں اسے دور کیا جاسکے۔

آخر میں یہ عرض کردیا ضروری سمجھتا ہوں کہ تقریباً چار پانچ سال قبل مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان "رسالہ النسیہ" شائع کرنا چاہتا تھا لیکن بعض طبعاتی رکاوٹ کی بنی پر اس کو عملی جامہ نہ پہنایا جا سکا۔ اب مدیر مرکز کی خواہش پر اس کا تصحیح کردہ متن اور ترجمہ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان کی جانب سے طبع و نشر کیا جا رہا ہے۔ **فَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.**

محمد نذریہ راجحان غفر ذنوہ و نشریہ  
اسلام محلہ غازی آباد نزد ڈھوک  
سیدیان - راد پستہ

---

\* کتاب ہذا کا فارسی متن و ترجمہ یہی نسخہ ہے اور اسی کے صفحات فارسی متن میں مشخص کئے گئے ہیں۔

## شرح احوال و آثار

# حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ

نام و نسباً یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود الغزنوی ثم الپھرخی ثم السرزی المعروف یعقوب چرخی<sup>۱</sup>.

والد بزرگوار حضرت مولانا یعقوب چرخی<sup>۲</sup> نے اپنی تفسیر میں چند جگہ پر ذکر کیا ہے جس سے معلوم ہوتا ہے کہ آپ کے والد بزرگوار<sup>۳</sup> ارباب علم و مطالعہ سے تھے اور پارسا اور صوفی تھے۔ ان کی ریاضت کا یہ حال تھا کہ ایک روز پڑوسی کے گھر سے پانی لائے۔ پھونکہ پانی میتم کے پیالہ میں تھا اس لئے نہ پیا۔ مولانا یعقوب چرخی<sup>۴</sup> نے یہ ریاضت اپنے والد بزرگوار سے پڑھی تھی:

جز فضل تو راہ کے نماید مارا  
جز بجود تو بندگی کے شاید مارا  
گر چلہ ہر دو کون طاعت دائم  
بے لطف تو کار بربنیا یہ مارا

ایک دوسری جگہ ذکر آیا ہے کہ آپ کے والد بزرگوار<sup>۵</sup> نے آپ کو ایک دعا پڑھائی کہ اسے ہمیشہ سورہ عِم کی قدائت کے بعد پڑھیں۔

۱۔ تفسیر چرخی، جلد ۲، مقدمہ نائیہ، ص ۹۸۔

۲۔ تفسیر چرخی، جلد ۲، ایضاً۔

ولادت | تذکرے آپ کی ولادت کے متعلق خاموش ہیں۔

تعلیم و تربیت | اپنے عرصہ جامع ہرات اور حاکم مصر میں تحصیل علوم کی۔ حضرت شیخ زین الدین خوافی (وصال ۸۳۶ یا ۸۴۳ ھ) آپ کے ہمدرس تھے اور آپ نے حضرت مولانا شہاب الدین سیرامی<sup>ؒ</sup> سے، جو اپنے زمانے کے مشہور عالم تھے، تلمذ کیا۔ فتویٰ کی اجازت آپ نے علمائے بخارا سے پائی تھی۔<sup>۳</sup>

حضرت خواجہ نقشبند سے ملاقات | حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کی خدمت میں حاضر ہونے سے پہلے آپ کو ان سے بڑی عقیدت اور محبت تھی۔ جب آپ اجازت فتویٰ حاصل کر کے بخارا سے واپس چرخ جانے لگے تو ایک دن حضرت خواجہ نقشبند کی خدمت میں حاضر ہوئے اور ہنایت عاجزی سے عرض کیا: "میری طرف بھی توجہ فرمائیں"۔ حضرت خواجہ<sup>ؒ</sup> نے فرمایا: "کیا اس وقت جب کہ تم سفر کیتے میں ہو؟"

آپ نے عاجزی سے کہا: "میں آپ کی خدمت میں رہنا چاہتا ہوں"۔ حضرت خواجہ<sup>ؒ</sup> نے فرمایا کہ کیوں؟ آپ نے کہا: "اس لئے کہ آپ بزرگ ہیں اور عوام الناس میں مقبول ہیں"۔ حضرت خواجہ<sup>ؒ</sup> نے فرمایا کہ: "کوئی اچھی دلیل ہے ممکن ہے یہ قول شیطانی ہو؟" حضرت مولانا یعقوب چرخی<sup>ؒ</sup> نے کہا: "حدیث صحیح ہے کہ جس وقت اللہ تعالیٰ بندے کو اپنا دوست بناتا ہے، اس کی محبت اپنے بندوں کے دل میں ڈال دیتا ہے"۔ حضرت خواجہ<sup>ؒ</sup> نے تسلیم فرماتے ہوئے کہا: "ما عزیز زانیم"۔ ان کے یہ فرمانے سے یعقوب

۱۔ رشحات، ص ۹۷، و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ج ۱۔ ۲۔ تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ج ۱، ص ۲۴۷۔

۳۔ رشحات، ص ۷۶۔

پرخی کا حال دکھو گوں ہو گیا۔ کیونکہ اس واقعہ سے ایک ماہ قبل انہوں نے خواب میں دیکھا تھا کہ حضرت خواجہ نقشبندان سے فرماتے ہیں: "مریدان عزیزان شو" اور حضرت مولانا یعقوب پرخی رحمۃ اللہ علیہ یہ خواب بھول چکے تھے۔ جب حضرت خواجہ نے فرمایا کہ "ما عزیزانیم" تو حضرت خواجہ یعقوب پرخی رحمۃ اللہ علیہ کو وہ خواب یاد آگیا!

اس کے بعد حضرت مولانا یعقوب پرخی رحمۃ اللہ علیہ نے حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ سے التامس کی کمیری طرف بھی توجہ فرمائیں جحضرت خواجہ نے فرمایا: ایک شخص نے حضرت عزیزان علیہ الرحمۃ والرضوان سے توجہ طلب کی تو انہوں نے فرمایا کہ نیز تو یہیں نہیں رہتا۔ کوئی چیز ہمارے پاس رکھو تو اک جب میں اس سے دیکھوں تو تم یاد آ جاؤ۔ پھر حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ نے مولانا یعقوب رحمۃ اللہ علیہ سے فرمایا کہ تمہارے پاس ایسی چیز نہیں کہ ہمارے پاس رکھ جاؤ۔ لہذا میرا کلاہ ساتھے لے جاؤ جب اس سے دیکھ کر یہیں یاد کرو گے تو ہمیں پاؤ گے۔ اور اس کی برکت نمہارے خاندان میں رہے گی۔ پھر فرمایا: اس سفر میں مولانا تاج الدین دشتی کو لکی کو ضرور ملنے کو وہ ولی اللہ ہیں۔ بخارا سے روانگی حضرت مولانا یعقوب پرخی رحمۃ اللہ علیہ نے حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ سے سفر کی اجازت لی اور بخارا سے بلخ کی طرف چل پڑے۔ تفاق سے انہیں کوئی ضرورت پیش آئی اور ایسا موقع آیا کہ وہ بلخ سے کوک کی طرف روانہ ہونے اور اس سفر میں انہیں حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کا ارشاد یاد آیا جس میں نہیں نے حضرت مولانا تاج الدین دشتی کو لکی سے ملاقات کرنے کے لئے فرمایا تھا؟

مولانا تاج الدین سے ملاقات اور بخارا کو واپسی | حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ نے

تلائش بسیار کے بعد حضرت مولانا تاج الدین دشمنی رحمۃ اللہ علیہ کو پالیا اس ملاقات اور مولانا دشمنی کو لکھی کا جو اب طہ مجتہ حضرت خواجہ نقشبند سے تھا، نے مولانا یعقوب چرخی کے دل پر اسقدر اڑ کیا کہ وہ دوبارہ بخارا کی طرف چل پڑے اور ارادہ کیا کہ جا کر حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کے دست مبارک پر بیعت کریں گے!

ایک مجد و بے ملاقات | بخارا میں ایک مجد و بے جن سے حضرت مولانا یعقوب چرخی

کو بڑی عقیدت تھی۔ انہوں نے ان کو سرراہ بیٹھے دیکھا۔ ان سے پوچھا: کیا میں حضرت خواجہ نقشبند کی خدمت میں جاؤں؟ انہوں نے کہا: "جلدی جاؤ"۔ اس مجد و بے اپنے سامنے زین پر بہت سی بکریں چھپتیں جحضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ نے خود سے کہا کہ ان بکریں کو گئوں۔ اگر مفراد ہوئیں تو میرے ارادے کی دلیل ٹھوں گی کیونکہ "إِنَّ اللَّهَ فِرَدٌ وَّ لَا يَحِبُّ الصَّفَرَ"۔ چنانچہ انہوں نے بکروں کو گئے تو یہ مفرد تھیں۔<sup>۱</sup>

حضرت خواجہ سے دوبارہ ملاقات | اس واقعہ کے بعد حضرت مولانا یعقوب چرخی<sup>۲</sup>

کا اشتیاق بڑھا کر وہ خواجہ نقشبند کی خدمت میں جائیں اور ان کے مریدوں میں شامل ہو کر ان کی نظرِ التفات سے مستشرف ہوں۔ اللہ تعالیٰ نے انہیں ہدایت نصیب فرمائی اور انہیں یقین ہو گیا کہ حضرت خواجہ نقشبند کامل اور مکمل ولی اللہ ہیں۔ غیبی اشاروں اور واقعات کے بعد انہوں نے قرآن مجید سے فال نکالی اور یہ آیت سامنے آئی: "أَوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُمَّ فِيهِمْ لَدُكُمْ أَقْتَدِدُهُ"۔<sup>۳</sup>

۱۔ رشحات، ص ۷۷۔ ۲۔ ترجمہ: "خدا ایک ہے اور ایک کو پسند کرتا ہے"؛ ۳۔ رشحات، ص ۷۷۔

۳۔ ترجمہ: "حضرات ایسے تھے جن کو اللہ تعالیٰ (صبر کی) ہدایت کی تھیں جو آپ بھی انہی کے طبق پر چلئے" (پارہ ۷، سورہ الانعام، آیت ۹۰)۔ تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۶۹۔

آخر روز میں وہ اپنے مسکن فتح آباد میں حضرت شیخ سعید الدین ابا نhzی (وصال ۶۵۸ھ) کے مزار کی طرف متوجہ بیٹھے تھے کہ اچانک قبولِ الہی کا ایک قاصد آپسیا اور ان کے دل میں باطنی بے قراری پیدا ہوئی۔ اسی وقت حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کی طرف چل پڑے جب حضرت خواجہ کی اقامت گاہ فضیر عارفان پہنچ تو حضرت خواجہ سریراہ ان کے منتظر تھے اور وہ ان سے لطف و احسان سے پیش آئے!

حضرت خواجہ نقشبندؒ کے حلقة ارادت میں شامل ہونا | نماز کے بعد مولانا یعقوب چرخیؒ نے حضرت خواجہ نقشبندؒ سے درخواست کی کہ آپ مجھے اپنے حلقة ارادت میں شامل فرمائیں۔ حضرت خواجہ نقشبندؒ نے فرمایا کہ حدیث میں ہے "العلم علیان، علم القلب فذ لک علم نافع علم الانبیاء والمرسلین والعلم اللسان فذ لک حجۃ اللہ علی ابن ادم۔ امید ہے کہ علم باطنی سے تمہیں کچھ نصیب ہو گا" اور فرمایا کہ حدیث میں آیا ہے "اذ اجالستم اهل الصدق فاجلسون بالصدق فانهم جواسیس القلوب يدخلون في قلوبكم وينظرون الى همكم ونبأ لكم اور یہم مأمور ہیں ہم خود کسی کو قبول نہیں کرتے۔ آج رات دیکھیں گے کہ کیا اشارہ آتا ہے۔ اگر انہوں نے تجھے قبول کیا تو ہم بھی تمہیں قبول کر لیں گے۔"

۱۔ رسمات، ص ۸۰۔ و تذكرة مشائخ نقشبندیہ، ص ۳۰۱۔

۲۔ ترجمہ: "علم دو ہیں۔ ایک قلب کا علم جو نفع بخش ہے اور یہ نبیوں اور رسولوں کا علم ہے۔ دوسرا زبان کا علم اور یہی ادم پر محبت ہے" (رسالۃ قدسیہ، ص ۱۰۸ بحوالہ کنز الہدایات و تذكرة مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۳۰) ۳۔ ترجمہ: "جب تم ابل صدق کی محبت میں بیٹھو تو ان کے پاس صدق سے بیٹھو کیونکہ وہ دلوں کے بھید جانتے ہیں وہ تمہارے دلوں میں داخل ہو جاتے ہیں اور تمہارے ارادوں اور غنیتوں کو دیکھ لیتے ہیں" ہم۔ رسمات ص ۸۷ اور تذكرة مشائخ نقشبندیہ، ص ۳۰۱۔

یہ رات حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ کے لئے بڑی بھاری تھی۔ نہیں یغم کھائے جا رہا تھا کہ شاید حضرت خواجہ مجھے قبول نہ کریں۔ اگلے روز مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ نے فخر کی نماز حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کے ساتھ ادا کی۔ نماز کے بعد حضرت خواجہ نے مولانا یعقوب چرخی سے فرمایا:

”مبارک ہو کہ اشارہ قبول کرنے کا آیا ہے ہم کسی کو قبول نہیں کرتے اور اگر قبول کریں تو دیرستے کرتے ہیں لیکن جو آدمی جس حالت میں آئے اور جیسا وقت ہو،“<sup>۱</sup>

اس کے بعد حضرت خواجہ نقشبند نے اپنے مشائخ کا سلسلہ طریقت حضرت خواجہ عبد الخالق مجددی قدس سرہ العزیز تک بیان فرمایا اور پھر حضرت مولانا یعقوب چرخی کو وقوف عددی میں مشغول کیا اور فرمایا: ”یہ علم لدنی کا پہلا سبق ہے جو حضرت خواجہ خضر علیہ السلام نے حضرت خواجہ بزرگ خواجہ عبد الخالق مجددی زرحمۃ اللہ علیہ کو پہنچایا۔“<sup>۲</sup>

عطائے خلافت | بعیت کے بعد آپ کچھ بڑھتے تک حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کی خدمت میں رہتے اور اس دوران میں حضرت خواجہ علاء الدین عطاء رحمۃ اللہ علیہ سے تکمیل تعلیم و تربیت کرتے رہتے۔

پھر حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ نے آپ کو بخارا سے جانے کی اجازت مہمنت فرمائی اور رخصت کے وقت فرمایا: ”ہم سے جو کچھ تمہیں ملا ہے اس کو بندگان

۱۔ رشحات، ص ۸۸، تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۳۰۔

۲۔ رشحات، ص ۸۸، تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۳۱۔

خدا تک پہنچا تو تاکہ سعادت کا موجہ بنئے ہی پھر تین بار فرمایا ۱۔ ہم نے تجھے خدا کے پیرو کیا ۲۔ اور ساتھ ہی اشارہ آپ کو حضرت علاء الدین عطاء رحمۃ اللہ علیہ کی پیروی کرنے کا حکم فرمایا ۳۔ بخارا سے روائی ۴ حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ بخارا سے چل کر شہر کش، اصفہان یا ماوراء النہر کا ایک گاؤں میں پہنچے اور وہاں کچھ عرضہ مقیم ہے۔ اس اثنہ حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کی وفات کی خبر ملی۔ آپ کو ڈا صدہ ہوا اور ساتھ ہی خوف بھی کہ مباراک عالم طبیعت کی طرف پھر میلان ہو جائے اور طلب کی خواہش نہ رہے۔ آپ نے حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کی روح کو دیکھا اور انہوں نے آپ کا وہم ایک اشارہ کے ساتھ دور کر دیا۔ اس کے بعد آپ نے خیال کیا کہ درویشوں کے گروہ میں مل کر ان کے طریقہ کو اپنایا جائے۔ پھر عالم روحاں میں حضرت خواجہ ۵ کو دیکھا تو انہوں نے آپ کو ارادے سے باز رہنے کا حکم دیا ایک دفعہ آپ نے حضرت خواجہ نقشبند ۶ کو عالم روحاں میں دیکھا تو ان سے دریافت کیا کہ میں وہ کون سا عمل کروں جس کے ہونے سے آپ کو قیامت میں پاؤں انہوں نے فرمایا ۷: "شریعت محمدی پر عمل کرنے سے ۸۔"

حضرت خواجہ علاء الدین عطاء کی خدمت میں کچھ عرصہ موضع کش میں قیام کرنے کے بعد آپ بدھستان چلے گئے۔ یہاں پہنچنے پر آپ کو چغا نیاں سے حضرت خواجہ علاء الدین عطاء رحمۃ اللہ علیہ کا مکتوب گرامی ملا۔ جس میں انہوں نے آپ کو اپنی متابعت کا اشارہ کیا۔ آپ چغا نیاں کو روانہ ہو گئے اور حضرت خواجہ علاء الدین عطاء رحمۃ اللہ علیہ کی صحبت کا شرف حاصل کیا۔ آپ چند برس تک ان کی صحبت میں رہے جسے حضرت خواجہ علاء الدین عطاء

۱۔ رشمات، ص ۸۷۔ و تذکرۃ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۳۱۔ ۲۔ تذکرۃ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۳۱۔

۳۔ رشمات، ص ۸۷۔ و تذکرۃ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۳۲۔ ۴۔ ایضاً و تذکرۃ مشائخ نقشبندیہ، ج ۱، ص ۱۳۱۔

آپ پرے حد لٹھ فرماتے تھے!

جب حضرت خواجہ علاء الدین عطیار رحمۃ اللہ علیہ نے ۲۰۔ ربیع الاول ۱۸۰۷ھ کو اس دارالفنون سے عالم بغا کی طرف رحلت فرمائی تو اس کے بعد حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ چھانیاں سے واپس حصہ آگئے اور انہوں نے حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کے اس ارشاد کی تعمیل کرنی چاہی کہ "جو کچھ ہم سے تمہیں پہنچا ہے اسے بندگانِ خدا تک پہنچا دینا اور مناسب حال حاضرین کو بطریق خطاب اور غائبین کو پذیر یعنی خط و کتابت تبلیغ کرنا" ۱.

وفات | ہفتہ ۵ صفر ۱۸۵۵ھ۔ بطباطق ۲۲۔ اپریل ۱۸۱۴ء، مقام حصہ۔

حضرت مولانا یعقوب چرخیؒ نے ۱۸۲۷ھ میں بخارا میں ایک خواب دیکھا تھا جس کا ذکر آپ نے اپنی تفسیر میں کیا ہے۔ اس سے معلوم ہوتا ہے کہ یہ واقعہ آپ کی وفات سے ۶۹ سال پہلے کا ہے اور اگر یہ ان کے آغاز طلب علمی اور ہرات سے بخارا تک سفر کرنے کا زمانہ تھا تو بھی کم از کم اس وقت آپ میں سال کے تھے۔ اس طرح آپ نے تقریباً ۱۸۹۰ سال عمر پائی دوسری طرف آپ حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کی خدمت میں رہے اور ان سے ۶۰ سال بعد فوت ہوئے اس رو سے بھی آپ نے لمبی عمر پائی۔<sup>۲</sup>

مزار | صاحب رشحات نے لکھا ہے کہ آپ کی قبر مبارک موصنے یافتہ میں واقع ہے جو حصہ کا ایک گاؤں ہے<sup>۳</sup> اور اسی روایت کو صاحب تذکرہ مشائخ نقشبندیہ نے بھی نقل کیا ہے۔ مگر سعید نصیبی<sup>۴</sup> تاریخ نظر و نشر در ایران و در زبان فارسی میں لکھتے ہیں: "مولانا یعقوب"

۱۔ تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۳۲۔ ۲۔ ایضاً۔

۳۔ تفسیر چرخی، ص ۷۷۔ ۴۔ مقدمہ نائیہ، ۹۹۔

۵۔ رشحات، ص ۲۴۔ ۶۔ ص ۱۳۲۔

چرخی<sup>ؒ</sup> نے حصہ رشاد مان میں وفات پائی۔ ان کا مزار اب کا لخوزلنین میں تاجیکستان کے درالحدا دو شنبہ سے ۵ کلومیٹر کے فاصلے پر چغا نیان میں واقع ہے جسے حصہ رشاد مان کا شہر پہلے اس جگہ آباد تھا اور بعد میں حصہ رات سے شہرت پائی۔ اس شہر کے آثار میں سے ایک حمام اور دو مزار باقی ہیں!

اولاد ۱۔ سعید تفسی کے بقول: "حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ کے صاحبزادے حضرت مولانا یوسف چرخی<sup>ؒ</sup> اپنے باپ کے جانشین تھے۔ ان کا مزار دو شنبہ سے تقریباً ۴۰ میٹر کے فاصلے پر اس جگہ موجود ہے جو چرتک کے نام سے مشہور ہے اور اس پر تیمور کے مقبرہ کی طرح کام مقبرہ بنایا ہوا ہے۔ یہاں پہاڑ کے دامن میں ایک بڑی خانقاہ بنائی گئی ہے جہاں چند جگہ ہیں!

۲۔ حضرت مولانا یعقوب چرخی<sup>ؒ</sup> نے اپنی تفسیر میں لکھا ہے کہ اس فقیر کا ایک بیٹا تھا جس کی عمر ۶۱ سال اور آٹھ ماہ تھی۔ وہ انواع کمالات سے آراستہ اور صاحب حسن صوری و معنوی تھا۔ جب وہ فوت ہوا تو مجھے بیجد صدمہ ہوا۔ میں اس کی قبر پر توجہ تھا۔ اس کی روحا نیت سے یہ شعر میری خاطر میں گزرا:

باد و قبلہ در ره توحید تو ان رفت راست

یار خدا ڈوست باید یا ہو لئے خوشنیت<sup>۳</sup> (حکیم سنانی)

راقم الحروف کے خیال میں یہ آپ کے دوسرے صاحبزادے تھے۔

خلیفہ و جانشین حضرت خواجہ عبید اللہ احرار<sup>ؒ</sup> (وصال ۲۹۔ ربیع الاول ۱۸۹۵ھ)

اپنے وقت کے مشہور عارف اور آپ کے جانشین اور خلیفہ تھے؟

۱۔ میرخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد دوم ۷۷۸-۷۷۹۔ — مسلم مقدمہ

نائیہ، ص ۹۰ و تفسیر چرخی، ص ۱۰۴۔ ۲۔ میرخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد اول، ص ۲۶۵۔

خواجہ احرارؒ کی مولانا یعقوب چرخیؒ سے عقیدت | حضرت خواجہ عبید اللہ احرار رحمۃ اللہ علیہ

حضرت مولانا یعقوب چرخیؒ کی زیارت کے لئے براستہ چل دختران حصہ رکھنے اور اس طویل مسافت کو فرطہ اخلاص کے سبب انہر پیادہ طے کیا۔

جب مولانا یعقوب چرخیؒ کی خدمت میں پہنچے تو حضرت مولانا نے غصہ کی نگاہ سے خواجہ احرارؒ کی طرف دیکھا نیز حضرت مولانا کی پیشانی مبارک پرسفیدی نماہر سوئی جس سے خواجہ احرارؒ کے دل میں کرامہت پیدا ہوئی حضرت مولانا نے اپنا ہاتھ پیچھے کھینچ لیا، دوسری بار مولانا یعقوب چرخیؒ نے اس طرح خواجہ احرارؒ کی طرف توجہ فرمائی کم اثنوں نے بے اختیار ہو کر اپنا ہاتھ آگے پڑھا دیا۔ اس پر مولانا یعقوب چرخیؒ نے فرمایا:

”میرے اس ہاتھ کو خواجہ بزرگ بہاء الدین نقشبندؒ نے اپنے ہاتھ میں لیا تھا اور فرمایا تھا: ”تیرا ہاتھ ہمارا ہاتھ ہے، جس کسی نے تیرا ہاتھ پکڑا، اس نے ہمارے ہاتھ کو پکڑا ہے۔“ اس کے بعد مولانا یعقوب چرخیؒ نے خواجہ احرارؒ کو طریقہ خواجگان اور وقوف عدی کی تلقین فرمائی۔“

شامی | حضرت مولانا یعقوب چرخیؒ کبھی کبھی شعر بھی کہتے تھے۔ یہ رباعی آپ کی سے:

تا در طلب گوہر کافی کافی

تازنده ببوی وصل جانی جانی

فی الجملہ حدیث مطلق از من بشنو

ہر چیز کر جوستن ہن آنی<sup>۲</sup>

۱۔ مقدمہ نائیہ، ۷۔ ۱۰۸۔

۲۔ ہفت قلیم، ج ۱، ص ۳۳۳ اور نائیہ ص ۱۲۶ اور تفسیر چرخی، ص ۲۷۶ و ۲۷۷

تصنیفات | ۱- تفہیر یعقوب چونخی<sup>۱</sup>: اس میں تسمیہ، تعلوٰ اور فاتحہ کے علاوہ آخری دو پاروں کی تفسیر موجود ہے۔ یہ ۱۸۵۸ھ میں مکمل ہوئی۔ کئی بار چھپ چکی ہے۔ ایک مرتبہ ۱۳۷۸ھ میں لکھنؤ سے چھپی۔ اور ایک بار اسے حاجی عبدالغفار و پیران تاجران کتب اگر بازار قندھار (افغانستان) نے ۱۳۷۳ھ میں مطبع اسلامیہ استیم پر پس لاہور سے چھایا ہے۔  
 ۲- رسالہ نائیہ: اس کا موضوع شرح دیباچہ مشنوی معنوی ہے۔ اور اس کے آخر میں آپنے حکایت پادشاہ اور کنیزک، داستان شیخ دوقی اور شیخ محمد سر رزی کا اضافہ کیا ہے۔ رسالہ نائیہ حاجی<sup>۲</sup> کے بہراہ (ص ۹۵ تا ۱۵۸) اجمن تاریخ افغانستان کا مل نے ۱۳۷۱ھ میں شائع کیا۔ اور اس پڑیل اللہ خلیل نے حواشی اور مقدمہ تحریر کیا ہے۔<sup>۳</sup>

۳- اشییہ: یہ رسالہ تصحیح جناب اعجاز احمد بدایوی "مجموعہ ستہ ضروریہ" (مجموعہ رسائل حضرات نقشبندیہ)، میں (ص ۱۵ تا ۲۴) مطبع مجتبائی دہل سے ۱۳۷۲ھ میں چھپ چکا ہے۔ ان فضول پر مشتمل ہے: ۱- فصل: فضیلت دوام و صنو۔ ۲- فصل: ذکر خلق۔ ۳- فصل: تقلی نمازیں۔ ۴- خاتمه۔ بعض فوائد جو مصنف کو حضرت خواجہ نقشبند<sup>۴</sup> اور ان کے خلیفہ خواجہ علاء الدین عطاء<sup>۵</sup> سے پہنچے۔

۴- شرح رباعی ابوسعید ابی الخیر: مطبوعہ کے متعلق علم نہیں ہوا۔ کتابخانہ گنجی خوش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد کے مجموعہ ۱۳۷۸ھ میں اس کا ایک قلمی نسخہ (ص ۱۵ تا ۱۶۱) موجود ہے اس کا نمبر ۳۸۳ ہے کاتب نے آخر میں اس کا نام "جمالیہ" لکھا ہے۔ اس مجموعہ کے گیارہویں رسالے کے آخر میں تاریخ کتابت ۱۱۰۰ھ درج ہے

۱- تاریخ بنظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ص ۲۴۵۔

۲- فہرست کتابہای چاپی فارسی، جلد دوم، ص ۲۹۱۔

اور تمام مجموعہ ایک خط میں تحریر ہے۔

۵- ابدالیہ: اس کا موضوع اثبات وجود اولیاء اور ان کے مراتب ہے۔ اس کا اردو ترجمہ پہلی بار میں نے کیا ہے جو اپریل ۱۹۷۸ء میں اسلامک بک فاؤنڈیشن لاہور کی جانب سے چھپ چکا ہے۔ نیز ابدالیہ کا میرا تصحیح کردہ فارسی متن مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد نے جون ۱۹۷۸ء میں شائع کیا ہے۔

۶- شرح اسماء اللہ: اس کے دیباچے میں آپ نے لکھا ہے کہ اس سے پہلے علمائے طریقت نے اسماء اللہ کی عربی و فارسی میں متعدد شروح لکھی ہیں۔ میں نے ان کے فوائد فارسی میں لکھ کر میں تاکہ خاص و عام کو اس سے فائدہ پہنچے۔

آغاز: الحمد لله الذي نور قلوب الاولى و تجليات اسماء الحسنی و صفات العلیا و جعلها...  
و بعد، میگوید بندہ راجی از خداوند قوی ... یعقوب بن عثمان بن محمود ... الغر نوی ثم  
خطوطات ۱- راولینڈی، گواڑہ شریف، کتابخانہ دربار پیر ہر علی شاہ رحمۃ اللہ علیہ

خط نستعلیق، کتابت تیرھویں صدی ہجری، آغاز برابر نو، ۲۸ صفحہ، ۱۵ اسٹر۔  
۲- اٹک، مکھڑہ، کتابخانہ مولانا محمد علی (درملک جناب محمد صالح)، خط نستعلیق، کتاب  
گیارہویں صدی ہجری، آغاز برابر نو، ۲۲ ص (فرست نسخہ ای خٹکی پاکستان، احمد نزوی)۔  
اچھی ...

۳- قرآن شریف کاتا جکتے بان میں ترجمہ | تاجک زبان میں سے پہلے قرآن شریف کا ترجمہ پا پنج سو سال قلی کیا گیا تھا یہ ترجمہ ایک مشہور عالم دین یعقوب چرخی نے کیا تھا، حال ہی میں سو ویت تاجکستان کے دارالخلافہ دوشنبے کے نواحی میں واقع ایک مسجد کو ان کا نام دیا گیا۔ (روزنامہ جنگ، کراچی و جنوہی ۱۹۸۷)

۴- رسالہ دربارہ اصحاب علامات قیامت | خط نستعلیق ملادیں ہجری کاتب محمد بن داملہ آدینہ محمد خواجه ایسٹر خانی عجائب برادر چہارشنبہ صفر، آغاز ناقص (مجموعہ خطوطات نمبر ۸، ۲۰۰۵، بنیاد خاوری اسلامی تاشکند،  
تختہ خاتمی (جلد ۹، ص ۸۸) زیرنظر محمد تقی دانش پژوه، تهران ۱۳۵۸

حمد اور شناز میں و آسمان کے پیدا کرنے والے کی، جس نے بھی نوع انسان کو گوناگوں کھالات کا منظر بنایا۔ رسولوں، نبیوں اور ولیوں کو تکمیل کا وسیلہ بنایا اور حضرت محمد رسول اللہ علیہ الصَّلَاۃُ وَ السَّلَامُ کو اس سلسلے میں مزید ارشاد کے ساتھ ان سب فضیلت بخشی، اس وجہ سے ان کی امت کو بھی بہترین امت بنایا۔ ان کی امت میں سے بعض کو ولایت خاصہ کے ساتھ محفوظ رکھا اور ان کی ظاہری اور باطنی پیروی کو اس پر صحیت پڑھرا یا کہ ”قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحْجِجُونَ اللّٰهَ فَإِنَّهُ عُوْنَىٰ يُحْبِبُكُمُ اللّٰهُ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ“ اور جس شخص نے ان کی متابعت کی سعاد سے روکر دافن کی، وہ ابدی بخشی کے ذریعے ہلاک ہوا (جس طرح ارشاد باری تعالیٰ ہے) ”قُلْ أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلُّوْا فَإِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْكُفَّارِ“ پر جو

- ۱۔ ترجمہ: ”آپ فرمادیجئے کہ اگر تم خدا نے تعالیٰ سے محبت رکھتے ہو تو تم لوگ میرا اتباع کرو، خدا تعالیٰ تم سے محبت کرنے لگیں گے اور تمہارے سب گناہوں کو معاف کر دیں گے اور اللہ تعالیٰ ہرے معاف کرنے والے ہری عنایت فرمانے والے ہیں۔“ (سورہ آل عمران، پارہ ۳، آیت ۲۱)۔
- ۲۔ ترجمہ: ”آپ یہی فرمادیجئے کہ تم اطاعت کیا کرو اللہ کی اور اس کے رسول کی پھر (اس پر بھی)، اگر وہ لوگ اعراض کریں سو دس رکھیں کہ اللہ تعالیٰ کافروں سے محبت نہیں کرتے۔“ (سورہ آل عمران، پارہ ۳، آیت ۲۲)۔

کوئی ولایت خاصہ کی خلعت سے مشترف ہونا چاہیے تو اسے ان کی پیروی کے سوا کوئی چاہ نہیں۔ اس مطلب کی بناء پر فقیر حقیر عیقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود الغزنوی ثمر الحیری (ثمر السر رزی) لازال جدہ کجہ مسجدہ مسجدہ انسے چاہا کہ رستیر مصطفویہ او طریقت مستقیمه سے جو تھوڑی سی خوشبو اسے حضرت مخدومی شیخ الاسلام و المسلمين قطب المشائخ والا اولیاء فی العالمین خواجہ بهاء الحق والدین المشتهر المعروف نقشبند رحمۃ اللہ ۱ پہنچی ہے، اسے قید تحریر میں لائے، تاکہ اس کے فوائد زمانے میں باقی رہیں اور اصحاب اب ب کی ہدایت کا ذریعہ نہیں۔ ان کے سلسلہ اور احوال عجیبیہ کا ذکر بزرگوں میں سے بعض نے پہلے بھی کیا ہے اور یہاں ان میں سے بعض کا ذکر مختصر طور پر کیا گیا ہے۔ تاہم جو نسبت جذہ سے ترتیب دیئے گئے ہیں وہ قلم کے ذریعے بیان نہیں کئے جاسکتے۔

جب عنایت بے انتہا اس فقیر کے لئے طلب کا سبب بنی او فضل الہی کا رہنا ان (حضرت خواجہ نقشبند) کی خدمت میں بخارا لے گیا تو میں ان کی خدمت کیا کرتا تھا اور ان کے لطفِ عام کی وجہ سے التفات پاتا تھا۔ یہاں تک کہ مجھے اللہ تعالیٰ کی تہارت سے یقین ہوا کہ وہ خواص اولیاء اللہ میں سے ہیں اور کامل و مکمل ہیں۔ بہت سے غیری اشاؤ اور واقعات کے بعد میں نے کلام اللہ سے فال نکالی اور یہ آیت سامنے آئی:

”أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فِيهِمْ أَفْتَدَاهُمْ أَخْرِيزُ مِنْهُمْ مِنْ فتح آباد میں، جو اس فقیر کا مسکن تھا، شیخ عالم سیف الحق والدین البخارزی رحمۃ اللہ علیہ کے مزار کی طرف متوجہ ہو کر بیٹھا تھا کہ اچانک قبولِ الہی کا ایک قاصد آپنچا اور مجھے میں بیقراری پیدا ہوئی۔

۱۔ ترجمہ: ”یہ حضرات ایسے تھے جن کو اللہ تعالیٰ نے (صبر کی) ہدایت کی تھی سو اپ بھی انہی کے طریق پر چلتے۔“ (سورہ الانعام، پارہ ۷، آیت ۹۰) ۲۔ م ۵۸۶۴

میں نے ان کے پاس جانے کا ارادہ کیا جب میں موضع قصیر ہندوان (قصیر عارفان) جوان کی منزل تھی، پہنچا تو ان کو سر راہ منتظر پایا۔ وہ میرے ساتھ پڑے لطف و احسان سے پیش آئے۔

مغرب کی نماز کے بعد میں ان کی صحبت میں تھا ان کی ہیئت مجھ پر غالب آچی تھی اور بات کرنے کی مجال نہیں تھی۔ انہوں نے کہا کہ حدیث میں ہے: "العلم علمان، علم القلب فذ لک علم نافع" ، للأنبياء والمرسلين وعلم اللسان فذ لک حجۃ اللہ علی ابن آدم" اُمید ہے کہ علم باطن سے کچھ تجھے ملے گا۔ (پھر) فرمایا کہ حدیث میں ہے: "اذ جا لستم اهل الصدق فا جلسوهم بالصدق فا ن لهم جوا سیس القلوب پدخلو فی قلوبکم وینظرون الی ہمکم و نیاتکم" اور ہم ماوریں آج رات دیکھیں گے کہ اشارہ کس کا ہوتا ہے اس پر عمل کریں گے۔ جب صحیح کی نماز ادا کر چکے تو فرمایا: "مبارک ہو کہ اشارہ قبول کرنے کا ہوا ہے، ہم کسی کو قبول نہیں کرتے اور اگر کرتے ہیں تو ویر سے قبول کرتے ہیں، لیکن جس طرح کوئی آئے اور وقت جیسا ہو" (پھر انہوں نے) اپنے مشائخ کا سلسلہ خواجہ عبد الخالق بن ماجد و ای رحمۃ اللہ علیہ تک بیان فرمایا اور اس فقیر کو وقوف عددی میں

۱۔ ترجمہ: "علم دو ہیں۔ ایک قلب کا علم جو نفع بخش ہے اور یہ نبیوں اور رسولوں کا علم ہے، دوسرے زبان کا علم جو بن ادم پر صحبت ہے" (رشحات عین الحیات ص ۸) و رسالہ قدسہ ص ۱۰۸: "حوالہ کنز البهادیات و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۳۰"۔

۲۔ ترجمہ: "جب تم اہل صدق کی صحبت میں بیٹھو تو ان کے پاس صدق سے بیٹھو کیونکہ وہ دلوں کے بھیجا جانتے ہیں۔ وہ تمہارے دلوں میں داخل ہو جاتے ہیں اور تمہارے ارادوں و نیتوں کو دیکھ لیتے ہیں" (رشحات ص ۸) و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۳۵۔

مشغول کیا اور فرمایا کہ یہ علم لدن کا پہلا سبق ہے جو خواجہ عبد الحافظ بن جندوانی<sup>ؒ</sup> کو پہنچا ہے، اور وہ اس طرح کہ خواجہ عبد الحافظ<sup>ؒ</sup> مولانا صدر الدین<sup>ؒ</sup> جو کبرا میں سے تھے، کے پاس تفسیر پڑھ رہے تھے۔ جب اس آیت پر پہنچ کر: **أَدْعُوكُمْ تَفَرَّغًا حُقْيَاتًا** تو ان سے پوچھا کہ یہ خفیہ جس کا حق سبحانہ و تعالیٰ نے اپنے بندوں کو حکم فرمایا ہے، کونسا ہے؟ انہوں نے فرمایا کہ اگر بچھے حق سبحانہ و تعالیٰ کے ساتھ ارادت ہوئی تو یہ معلوم ہو جائے گا۔ اس کے بعد خدا تعالیٰ کے خاص بندوں میں سے ایک خواجہ عبد الحافظ<sup>ؒ</sup> کے پاس پہنچا اور ان کو اس سبق کی تلقین کی مشہور ہے کہ خدا عز وجل کے وہ بزرگ ادمی حضرت زادہ اللہ تعالیٰ علیاً و حکمۃ تھے۔

اس کے بعد میں کچھ عرصہ ان کی خدمت میں تھا۔ پھر اس فقیر کو بخارا سے کوچ کرنے کی اجازت ملی۔ وقتِ خصت انہوں نے فرمایا کہ ہم سے جو کچھ بچھے پہنچا ہے۔ اسے اللہ تعالیٰ کے بندوں تک پہنچا و تاکہ سعادت کا سبب بنے، اور پھر تین بار فرمایا کہ ہم نے بچھے خدا کے سپرد کیا۔ ان کی اس سپردگی سے امید زیادہ ہوئی، لیکن کہ حدیث میں ہے:

**إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَسْتَوْدَعَ شَيْئًا حَفَظَهُ.**

بخارا سے چل کر کشش کے شہر میں پہنچا اور کچھ عرصہ وہاں مقیم رہا۔ میں خواجہ نقشبند<sup>ؒ</sup> کی وفات کی خبر ملی۔ طبیعت محروم و محروم ہوئی اور بڑا خوف غالب ہوا کہ لغوہ بالله کیسی ایسا نہ ہو کہ دوبارہ عالم مادی کی طرف میلان ہو جائے اور طلب کا ذریعہ نہ ہے۔ حضرت خواجہ نقشبند<sup>ؒ</sup> کی روحانیت کو دیکھا کہ انہوں نے زید بن الحارث کو یاد کیا اور یہ

۱۔ ترجمہ: پیکارو اپنے ربت کو گزرا کر اور چیکے چیکے۔ (سورہ الانعام، پارہ ۸، آیت ۵۵)۔

۲۔ ترجمہ: بیشک جب کوئی چیز اللہ تعالیٰ کے سپرد کی جانے تو وہ اسکی حفاظت کرتا ہے۔

آیت پڑھی: ”وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَقْتَ مِنْ قَبْلِهِ الرَّسُولُ ۚ أَفَأَئِنْ هُمْ مَاتُ  
أَوْ قُتِلُوا نَقْلَبَتْهُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۖ“ چونکہ میں ان کی صحبت سے محروم ہو چکا تھا لہذا  
خیال آیا کہ ایک دسرے گروہ میں، جوان کے درویشوں میں سے تھے، شامل ہو جاؤ  
اور ان کے طریقے کو اپنالوں۔ دوبارہ خواجہ نقشبند<sup>ؒ</sup> کی روحاںیت کو دیکھا کہ فرماتے  
ہیں: ”قَالَ زَيْدُ بْنُ الْحَارِثَ الرَّدِّيُّ وَاحِدٌ“ میں نے سمجھ لیا کہ ایسا کرنے کی اجازت  
نہیں اور انہوں نے صحابہ میں سے حضرت زید بن حارثہ کو اس لئے مخصوص کیا کیونکہ  
وہ حضرت رسول اللہ علیہ وسلم کے متبین تھے یعنی رسول اللہ علیہ وسلم کے منہ  
بوئے بیٹھے تھے۔ اور ہمارے خواجگان قدس اللہ ارحام طالبوں کو فرزندی میں قبول  
کرتے ہیں لیس ان کے اصحاب ان کے متبین ہیں۔ واللہ اعلم۔

دوبارہ خواجہ نقشبند<sup>ؒ</sup> کو خواب میں دیکھا، میں نے ان سے پوچھا کہ میں قیامت  
کے روز آپ کو کس ذریعے سے پاؤں گا؟ انہوں نے فرمایا: بتشرع یعنی شریعت پر  
عمل کرنے سے۔ ان تین بشارتوں سے اس کی طرف اشارہ تھا جو اپنی زندگی میں فرمایا  
کرتے تھے کہ ہم نے جو کچھ یا یاد و فضل الہی، آیاتِ قرآن اور حدیثِ مصطفیٰ پر عمل کرنے  
کی برکت، اس عمل کا یتیح طلب کرنے، تقویٰ اور حدود شریعت کی پابندی ہے۔  
میں قدم رکھنے، سنت و جماعت پر عمل پیرا ہونے اور بدعت سے باز رہنے سے تھا۔

۱- ترجمہ: اور محمد تو بس ایک رسول ہی ہیں ان سے قبل اور بھی رسول گزر چکے ہیں سو اکریہ وفا  
پا جائیں یا قتل ہو جائیں تو کیا تم اللہ پاؤں واپس چلے جاؤ گے؟

(سورہ آل عمران: آیت ۲۳۲)۔

۲- ترجمہ: زید بن حارثہ فرماتے ہیں ”دین ایک ہی ہے：“

جب مجھے بخارا سے جانے کی اجازت دے رہے تھے تو اس وقت مجھے خواجہ علاء الدین  
عطار رحمۃ اللہ علیہ من المک الجبار سے کسی فیض کے لئے بھیجا اور اشارۃ ان کی متابعت  
 کرنے کا حکم فرمایا۔ اس پر درگی کی وجہ سے چند سال میں خواجہ عطار کی خدمت میں رہا۔ ہر  
 آدمی پر ان کے لطف و کرم کی انتہائی تھی بالخصوص اس فقیر پر جب میں ان کی صحبت  
 پاک سے بھی محروم ہو گی تو خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کے حکم کی تعییل تقدیر حال کرنا چاہی،  
 جو انہوں نے فرمایا تھا کہ جو کچھ ہم سے بچھے پہنچا ہے دوسروں کو پہنچاؤ، حاضرین کو تقدیر اور  
 غائبین کو تحریر کے ذریعہ۔ یہ فقیر خود کو اس کا اہل نہیں سمجھتا مگر عقیدہ یہ ہے کہ اشارہ بے حکمت  
 نہ ہوا ہو گا:

تو چشم خوش را دیدن میسا موز  
 فلک را راست گردیدن میسا موز

اور میں ان کے روح مقدس سے مستقیم ہوتا تھا۔ ان امور میں سے جو فرمایا کرتے تھے  
 ایک بڑا کام ہمیشہ باوضور ہنا، دوسرا وقوف عددی اور وقوف قلبی کی مدد ملت،  
 تیسرا صحیح سے پہلے اور نمازِ مغرب کے بعد سبق باطن کے درس میں مشغول رہنا اور جو تھا مبارک  
 اوقات میں نفل نمازوں کی طرف اشارہ تھا۔ کائنات کے پیدا کرنے والے کی مدد سے اس  
 رسالے میں یہ وصیتیں اور ان کے فوائد بیان کئے گئے ہیں اس کے علاوہ بعضی فوائد جو اس  
 فقیر کو حضرت خواجہ نقشبند اور ان کے خلیفہ خواجہ علاء الدین عطار سے پہنچے ہیں، ان  
 کا ذکر کیا گیا ہے۔

جاننا چاہیئے کہ ہمارے خواجہ قدس اللہ تعالیٰ روحہ کو طریقت میں شیخ طریقت خواجہ  
 محمد بابا سماسی رحمۃ اللہ علیہ کا فرزند ہونے کا شرف حاصل تھا، ان کو حضرت خواجہ عزیزان  
 علی رامیتنی کا، ان کو حضرت خواجہ محمود الجیر فعنوی کا، ان کو حضرت خواجہ عارف

روگری کا، ان کو حضرت خواجہ عبد الخالق سجدہ والی کا، ان کو حضرت شیخ ابو یعقوب  
 یوسف ہمدانی کا، ان کو حضرت شیخ ابو علی فارمادی کا، جو شیخ امام غزالی کے پیر و مرشد  
 تھے اور ان کو حضرت ابو القاسم گرگانی کا، شیخ ابو القاسم گرگانی کی تصوف میں نسبت تین  
 واسطوں سے شیخ جنید بغدادی تک پہنچتی ہے۔ شیخ ابو علی فارمادی کو دوسری نسبت شیخ  
 ابوالحسن خرقانی سے تھی، ان کو سلطان العارفین بایزید بسطامی سے، ان کو امام جعفر صادق  
 سے، ان کو اپنے والد امام محمد باقر سے، ان کو اپنے والد امام زین العابدین سے، ان کو اپنے  
 والد سید الشهداء امیر المؤمنین حسین سے، ان کو اپنے والد امیر المؤمنین امام المتقین  
 علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ سے اور ان کو حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم  
 سے۔ امام جعفر صادق رضی اللہ تعالیٰ عنہ کو علم باطن میں دوسری نسبت اپنی والد کے  
 باپ حضرت قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ تعالیٰ عنہم سے ہے، جو کبار تابعین میں سے  
 ہوئے میں حضرت قاسم کو علم باطن میں حضرت سلمان فارسی سے نسبت ہے اور حضرت  
 سلمان کو رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم کو پانے کے باوجود علم باطن حضرت ابو بکر صدیق  
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ سے تھیں نسبت تھیں، بیس بھائے خواجہ قدس اللہ تعالیٰ روحہ کو حصہ  
 میں چاڑھ کی نسبت ہے۔ ایک حضرت خواجہ خضرزادہ اللہ تعالیٰ علام و مکملہ سے جیسا  
 کہ اوپر بیان ہو چکا ہے، دوسری حضرت شیخ جنید بغدادی سے، تیسرا سلطان العارفین  
 سلطان بایزید بسطامی سے حضرت امیر المؤمنین علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ تک اور پھر امام  
 جعفر صادق رضی سے حضرت امیر المؤمنین ابو بکر صدیق تک۔ اس مطلب کی بنیاد پر ان (خواجہ  
 نقشبند) کو نکب مشائخ کہتے ہیں۔



## فصل ہمیشہ باوضور ہنسنے کی فضیلت

ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ فرمایا کرتے تھے کہ ہمیشہ باوضور ہنا چاہیئے کیونکہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا ہے: "لَا يَحْفَظُ عَلَى الْوَصْنُوءِ الْأَمْوَمُ" <sup>۱</sup>، یعنی ہمیشہ باوضور نہیں رہ سکتا مگر وہ آدمی جو کہ مومن ہو۔ اللہ تعالیٰ نے فرمایا ہے: "رَجَالٌ يَكْبِرُونَ أَنْ يَسْتَطِهُرُوا وَاللَّهُمَّ يَحْبُّ الْمُطَهَّرِينَ" <sup>۲</sup> یعنی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کی مسجد میں یا مسجد قبائیں ایسے آدمی ہیں جو خود کو دوست رکھتے ہیں، بخاست کو ڈھیلنے سے صاف کرتے ہیں اور پھر پانی سے دھوتے ہیں۔ اور بعض کہتے ہیں کہ وہ آدمی دوست رکھتے ہیں کہ غسل کے ذریعے خود کو جانت اور بخاست سے پاک کریں۔ اور وہ رات کو سوتے نہیں، خدا تعالیٰ دوست رکھتا ہے ان لوگوں کو جو خود کو بخاست سے پاک کرتے ہیں۔ اس طرح معلوم ہوا کہ ہمارت کرنے اور خود کو پاکیزہ رکھنے سے خدا تعالیٰ کی دوستی حاصل ہوتی ہے اور اس سے بڑی سعادت کیا ہو سکتی ہے کہ بندہ خدا تعالیٰ کا دوست ہو۔ قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم "إذَا توضأ العبد الموصن فغسل وجهه خرج من وجهه كل خطيئة نظر اليها بعينيه مع الماء فإذا غسل وجهه خرج من يديه كل خطيئة كانت بطيتها يداه مع الماء فإذا غسل دجلته خرج كل خطيئة مستترها رجلاه مع الماء حتى يخرج نقيا من الذنب" <sup>۳</sup> یعنی رسول اللہ

۱۔ مشکوٰۃ المصایح، ص ۹۳۔

۲۔ سورۃ التوبہ، پارہ ۱۱، آیت ۱۰۸۔

۳۔ صحیح مسلم، جلد اول، ص ۱۳۸-۱۳۹۔

صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: ”ایماندار آدمی وضو کرتے وقت جب اپنے چہرے کو دھوئے تو  
 جن گناہوں کی طرف آنکھوں سے نظر کی (وہ وضو کے) پانی کے ساتھ اس کے چہرے سے زائل  
 ہو جاتے ہیں اور جب اپنے ہاتھوں کو دھونے تو ہاتھوں سے کئے گئے گناہ پانی کے ساتھ  
 ہی خارج ہو جاتے ہیں، لیں جب وہ اپنے پاؤں دھوتا ہے تو وہ تمام گناہ پانی کے ساتھ  
 ہی بہہ جاتے ہیں جن کی طرف وہ اپنے پاؤں سے چل کر گیا، حتیٰ کہ (وضو سے فارغ ہونے پر) وہ  
 تمام گناہوں سے پاک و صاف ہو کر نکلتا ہے۔ اور ظاہری طہارت کے ذریعے باطنی طہارت  
 طلب کرے بہر عضو کو دھوتے وقت کلمہ شہادت پڑھے، مسوک کو بلا وجہ تک نہ کرے، بخوبی  
 اس کا بڑا تواریخ جب وضو ختم کرے تو پڑھے: ”أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ  
 أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَظَهِّرِ  
 وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ“، رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ جو کوئی طہارت  
 کرنے کے بعد یہ پڑھے تو اس کے لئے بہشت کے آٹھ دروازے کھوئے جاتے ہیں تاکہ وہ  
 جس دروازے سے چاہے اندر آئے جب (وضو ختم کرنے کے بعد) کھڑا ہو تو وضو کے پانی  
 سے مخبوڑا سا پائے اور پڑھے: ”اللَّهُمَّ اشْفِنِي بِشَفَاءِكَ وَدَوِّانِي بِدَوَائِكَ وَاعْصِنِي  
 مِنَ الْوَاهِلِ وَالْأَمْرَاضِ وَالْأَوْجَاعِ“، اور اس کے بعد دو رکعت نماز تختیت وضو

۱۔ ترجمہ: ”میں گواہی دیتا ہوں کہ خدا کے سوانحی لائق عبادت نہیں اور میں گواہی دینا  
 ہوں کہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم خدا کے خاص بندے اور اس کے رسول ہیں۔ خداوند مجھے  
 ان لوگوں میں شامل کرنے جو بہت توبہ کرتے ہیں اور ان لوگوں میں داخل کردے جو  
 طہارت حصل کرتے ہیں اور اپنے ان بندوں سے بنادے جو صالح ہیں۔“ (جامع ترمذی ص ۹،  
 دمنیۃ المصلی ص ۱۱)۔ ۲۔ ترجمہ: ”لے اللہ اپنی شفاد سے مجھے شفاسطا کراو راپنی دوادر سے  
 میرا علاج کراو مجھے درانے والی چیزوں اور مرضوں اور دردوں سے بچائے۔“ (دمنیۃ المصلی ص ۱۱)۔

پڑھے اور اس سے پہلے دارالحی کو لگھی کرے اور اسے چہرے کے دائیں طرف سے شروع کرے۔ مفسرین میں سے بعض نے اس آیت کو ”فَيَبْنِي أَدَمَ خُذْ وَا زِينْتُكُمْ (عِنْدَكُمْ مَسْجِدٌ)“ کے بارے میں کہا ہے کہ اس آرائش (زینت) سے مراد دارالحی کو لگھی کرنا ہے۔ ان دور کعت نمازوں میں اپنے ارادوں کی نفی کرے اور ظاہر و باطن میں اس نمازوں میں متوجہ رہے۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: ”مَنْ مُسْلِمٌ يَتَوَضَّأْ فَإِنْ هُوَ إِلَّا وَجَتَ لَهُ الْجَنَّةُ“ (رواہ المسلم)، یعنی جو کوئی مسلم وضو کا ارادہ کرے پس اپنا وضو اپھی طرح کرے یعنی فرائض، سنن اور آداب بجا لائے بھر کھڑا ہو جائے پس دور کعت نماز اپنی ظاہری و قلبی توجہ سے ادا کرے اس کی جزا نہیں ہے مگر بہشت اس کے لئے واجب ہو گئی ہے ہماسے خواجہ بهاء الدین رحمۃ اللہ علیہ فرماتے تھے کہ اس نمازوں میں خود کو اركان و احکام نماز اور اذکار میں مشغول رکھے اور یہ مبتدی کی طرح ہو۔ نماز تحریث وضو میں بڑا ثواب ہے۔ شیخ شہاب الدین سہروردی رحمۃ اللہ علیہ نے کہا ہے کہ تمام اوقات میں پڑھے، شیخ حنفی الدین عربی رحمۃ اللہ علیہ نے کہا ہے کہ اوقات مکروہ میں نہ پڑھے اور یہی ہماسے علماء کے مذہب کے موافق ہے۔ نماز کے بعد گناہوں سے توبہ کرنے کی نیت سے تین مرتبہ پڑھے: ”أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ الْقَيُّومُ وَلَمْ تُؤْمِنْ بِإِلَيْهِ“، اور (پھر) دعا مانگئے۔ رات دن باوضو ہے اور باوضو ہی سوتے۔ کیونکہ

— سورہ الاعراف، پارہ ۸، آیت ۳۱۔ ترجمہ: ”اے اولاد آدم کی مے لو اپنی آرائش (ہر نماز کے وقت)۔“ ۲۔ مشکوٰۃ المصایح، ص ۹۶۔

۳۔ ترجمہ: ”بخشنوش طلب کرتا ہوں میں اس اللہ سے جس کے بغیر کوئی معبود نہیں، جو زندہ اور تو انہے اور اسی کے سامنے توبہ کرتا ہوں؛“ (ابو داؤد، بحوالہ مشکوٰۃ المصایح، ص ۲۰۵)۔

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ: "ما من مُؤمن بات طاھرٌ فی شعاع طاھر  
 الا بات فی شعاع لا ملک فلا یستيقظ ساعۃ من اللیل الا قال الملک اللهم اغفر  
 عبدک فلاناً فانه قد بات طاھراً" یعنی کوئی مُؤمن پاک بہاس میں طاہر پاک  
 نہیں سوتا جب تک کہ اس کے بہاس میں فرشتہ نہ سوئے اور روزات کو کسی  
 وقت بیدار ہوتا ہے جب تک فرشتہ نہ کہے کہ اے خداوند اپنے فلاں بندے کو کش  
 دے جو کہ پاک سویا ہے۔ اور رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: "الطاھر النائم كالقاف  
 الصاف" <sup>۱</sup>، یعنی جو کوئی باہمہارت سوتا ہے اس کا ثواب اس طرح ہوتا ہے جس طرح روزہ  
 دار اور رات کو عبادت کرنے والے کا ہوتا ہے۔ بلا وجد حالت جنپ میں نہ سوئے  
 کیونکہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: "لَا يَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ فِي بَيْتٍ فِيهِ صُورَةٌ  
 وَلَبْبٌ وَجَنْبٌ" <sup>۲</sup> یعنی رحمت کے فرشتے ایسے گھر میں داخل نہیں ہوتے جس میں تصویر  
 یا کتاب یا جنپی ہو۔ جب سونا چاہے تو بستر پر قبیلے کی جانب متوجہ ہو کر بیٹھے اور آیتہ الکرسی <sup>۳</sup>  
 اور آیت الرسول <sup>۴</sup> پڑھے پھر تین بار قل "هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" <sup>۵</sup> "قُلْ أَسْأُدُ ذِرَّتِ الْفَلْقِ" <sup>۶</sup>  
 اور "قُلْ أَسْأُدُ ذِرَّتِ النَّاسِ" <sup>۷</sup> پڑھے اور ہر بار پڑھنے کے بعد دونوں ہتھیلیوں پر دم

۱۔ احیاء علوم الدین (امام غزالی) میں بعض حصہ اور مکمل" المغن عن حمل الاسفار فی الاسفار

فی تحریج ما فی الاحیاء من الاخبار، جلد اول، ص ۱۳۱.

۲۔ مشکوٰۃ المصایبیح، ص ۵۰۔

۳۔ سورۃ البقرہ، پارہ ۳، آیت ۲۵۵۔ ۴۔ آیت ۲۸۵۔

۵۔ سورۃ اخلاص، پارہ ۳۰۔

۶۔ سورۃ الفلق، پارہ ۳۰۔ ۷۔ سورۃ الناس، آیت ۱۔

کرے اور اپنے تمام اعضا پر ملے گیونکہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے اس طرح کیا ہے۔ اس کے بعد تین بار یہ پڑھے: "أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوْبُ إِلَيْهِ" حدیث میں ہے کہ جو کوئی سونے کے وقت تین مرتبہ استغفار کرے، حق سبحانہ تعالیٰ اس کے تمام گناہوں کو بخشن دیتا ہے، اور ذکر میں مشغول رہے یہاں تک کہ نیند اس پر غلبہ کرے۔ اس کے بعد دائیں پہلو پر قبلہ رو ہو کر لیٹ جائے اور دائیں ہتھیلی کو دائیں رخسار کے نیچے رکھئے اور تین بار پڑھے: "اللَّهُمَّ قَنِيْ عَذَابَكَ يَوْمَ قُبْعَةِ عِبَادَكَ" اور پھر یہ پڑھے: "اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَ جَهَنَّمْ وَ جَهَنَّمْ إِلَيْكَ وَ فَوْصَنْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَ انجَامْ ظَهْرِي إِلَيْكَ رُغْبَةً وَ رَهْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَاءَ وَ لَا مَنْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ أَمْتَ بِكَتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَ نَبَيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ" ۲. اللَّهُمَّ أَيْقَطَنْتِنِي فِي أَحَبِّ السَّاعَاتِ إِلَيْكَ وَ أَسْتَعْمَلْنِي مَا حَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَيْكَ الَّتِي فَقَرَبَنِي إِلَيْكَ ذُلْفِي وَ تَبَعَّدَنِي مِنْ سُخْطَكَ بَعْدًا. اللَّهُمَّ لَا تُؤْمِنْنِي مَكْرُوكَ وَ لَا تُولِّنِي عَيْرُوكَ وَ لَا تَنْسِي ذِكْرَكَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَاِفِلِينَ" ۳.

۱۔ ابن ابی شیبہ، ترجمہ: "اے اللہ مجھے دُور رکھ اپنے عذاب سے جس روز تیرے بندوں کا حشر ہو گا"۔

۲۔ یہاں تک بخاری، مسلم و دیگر صحاح ستہ بحوالہ مشکوہ المصاحیح، ص ۲۰۹۔

۳۔ یہاں تک: احیاء علوم الدین، جلد اول، ص ۳۴۳۔ ہم ترجمہ، خداوند میں نے اپنی جان تجھے سوت پ دی اور اپنا رخ تیری طرف کر دیا اور اپنا معاملہ تیرے سپر کر دیا اور اپنی پیٹھی تیری طرف رکھ دی تیری رغبت اور خوف سے، سوائے تیرے کوئی ٹھکانا اور پناہ نہیں، تیری اس کتاب پر جو تو نے نازل کی ہے ایمان لایا اور تیرے اس بنی پر جس کو تو نے بھیجا (مشکوہ)، اے اللہ بمجھے بیدار کر ان گھرلوں میں جو تجھے سب سے پیاری ہیں، اور اپنے محبوب ترین کام کرنے کی توفیق دے (لیے کام) جو تیرے قریب کر دیں مجھے بہت قریب اور دور کر دیں مجھے تیرے عذاب سے بہت دور را احیاء علوم الدین، اے اللہ بمجھے اپنی سزا سے بچو نہ کر اور اپنے سوا کسی اور کے سپر نہ کر اور اپنی یاد سے مجھے نہ بھلا اور مجھے غافلوں سے نہ بنا"۔

”قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِرَجُلٍ يَا فَلَانُ اذَا آتَيْتَ الِى فِرَاشَكَ رِفْوَصَنَا دَهْنَوْكَ لِلْبَصْلَوَةَ ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شَقْكَ الْأَيْمَنِ ثُمَّ فَقَلَ ”اللَّهُمَّ اسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ إِلَيْكَ قَوْلِيَ ارْسَلْتُ“ وَقَالَ فَإِنْ مُتَّ مِنْ لِيلَتِكَ مُتَّ عَلَى الْفَطْرَةِ اَى عَلَى الدِّينِ الْحَقِّ دَانَ اَصْبَحْتَ خَيْرًا۔ هَذَا حَدِيثٌ اَخْرَبَهُ الْبَحَارِيُّ وَغَيْرَهُ مِنَ الائِمَّةِ۔“

(یہ دعا پڑھنے کے بعد) ذکر میں مشغول ہو جائے یہاں تک کہ سو جائے جب بیدار ہو تو ذکر میں مشغول ہو جائے یہاں تک کہ پھر سو جائے اور ”نور العالم عبادۃ“ اسی طرح کی خواب کی جانب اشارہ ہے۔ واللہ تعالیٰ الموفق۔



۱- (ا) مشکوٰۃ المصاہیح، ص ۲۰۹۔ ایک دوسری روایت میں ہے کہ رسول اللہ جب اپنے بستر پر دار ہوتے تو دائیں طرف لیٹتے اور یہ دعا پڑھتے: ”اللَّهُمَّ اسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجَهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَفَوَضَتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَالْمُجَاهَاتُ ظَهَرِي إِلَيْكَ رَغْبَةً وَدَهْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلِيَّاً وَلَا مَجْنَّاً إِلَّا إِلَيْكَ أَهْمَنْتُ بِكَتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتُ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ“ رسول پاک فرماتے ہو یہ پڑھ کر سوئے اور فوت ہو جائے تو وہ اسلام پر فوت ہوا۔ (مشکوٰۃ ایضاً)۔

(ب) ترجمہ: ”رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے ایک شخص کو فرمایا کہ اے فلاں جب تو اپنے بستر پر لیٹنے کا ارادہ کرے تو دضو کرنا زکی طرح کا دضو، پھر داہنی کروٹ لیٹ جا، پھر کہہ: ”اللَّهُمَّ اسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ“ سے کہ ”آرْسَلْتُ“ تک (جو کہ اوپر کی روایت میں مکمل ہے)، اور اپنے فرمایا کہ اگر تو اپنی اس رات (جس میں یہ دعا پڑھی) مر گیا تو فطرت پر مرے گا یعنی دین ملائم پر فوت ہو گا اور اگر تو نے صحیح کی تو صحیح کرے گا بھلانی کے ساتھ۔“

## فصل مخصوص کیفیت میں ذکر خپنگی کی فضیلت

اس سبق کو ہمارے خواجہ "وقف عدوی" کہتے تھے۔ فرمایا کرتے تھے کہ حدیث میں ہے: "اجمعوا و حنو کم جمیع اللہ اشعلکم" یعنی اپنے وضو کو جمع کرو تو کہ حق تعالیٰ تمہاری پریشانیوں کو جمع کرے اور وضو کو جمع کرنے سے مراد یہ ہے کہ اس کے کرنے سے تمام بُری صفات مثلًا حسد، کینہ، عداوت، بخل اور مولا تعالیٰ کی محبت کے سوا جس چیز کی محبت ہو، سے ظاہری اور باطنی طہارت نصیب ہوتی ہے۔ اور دل اللہ تعالیٰ کی محبت میں آرام پاتا ہے۔ جب دل بُری صفات سے پاک ہو جائے اور اچھی صفات سے آراستہ ہو جائے تو سالم ہو جاتا ہے۔ اس دنیا کی آفتوں سے چھپنکارا نہیں پایا جاسکتا مگر سالم دل کے ساتھ ہے اللہ تعالیٰ فرماتے ہیں: "يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَا مَالَ وَلَا بَنُونَ هُلَّا لَامَتُ أَنَّى اللَّهَ يَقْلِبُ مَسْلِيمٍ ه" یعنی قیامت کے دن مال اور یہی کسی کو کچھ فائدہ نہیں پہنچا سکتے مگر جو آدمی قیامت میں سالم دل رکھتا گا وہ اس قلب سلیم کے سبب رحمت حق کو پائے گا۔ سالم دل کی صفت یہ ہے جو انہوں نے کہی ہے:

→ زغیرت خانہ دل را زغیرت کر دہ ام خانی  
→ کہ زغیرت را نہیں شاید درین خلوت سرا فتن

کہرا نے کہا ہے کہ تمام عبادتوں سے مقصود ذکر ہے۔ ذکر جان کی طرح ہے اور تمام

۱۔ رسالت قدسیہ، ص ۱۳۶۔

۲۔ سورہ الشراء، پار ۵، آیت ۸۸-۸۹۔ ۳۔ تفسیر سرچنی، ص ۱۵۱۔

عبدانہ دل کی مانند ہیں۔ اگر عبادتوں میں اللہ تعالیٰ سے غافل رہے تو ان سے اتنا فائدہ نہیں ہوتا۔ ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ فرمایا کرتے تھے کہ اگر اس رباعی کا تعویذ لکھتے تو بیمار انشاء اللہ تعالیٰ صحت پائے گا:

”تاروئے رُّوا بِدِيْمَ لَه شعْ طَرَاز  
نَهْ كَارْكَفْنَمْ نَهْ رُوزَهْ دَارَمْ نَهْ نَهَاز  
بِجُونْ بَيْتْ تُوْ بُومْ مَازْمَنْ جَلَلْهْ مَجَازْ  
بِجُونْ بَاتْ تُوْ بُومْ مَجَازْمَنْ جَلَلْهْ نَهَازْ“

جاننا چاہیئے کہ جس ذکر میں اخلاص نہ ہو وہ اتنا فائدہ اور نتیجہ نہیں دیتا۔ رسول اللہ ﷺ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: ”من قال لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ حَالِصًا مُخْلَصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ“۔ قیلَ وَمَا أَخْلَاصُهَا، قَالَ أَن يُحْجَزَهُ عَنِ الْمَحَارَمْ“، یعنی جو کوئی خلوس سے ”لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ“ پڑھے وہ بہشت میں داخل ہو گا، پوچھا گیا کہ اس کلمے کا اخلاص کیا ہے؟ تو رسول اللہ ﷺ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ اس کا اخلاص یہ ہے کہ پڑھنے والا خود کو حراموں سے باز رکھے، اس کلمہ کے پڑھنے کی برکت سے اسکا دل درست ہو جائے اور اس کے اقوال و افعال اور احوال میں استقامت ظاہر ہو جائے جب ظاہری اور باطنی استقامت نصیب ہوئی ہے تو تمام سعادت اپدی حاصل ہو جاتی ہے۔ اللہ تعالیٰ نے فرمایا ہے: ”إِنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا رَبِّنَا اللَّهَ مُشَمَّ اسْتَقَامُوا“ یعنی یقیناً وہ لوگ جنہوں نے کہا کہ ہمارا پروار و کار اللہ تعالیٰ ہے اور ”لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ“ پڑھنے کے بعد اس کی شرائط کے ساتھ ایمان لانے، پس وہ ظاہری اور باطنی درست ہو گئے اور ان کو اس کلمہ کے پڑھنے کا نتیجہ حاصل ہو گیا، یہ ظاہری استقامت ہے یعنی حدود شرعیہ کی رعایت، اور باطنی استقامت ایمان

۱- منقول از ابوسعید ابوالخیر رضی اللہ عنہ تاریخ تصفوف در اسلام، ص ۳۰۰، ۲۱۔ تفسیر حرقی، ص ۳۷۰۔

حقیقی سے عبارت ہے۔ ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ اس کی تشریح کرتے تھے کہ اس سے  
 مraudل کو تمام ان فوائد اور نقصانات سے پاک کرنا ہے، جن سے وہ مشغول ہوتا ہے۔  
 حق تعالیٰ کی طرف سے ان کی حزایر ہوتی ہے کہ ﴿تَنَزَّلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ یعنی ان  
 کے اس جہان سے جاتے وقت ان پر حمت کے فرشتے نازل ہوتے ہیں اور یہ حمت  
 کے فرشتے ان سے کہتے ہیں کہ ﴿الَا تَخَافُوا وَلَا تُخْزِنُوا﴾ یعنی عذاب سے مت ڈرو اور  
 ان جہاں کی آسائشوں کے فوت ہونے پر عنممت کھاؤ۔ ﴿وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي  
 كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ یعنی اور بشارت پائیئے اس بہشت کی جس کام سے وعدہ کیا گیا  
 تھا۔ وہ فرشتے ان مونوں سے کہتے ہیں نحن اولیاً وَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ الدُّنْيَا وَ فِي  
 الْآخِرَةِ یعنی اس جہاں اور اس جہان میں ہم تمہارے دوست ہیں، اور وہ فرشتے  
 ان مونوں کو کہتے ہیں کہ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا شَتَّحْتِي أَنفَسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ  
 فِرْلَا مِنْ غَفْوَرِ رَحْمَمْ یعنی تمہارے لئے وہ کچھ بے ہوتا ہے دل چاہتے ہیں  
 اور جس کی تم نے آرزو کی، یہ تمام نعمتیں تمہارے لئے اس بڑے نکشنے والے  
 اور بڑے رحم کرنے والے نے نازل کیں اور تمہارے لئے حاضر چیزوں کے نازل کرنے  
 کا حکم دیتے ہیں تاکہ مہماں کے سامنے لا کر رکھیں اور اس کے بعد دوسرا تکلف کریں۔  
 حضرت باری تعالیٰ کے دیدار کی وجہ سے جنت کی سب نعمتیں حاضر ہوں گی۔

اگر ذکر اخلاص سے نہ کیا جائے تو انسانا فائدہ نہیں دیتا بلکہ بہت بڑا خوف ہوتا ہے کیونکہ  
 روایت ہے: ﴿مَنْ قَالَ اللَّهُ وَ قَلْبُهُ غَافِلٌ عَنِ اللَّهِ فَخَصِّهُ فِي الدَّارِينَ اللَّهُ﴾  
 یعنی جو کہ اللہ کے اور اس کا دل احکام اللہ کی رعایت سے غافل ہو، لیں دونوں

۱۔ سورہ حم السجدہ، پارہ ۳۴، آیت ۲۴، ۲۵ و ۲۶۔

جہاں میں اسکا دشمن اللہ تعالیٰ ہے۔ ذکر کی فضیلت میں بہت سی آیات و احادیث موجود ہیں اور سب کا خلاصہ یہ ہے جو بیان کیا گیا ہے۔ واللہ تعالیٰ اعلم۔

ذکر کا بھرہ وقت قائدہ تباہی میں بہت سے اس کی تلقینیں لی جائے۔ ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ فرمایا کرتے تھے کہ جو لوگ ارشاد و تلقین میں مشغول ہیں، تمیں فتنہ کے ہیں: کامل مکمل اور مقلد۔ کامل مکمل کے بارے میں قطب المشائخ خواجہ خدیجم ترمذی کی بعض تصنیفات میں آیا ہے کہ اسے ولایت نبی سے چار دانگ نصیب ہیں اور کامل مکمل نورانی اور نور بخش ہے۔ کامل نورانی تو ہے مگر نور بخش نہیں اور مقلد وہ ہے جو شیخ کی تلقین سے کام کرتا ہے۔

اگر (ذکر) شیخ کامل کے اذن سے ہو تو بھی اُمید ہوتی ہے۔ لیکن زیادہ قائدہ اس میں ہے کہ کامل مکمل سے تلقین ہو اور اس کا اتفاق کم ہوتا ہے۔ اس صحن میں کہا گیا ہے کہ مرشد قطب یا خلیفہ قطب ہونا چاہئے جس حال میں بھی ہو جس طرح انہوں (مرشدین) نے تلقین کی ہے، ہمیشہ ذکر میں مشغول ہے۔ تماں اوقات میں خود کو ذکر میں مشغول رکھے، خاص کر صحیح سے پہلے اور شام کے بعد جس طرح بھارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ نے اس فقیر کو فرمایا ہے۔ عارف رومی فرماتے ہیں: رباعی:

از ذکرِ حمی نور ف نزاید مہ را  
در راه حقیقت آورد گرہ را  
ہر صحیح و نماز شام ورد خود ساز  
خوش گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ

اب رباعی کلیات شمس حج ۸۷ مشتل بر بابیات (مطبوعہ دنیشگاہ تهران ۱۳۹۴) ش میں نہیں ہے۔  
اور تفسیر حیری، ص ۱۲۸۔

جو کوئی صبح اور رات کے وقت ذکر میں مشغول ہے وہ اس آیت کے حکم سے  
یقیناً غافلین میں سے نہیں بلکہ ذکرین میں سے ہے (آیت یہ ہے): "وَإِذْكُرْ رِبَّكَ  
فِي الْفُضْلِيَّ تَضَرَّ عَوْنَاحِيفَتٍ وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ القَوْلِ مَا لَغْدُ وَالْأَصَالِ  
وَلَا إِنْكَنْ مِنَ الْغَفِيلِينَ" ۚ ۱ یعنی اے محمد صلی اللہ علیہ وسلم اپنے پروردگار کو گڑھاتے ہوئے

اور ڈستے ہوئے، دل میں یاد کیجئے اور صبح اور شام کے وقت ابھی آواز سے جو کہ  
پھاڑ کر بولنے سے کم ہو اور آپ بے خبر نہ رہیں اور اپنی امت سے بھی کہیں کہ وہ بھی  
بے خبر نہ ہے۔ بعض مفسرین نے کہا ہے کہ غدو اور آصال سے مراد رات اور دن ہے  
یعنی صبح سویرے ذکر خفی میں مشغول ہئے اور بے خبر نہ رہئے۔

جاننا چاہئے کہ کسی آیت اور حدیث میں صحیح طریقے سے ذکر جبرا حکم نہیں آیا  
ہے بلکہ ذکر حقی کا حکم ہوا ہے جس طرح کہ اس دوسری آیت میں مذکور ہے کہ اللہ تعالیٰ  
نے فرمایا ہے: "أَدْعُوكُمْ تَضَرَّ عَوْنَاحِيفَتٍ إِنَّمَا لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلُونَ" ۲ یعنی  
یاد کرو اپنے پروردگار کو عاجزی اور تضرع اور پنجی آواز سے، یقیناً اللہ تعالیٰ ان لوگوں  
کو دوست نہیں رکھتا جو حد سے بجاوز کریں اور آواز بلند کریں۔ تفسیر میں امام نجم الدین  
عمر صاحب اس آیت کے معنی میں ایک نظم لکھتے ہیں کہ ابو موسیٰ اشعری رضی اللہ تعالیٰ  
عنه نے روایت کی ہے کہ صحابہ کرام رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے ساتھ سفریں  
تھے جب ایک اونچی حکم پر آئے تو انہوں نے تکمیر اور تبلیل کی اور آواز بلند کی۔  
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: "أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا عَلَى النَّفَسِكُمْ

۱- سورہ الاعراف، پارہ ۹۵، آیت ۲۰۵

۲- سورہ الاعراف، پارہ ۸، آیت ۵۵

انکم کا مدعون اصم ولا غائبًا انکم مدعون سمیعا فرنیا و هو معکم۔ یعنی اے لوگو! اپنی جانوں پر نگاہ رکھو، نعرہ نہ لگاؤ اور اپنے دلوں میں خدا تعالیٰ کو بیاد کرو، تم بہرے اور غائب کو تھیس پکارتے ہو بلکہ تم اس کو پکارتے ہو جو علم قدیم سے سنبھالا اور تمہارے قریب ہے۔

اس کے علاوہ بہت سے دلائل ہیں۔ اسی لئے علمانے کہہ ہے کہ ذکر جہر خلاف دلیل ہے اور مشائخ نے کہا: ذکر خلق اولیٰ ہے۔ عارف رومی فرماتے ہیں:

نعرہ کم زن زانکہ نزدیک سست یار  
کر از نزدیکی گمان آید حصول

ہمیشہ وقوف عددی میں مشغول رہنے سے دل جلدی ذاکر ہو جاتا ہے اور میں نے حضرت خواجہ سے سنبھال ہے کہ کہا کرتے تھے:

دل چو ماہی و ذکر چون آبست  
زندگی دل بذکر و ہاب سست

جب دل ذاکر ہو جائے اور اس کی علامات ظاہر ہو جائیں تو اس کے بعد وقوف قلبی میں مشغول ہو جانا چاہیئے اب ہم اس کے فوائد بیان کرتے ہیں۔ میں نے حضرت خواجہ رحمۃ اللہ علیہ سے سنا ہے کہ وہ فرمایا کرتے تھے: الذکر ارتقاء الغفلت فاذا ارتفع الغفلت فانت ذاکر و ان سکت۔ یعنی ذکر سے مراد غفلت سے دور ہونا ہے، جب غفلت دور ہو جائے تو آدمی ذاکر ہو جاتا ہے، خواہ وہ خاموش ہو۔ اور حضرت خواجہ فرمایا کرتے تھے کہ وقوف قلبی کی رعایت تمام حالتوں میں نہایت ضروری ہے یعنی کھاتے، سوتے، بولتے، چلتے، بیختے، خریدتے، وضو کرتے، نماز پڑھتے، قرآن پڑھتے، کتابت کرتے، درس دیتے اور وعظ و نصیحت کرتے وقت، پک جھسکنے کی ویری بھی

غافل نہیں رہنا چاہیے تاکہ مقصود مل جائے کہ برا نے کہا ہے کہ "من عَنْهُ عِيْنٌ عَنِ اللّٰہِ"  
 طرفہ عین لا يصل الیہ طول عمرہ" یعنی جو کوئی پیک چھکنے کی دریبھی خدا تعالیٰ سے  
 غافل ہوتا ہے وہ لمبی عمر میں بھی مقصود کو نہیں پہنچتا۔ باطن کو محفوظ رکھنا مشکل کام ہے  
 لیکن اللہ تعالیٰ کی عنایت اور اس کے خاص بندوں کی تربیت سے جلدی میسر ہو جاتا  
 ہے۔ شعر:

بے عنایات حق و خاصان حق  
 گر ملک باشد سیاھستش ورقا

اور (باطن کی حفاظت) خدا تعالیٰ کے دوستوں کی صحبت میں جو ہم سبق ہوں اور  
 ایک دوسرے کے منکر نہ ہوں اور صحبت کی شرائط کے پابند ہوں، جلدی میسر ہوتی  
 ہے۔ شیخ کامل کی ایک باطنی نگاہ سے باطن کی وہ صفاتی حاصل ہو جاتی ہے جو  
 زیادہ ریاضتوں سے بھی میسر نہیں آتی جیسا کہ عارف روی کہتے ہیں:

آنکہ به تبریز دیدیک نظر شمس دین  
 طعنة زند بر چله سخنه کند بر دھر

شیخ ابو یوسف ہمدانی قدس سرہ العزیز کا قول ہے: "اصحبوا مع اللہ فان لم

تطبقو فاصحبوا مع من یصحب مع اللہ" یعنی خدا تعالیٰ کے ساتھ صحبت رکھو  
 اور اگر تم کو خدا تعالیٰ کی صحبت میسر نہ آئے تو اس شخص کے ساتھ صحبت رکھو جو خدا  
 تعالیٰ کا مصاحب ہو۔ خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ فرمایا کرتے تھے کہ صحبت مع اللہ

۱۔ تفسیر حیثی، ص ۱۵۲۔ مثنوی (نج ۱)، ص ۵۰۔

۲۔ کلیات شمس، نج ۵، ص ۱۷۱، عمل نمبر ۵، بہم ۲، تفسیر حیثی، ص ۱۵۲۔

۳۔ فقرات، ص ۱۵۸۔

فنا کے بعد ہاتھ آتی ہے۔ اور اگر خدا تعالیٰ کے ساتھ صحت نہ کر سکو تو اہل فنا کے ساتھ صحت رکھو۔ وہ اس حدیث<sup>۱</sup> : "اذا تحريرتم في الامر فاستعينوا من اهل القبور" کے بازے میں بھی فرمایا کرتے تھے کہ اس میں اہل فنا کی صحت کی جانب اشارہ ہے۔ لیکن اگر ملامت اور اعراض فاسدہ کو دفع کرنے، دنیا کو اکٹھا کرنے اور اہل دنیا کو اپنی طرف مائل کرنے کے لئے ہو تو ایسی صحت سے ڈرنا چاہیئے۔ خواجہ عبد المخالف بن جدوانی رحمۃ اللہ علیہ کا قول ہے کہ تو پیگانوں کی صحت سے یوں گریز کر جس طرح کہ شیر سے گریز کرتا ہے اور اگر تم صحت کرتے وقت باطن میں مشغول رہو تو ظاہرًا بیہودہ چیزوں سے بھی ڈرنا چاہیئے جو صحت مفید ہے اس کی علامت یہ ہے کہ اس میں بندے کے دل کو فیضِ حقانی پہنچے اور ماسوی سے بنجات پائے جب طرح کہ اس ربانی میں کہا گیا ہے:

باہر کر نشستی و نشد جمع دلت  
وز تو زمید زحمت آب و گلت  
زینهار ز صحبتش گریزان می باش  
درنہ نکند روح عربیزان بحلت<sup>۲</sup>

صحابہ کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم ایک دوسرے کو کہا کرتے تھے: "تعالو انجلس فنو من

۱۔ ترجمہ: "جب تم اپنے کاموں میں پریشان و متحیر ہو تو قبر والوں سے مدد طلب کرو۔"

۲۔ جامی (دم ۵۸۹۸ ق.) نے اپنی کتاب سلسلۃ الذہب (دفتر اول، ص ۳۴) میں اس ربانی کی شرح کی ہے اور لکھا ہے کہ یہ ربانی خواجگان ماوراء النہر کے خاندانوں کے ایک سلسلہ کی طرف منسوب ہے لیکن رشحات ص ۲۷ میں پر لکھا ہے کہ یہ ربانی حضرت خواجہ عربیزان علی رضا کی جانب منسوب ہے۔ اور تفسیر حرجی، ص ۲۱۰، ۳۶۹۔

ساعت<sup>۱</sup> یعنی آٹا کہ ہم بیٹھیں اور ایک گھری ایمان حقیقی، جو نقی ماسوئی ہے، سے مشرف ہوں۔ خدا تعالیٰ کے دوستوں کی صحبت کے ڈرے فائدے ہیں:

نار خذان باع راخذان کند

صحبت مردانت از مردان کند<sup>۲</sup>

جب (ذاکر) وقوف قلبی میں مشغول ہے تو ذکر میں جو خلاصہ ہے وہ حاصل ہو جاتا ہے، بصیرت کی آنکھ کھل جاتی ہے۔ دل کی بارگاہ غیروں کے کائنتوں سے خالی ہو جاتی ہے۔ ذاکر بحر فنا میں محو ہو جاتا ہے، ”فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُم“<sup>۳</sup> کے مطلب کی بنابری ذکر و شرف سے مشرف ہو جاتا ہے اور ”لَا يَسْعَنِي أَرْضٌ وَلَا سَمَاءٌ وَلَكُنْ يَسْعَنِي قلب عبدِ المؤمن“<sup>۴</sup> کے حکم سے سلطان اللہ کے جمال کی تجلی پاتا ہے۔ ذاکر سالم اسم میں مشغول ہو جاتا ہے۔ اور اسم سے بطریقِ رسم مشغول ہونا غفلت کا مقام ہے۔ ایک دن ہمارے خواجہ قدس اللہ روحہ کی صحبت میں اصحابِ سلوک میں سے ایک نے ملک آواز میں اللہ کہما خواجہ نے فرمایا: یہ کیسی غفلت ہے؟ علم من فهم و فهم من علم<sup>۵</sup>۔

۱۔ ”اجلس بنا فنون من ساعۃ“، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶، اور ”تعال نومت بربناسا: متداحمد بن خبل“ ج ۲، ص ۲۴۵۔

۲۔ اگر کیاں باع راخذان کند، تفسیر حبی، ص ۱۴۴ و ۲۱۰۔

۳۔ سورہ البقرہ، پارہ ۷، آیت ۱۵۲ (ترجمہ: سوتھم یاد رکھو مجھ کو، میں یاد رکھوں تم کو)۔

۴۔ مرقاة المفاتیح شرح مشکوحة المصایح، ج ۹، ص ۳۹۳ (ترجمہ: میری زمین اور میرے آسمان میں میری گنجائش نہیں لیکن میرے ایمان دار بندے کے دل میں میری گنجائش ہے)۔

۵۔ ترجمہ: ”علم فہم سے ہوتا ہے اور فہم علم سے“۔

حقائق التفسير میں آیا ہے کہ کبرا میں سے ایک کو پوچھا گیا کہ کیا بہشت میں ذکر ہو گا؟ انہوں نے جواب دیا کہ ذکر کی حقیقت یہ ہے کہ غفلت نہ رہے، چونکہ بہشت میں غفلت نہیں ہوگی لہذا تمام ذکر ہو گا۔ اس کے بعد کہا کہ اہل تحقیق کا قول ہے:

کفافی جو بُا ان اناجیک ذایبَا<sup>۱</sup> کافی بعیدا و کانک غائب

یعنی گناہ ہے کہ میں ذکر اور مناجات کے وقت تجویز زبان پر لاڑیں یعنی بیحضور، بکبوک میں تیری ذات کے علم سے دور نہیں ہوں اور تو غائب نہیں ہے یہ اس آیت "وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ" کی طرف اشارہ ہے۔

وقوف عدوی اور وقوف قلبی میں جان بُوچہ کرنا نکھیں اور پر نہ اٹھائے اور سر اور گردن کو نیچے نہ کرے کہ اس سے لوگوں کو پتہ چل جاتا ہے اور ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ اس سے منع فرمایا کرتے تھے۔ امیر المؤمنین حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ سے منقول ہے کہ انہوں نے ایک آدمی کو دیکھا جس نے اپنا سر اور گردن نیچے جھک کر کھل مخی جحضرت عمر رضی نے اسے فرمایا: "یادِ جلادِ فعْنَقَكَ" یعنی اے مرد اپنی گردن اور اٹھاؤ ذکر میں اس طرح رہنا چاہئے کہ اہل مجلس میں سے کوئی آدمی (ذکر) کے حال کو نہ پائے۔ کبرا میں سے بعض نے کہا ہے کہ "الصوفی هو الکائن البائن" یعنی صوفی وہ آدمی ہے جو پہنچا اور ظاہر ہو یعنی باطن میں حق سمجھا رہا و تعالیٰ اور ظاہر میں لوگوں سے مشغول

۱۔ ترجمہ: اور ہم اس سے نزدیک ہیں دھڑکتی رگ سے زیادہ۔ (سورہ فی، پارہ ۲۴۵، آیت ۱۶)۔

۲۔ مناقب احمدیہ و مقامات سعیدیہ، ص ۹۱ پر یوں آیا ہے: الصوفی کائنٌ و باطنٌ یعنی کائنٌ فی المخلق بحسب النّظاہر و باطنٌ عن المخلق بحسب الباطن (مفهوم: صوفی ظاہرًا مخلوق میں موجود رہتا ہے اور باطن یعنی قلبی طور پر مخلوق سے دور ہوتا ہے)۔

رہے اور ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ اکثر کہا کرتے تھے:  
 از درون سو آشنا واز بروں پیگانہ باش  
 این چنین زیبار و شکم می بود اندر جہاں

اور:

مردان رہش بہت و دیدہ روند  
 زان در ره عشق پیچ اثر پیدا نیست  
 اور فرمایا کرتے تھے کہ میں ایک مدت دو ہفتے النظر دانشمندوں کی صحبت  
 میں رہا۔ انہوں نے باوجود کمال محنت مجھے نہ پہچانا، یعنی کہ جب بندہ مقام بے صفتی  
 پر پہنچتا ہے تو اس کی شاخت مشکل ہو جاتی ہے خاص طور پر اہل رسم کئے اور ذکر خفی  
 کی حقیقت وقوف قلبی سے میسر ہوتی ہے (وقوف قلبی میں مشغول رہنے والا) ایسے  
 مقام پر پہنچ جاتا ہے کہ (اسکا) دل بھی نہیں جانتا کہ وہ ذکر میں مشغول ہے۔ بزرگ کا  
 قول ہے کہ: ”اذا علم القلب انہ ذاکر فاعلم انه غافل“ حقائق التفسیر میں اس آیتہ  
 ”اذْكُرْ رَبَّكَ فِي الْفُسُكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً“ کے باسے میں آیا ہے کہ: ”قال  
الْحَسْنُ لَا يُظْهِرُ ذِكْرَهُ لِنَفْسِكَ فَتَطْلُبُ بِهِ عَوْصَانِ وَأَشْرَفَ الذِّكْرِ مَا لَا  
 يُشْرَفُ عَلَيْهِ إِلَّا الْحَقُّ“ بعض کبرائے کہا ہے کہ: ذِكْرُ اللسان ہذیان و  
 ۱۔ مناقب احمدیہ و مقامات سعیدیہ، ص ۹۲ و قدسیہ، ص ۹۰۔ ۲۔ ترجمہ: ”جب تو جانے دل ذکر  
 کرنیو لا انہیں ہے تو وہ غافل ہے۔“ ۳۔ ترجمہ: ”اوہ یاد کرتا رہ اپنے رب کو اپنے دل میں  
 گرا کردا رہوا اور دُرتا رہوا۔“ سورہ الاعراف، پارہ ۹، آیت ۲۰۵۔ ۴۔ ترجمہ: ”حسن نے کہا  
 کہ جب نہ ظاہر ہوتا ذکر تیرے نفس کو، طلب کر لے اس پر بدله اور بہتر ذکر وہ ہے جو نہ طلب  
 کیا جائے اس پر بدله مگر صرف اللہ کے لئے۔“

ذکر القلب و سوسرہ<sup>۱</sup>، اور یہ منتہیان (اتھہ کو پہنچے ہوئے) کے لئے ہے:

دل را گفتم بیاد او شاد کنم  
بچو من ہمہ او شدم کرا یاد کنم

ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ نے فرمایا کہ جب میں کعبہ کے مبارک سفر سے واپس ہوا تو طوں  
کے ملک میں پہنچا، خواجہ علاء الدین عطاء را پسے اصحاب اور احباب کے ہمراہ بخوار سے میرے  
استقبال کے لئے آئے ہوئے تھے۔ ہرات کے والی ملک معز الدین حسین کی جانب سے  
ایک فاصلہ کے ذریعے ہمیں ایک مکتب ملا جس کا مضمون یہ تھا کہ ہم چاہتے ہیں کہ  
آپ کی ملاقات کے شرف سے مشرف ہوں اور ہمارا آنا مشکل ہے۔ اگر عنانِ کرم ہماری  
ٹاف متوجہ فرمائیں تو سراسر بندہ نوازی ہوگی۔ "وَأَمَّا السَّابِلُ فَلَا تَنْهَرْ" <sup>۲</sup> کے باعث  
اور "يَا دَاوُدَا إِذَا رَأَيْتَ لِي طَالِبًا فَكُنْ لِرَحْمَةِ رَبِّهِ" <sup>۳</sup> کے مطلب کی بنابری ہرات کی طرف  
چل پڑے جب ہم ملک معز الدین کے پاس پہنچے تو اس نے (ہم سے) پوچھا کہ بزرگ  
(ولایت) آپ کو اپنے آباؤ اجداد سے درستے میں ملی ہے؟ میں نے جواب دیا: نہیں،  
اس نے پوچھا کہ کیا آپ سماں سنتے ہیں اور ذکرِ جہر کرتے ہیں اور خلوت میں بیٹھتے  
ہیں؟ میں نے کہا: نہیں۔ ملک معز الدین بولا: درویش تو یہ کام کرتے ہیں، کیا وجہ ہے  
کہ آپ ایسا نہیں کرتے؟ میں نے کہا: حق سبحانہ و تعالیٰ کا جذبہ مجھے ملا اور اس نے  
اپنے فضل سے مجھے کسی مجاہدہ کے بغیر قبول کیا (اس کے بعد) میں خدا تعالیٰ کے اشارے

۱۔ ترجمہ: زبان کا ذکر ہڈیاں اور دل کا ذکر و سوسرہ ہے۔

۲۔ ترجمہ: اور جو مانگتا ہو اس کو مت ہٹک۔ (سورہ الصافی، پارہ ۴۰، آیت ۱۰)۔

۳۔ ترجمہ: اے داؤ دجب تو دیکھے مجھے طلب کرنیوالا، پس ہو جا اس کے لئے خادم۔

سے خواجہ عبد الحالق عجبد وابی رحمۃ اللہ علیہ کے خلفا سے منسلک ہوا اور انہیں ایسی چیزوں سے بالکل شغف نہ تھا، لیکن معاوی الدین نے کہا: ان کا کیا معمول تھا؟ میں نے کہا: ”وہ ظاہر میں لوگوں سے میل جوں رکھتے تھے اور باطن میں اللہ تعالیٰ سے مشغول رہتے تھے۔“ ملک معاوی الدین بولا: ایسا ممکن ہے؟ میں نے کہا: ”ہاں“ اللہ تعالیٰ فرماتے ہیں ”دجال“  
 لَا تُلِهِيهُمْ بِتِجَادَةٍ وَلَا بِيَعْوِمَّ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ۔

ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ فرمایا کرتے تھے: ”خلوت شہرت نبے اور شہرت آفت ہے“ اور ہمارے خواجہ گان قدس سر ہم کا قول ہے: ”خلوت در الجهن، سفر در وطن، ہوش در دم، نظر در قدم۔“ ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ فرمایا کرتے تھے کہ ذکرِ جہر اور سماع سے جو حضوری اور ذوق حاصل ہوتا ہے وہ ہمیشہ باقی نہیں رہتا، وقوف قلبی میں ہمیشہ مشغول رہنے سے جذبہ حاصل ہوتا ہے اور جذبہ سے مقصہ دل جاتا ہے۔ مصرع:

گرمی جموئی الاز آتش درونی  
و ہو الموفق۔

## فصل نقلی نمازوں کا بیان

حضرت خواجہ رحمۃ اللہ علیہ نے مجھے فرمایا تھا کہ صبح سے پہلے سبق باطن میں مشغول رہو اور یہ نمازِ تہجد کی طرف اشارہ تھا، کبر ایں سے بعض نے کہا ہے کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ہر حال میں صبح سے بیدار رہتے تھے اور نماز پڑھتے تھے۔ شروع میں تہجد کی نماز آپ پر فرض تھی اور بعض کہتے ہیں کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پر آخری عمر میں نمازِ تہجد

۱۔ ترجمہ: ”وہ مرد کہ نہیں غافل ہوتے سو دا کرنے میں اور زندگی میں اللہ کی یاد سے۔“ (سورہ النور)

پارہ ۱۸۵، آیت ۲۷۰۔

فرض نہ رہی تھی اور آپ اسے نقل کر کے پڑھتے تھے۔ اور بعض کہتے ہیں کہ آخری عمر میں  
 بھی آپ پر فرض تھی۔ اللہ تعالیٰ فرماتے ہیں : "وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَبِّجَذُّ بَرَّ مَا فِلَتَّ لَكَ  
 عَسَى أَنْ يَعْثَثَكَ دَبَابٌ مَقَامًا مَحْمُودًا" یعنی اے محمد (صلی اللہ علیہ وسلم) کچھ رات  
 جا گئے رہو نماز میں قرآن پڑھنے سے جو آپ پر فرض ہے یا آپ کیلئے نقل ہے۔ شاید  
 تمہارا پروردگار تمہیں مقام محمود میں کھڑا کر دے، جو تجلی ذات ہے یا اولین اور آخرین  
 کی شفاعت کا مقام ہے۔ پس مقام محمود کا وعدہ معبود نے محمد (صلی اللہ علیہ وسلم) سے  
 رات کو جا گئے اور سجدہ کرنے کی بنیاد پر کیا اور دوسری آیت میں فرمایا کہ : "يَا أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ  
 يَعْلَمُ أَنَّكُمْ كُلُّكُمْ تَسْجُدُونَ" یعنی قسم اللالیل رب قدم کی عبادت کے لئے رات کو کھڑا رہ۔  
 رات کو جا گئے والوں کی صفت قرآن میں زیادہ ہے۔ اللہ تعالیٰ فرماتے ہیں : "إِنَّ  
 الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّتٍ وَعِزِّٰنِ هُنَّ يَقِنَّا تَمَامًا بِمَا هُنَّ يَعْمَلُونَ" یعنی یقیناً تمام پر ہیزگار اس جہان میں ہوں گے کہ وہاں  
 باغات اور چشمے جاری ہیں۔ "إِنَّمَا أَنَا بِهِمْ دَبَّلُهُمْ" اس چیز کو پانے والے ہوں  
 گے جو ان کو اُن کا پروردگار دے گا۔ "إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ" یقیناً یہ (لوگ)  
 دنیا میں خدا ترس اور نیکی کرنے والے تھے، اور بیان کیا (اللہ تعالیٰ نے) یہ کہ : "كَانُوا  
 قَلِيلًا مِنَ الَّيْلِ مَا يَهُجُّعُونَ" یہ (لوگ ایسے تھے کہ) کہ رات کا تھوڑا حضر سوتے اور  
 زیادہ وقت بیدار رہتے تھے۔ "وَبِاللَّا سُحَارِهِمْ يَسْتَغْفِرُونَ" اور سحر کے وقت گناہوں کی  
 بخشش طلب کرتے تھے۔ حدیث میں آیا ہے کہ سحر کے وقت زیادہ پڑھنا چاہیئے:

۱۔ سورہ بنی اسرائیل (الاسراء)، پارہ ۱۵، آیت ۲۹۔

۲۔ سورہ مزمل، پارہ ۲۹، آیت ۱۹ و ۲۰۔

۳۔ سورہ الذاریت، پارہ ۲۶، آیت ۱۵ تا ۱۸۔

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَتَبَّعْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ<sup>ۚ</sup>  
 تبارک و تعالیٰ نے آیت میں فرمایا ہے: ”تَجَافِي جَنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ“ یعنی خدا ترس  
 مومنوں کے پہلو خواب گاہوں سے علیحدہ ہوتے ہیں یعنی رات کو بیدار رہتے ہیں۔ یہ دعویٰ  
 دَبَّهُمْ پکارتے ہیں اپنے پروردگار کو، خوفاً وَ طَمَعاً اس کے عذاب سے ڈرتے ہوئے اور  
 اس کی رحمت کی امید رکھتے ہوئے، وَهِمَا ذَفَتُهُمْ يُنْفِقُونَ<sup>ۚ</sup> اور ان چیزوں  
 میں سے جو ہم نے انہیں دی ہیں راہِ خدا میں خرچ کرتے ہیں فَلَا تَعْلَمُونَ<sup>ۚ</sup> پس لوگوں  
 میں سے کوئی نہیں جانتا، مَا أَخْفَى لَهُمْ مِنْ قُرْبَةٍ أَعْيُنَ ان چیزوں کو جو چھا دھری  
 ہیں ان کے لئے، جو آنکھ کی روشنی میں سے ہیں، یعنی اچھی لگتی ہیں، جَزَاءً بِمَا كَانُوا  
 يَعْمَلُونَ<sup>ۚ</sup> اور یہ ان کے اعمال کی جزا کے درجے اور نعمتیں ہیں۔

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے صحابہؓ گرام سے فرمایا: ”عَلَيْكُمْ بِقِيامِ اللَّيلِ فَإِنَّ دَابَ  
 الصالحين قبلكم و هو قربة لكم الى ربكم ومكفرة لمسائط ومنها تُعنِ الاتم“  
 یعنی تم پر لازم ہے کہ رات کو بیدار ہو (یعنی عبادت کرو) اس لئے کہ تم سے پہلے صالحین  
 کا طریقہ ہے۔ یعنی انبیاء، ورسل اور اولیاء، رات کو بیدار رہتے تھے۔ لہذا تم بھی شب بیداری  
 اختیار کرو۔ اور یہ اللہ کی قربت اور رحمت (کا ذریعہ) ہے اور گناہوں کے کفارہ کا سبب

۱۔ یہاں تک سورۃ البقرہ، پارہ ۳۵، آیت ۲۸۶۔

۲۔ یہاں سے لے کر آخر تک سورۃ البقرہ، پارہ ۱۵، آیت ۱۲۸۔

۳۔ ترجمہ: ”لے اللہ ہم کو نخش دیجئے اور ہم پر رحم کیجئے، اور ہمارے حال پر توجہ رکھئے اور فی الحقيقة  
 آپ ہی ہیں توجہ فرمانے والے مہربانی فرمانے والے“:

۴۔ سورۃ السجدہ، پارہ ۲۱، آیت ۱۶ و ۱۷۔

۵۔ (رواہ الترمذی) بحوالہ مشکوۃ المصائب، ص ۱۰۹۔

اور گنہوں سے روکنے والی (عبادات) ہے۔ ایک دوسری حدیث میں آیا ہے کہ رسول اللہ ﷺ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: "اقرِب ما یکون الرَّبُّ مِنَ الْعَبْدِ فِي جَوْفِ اللَّيلِ الْآخِرِ فَإِنْ أَسْتَطَعْتُ إِنْ تَكُونْ مِنْ يَذْكُرُ اللَّهُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ"؛ یعنی لوگوں کا رحمت خدا کے نزدیک ہونے کا وقت نصف شب (یعنی رات کے آخری حصے کے درمیان) ہوتا ہے جو صحیح کے قریب ہے۔ اگر تو ان لوگوں میں شامل ہونا چاہتا ہے جو حضرت خدا تعالیٰ کو یاد کرتے ہیں تو اس وقت ان میں شامل ہو جا۔

رات کو بیدار رہنے والوں کی فضیلت میں بہت سی حدیثیں ہیں، بہرہ اللہ تعالیٰ کی توفیق سے اس کے آداب کو بیان کرتے ہیں۔ روایت میں ہے کہ رسول اللہ ﷺ صلی اللہ علیہ وسلم حب رات کو بیدار ہوتے تو پہلے مساوک کرتے پھر وضو بناتے اور اس کے بعد اس آیت: "إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاحْتِلَافِ اللَّيلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّاَوْلَى الْأَلْبَابِ" سے لیکر سورہ آل عمران (یعنی سورہ آل عمران) کے آخر تک پڑھتے۔ اس کے بعد یہ دعا پڑھتے: "اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيْمُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ مَلِكَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَعَدْكَ الْحَقُّ وَلِقَاءُكَ حَقٌّ وَقُولُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ。 اللَّهُمَّ لَكَ

۱۔ (رواہ الترمذی) بحوالہ مشکوہ المصنایع، ص ۱۰۹۔

۲۔ ترجمہ: " بلاشبہ آسمانوں کے اور زمین کے بنانے میں اور یہکے بعد ویگیرے رات کے اور دن کے آنے جانے میں دلائل ہیں اہل عقل کے لئے" (سورہ آل عمران، پارہ ۳، آیت ۱۹۰)۔

۳۔ یعنی آیت ۱۹۰ سے ۲۰۰ تک۔

اَسْلَمْتُ وَبِكَ اَمْنَتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ اَنْبَتُ وَبِكَ حَاصَمْتُ وَ  
إِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَانْعَفْرَلِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا اَخْرَتُ وَمَا اَسْرَرْتُ وَمَا اَعْلَمْتُ  
وَمَا اَنْتَ اَعْلَمْ بِهِ مِنِّي اَنْتَ الْمُقْدِمُ وَأَنْتَ الْمُؤْخِرُ لَا إِلَهَ اِلَّا اَنْتَ وَلَا اِلَهَ  
غَيْرُكَ۔“

پھر بارہ رکعت نماز چھ سلاموں کے ذریعے پڑھے، اور اگر سورہ یسوس یاد ہو تو  
اسے نماز تہجد میں پڑھے۔ حضرت خواجہ عربیزان رحمۃ اللہ علیہ نے کہا ہے کہ جب تین  
دل جمع ہو جائیں تو مؤمن آدمی اپنے مقصد کو پایتا ہے۔ (یعنی) رات کا دل، قرآن کا دل  
اور مومن کا دل۔ اگر وقت کم ہو تو آٹھ رکعت یا چار رکعت یا دو رکعت نماز  
(تہجد) پڑھے اور (اس) نماز کے بعد دعا مانگے۔ پھر سبق باطن میں مشغول ہو جائے یہاں

۱۔ ترجمہ: ”اے اللہ تیرے ہی لئے سب تعریف ہے، تو ہی آسمانوں اور زمین اور جو کچھ ان میں ہے، سب  
کا سنبھالنے والا ہے، اور (اے اللہ) تیرے لئے سب تعریف ہے، تو ہی آسمانوں اور زمین اور جتنی  
چیزیں ان میں ہیں سب کاروشن کریں والا ہے، اور تیرے لئے سب تعریفیں ہیں، تو ہی آسمانوں اور  
زمین اور جو کچھ ان میں ہے، سب کا مالک ہے، اور تیرے ہی لئے سب تعریفیں ہیں، تو سچا ہے، تیرا  
وعدد سچا ہے، تجوہ سے مذکور حق ہے، تیرافمان حق ہے، جنت حق، دوزخ حق ہے اور انبیاء  
کرام سچے ہیں، اور محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم برحق بھی ہیں، اور قیامت برحق ہے، اے اللہ  
میں نے تیرے آگے گردن جھکا دی اور جو کچھ پر ایمان لایا ہوں، اور تجوہی پر بھروسہ کیا ہے، اور تیری طاف  
رجوع کیا ہے، اور تیرے ہی بیل پر جھکا کرتا ہوں، اور تیرے ہی طاف فریاد لانا ہوں۔ پس تو مجھے  
(یعنی میری امت کو) بخت دے جو کچھ پہلے کیا اور جو بعد میں کیا، جو کچھ پوشیدہ کیا اور جو کچھ علائیہ  
کیا اور اس کو بھی جو تو مجھ سے زیادہ جانتا ہے، تو ہی سب سے آگے بڑھانے والا، اور تو ہی  
سب سے پچھے ہٹانے والا ہے، تو ہی میرا معبد ہے اور تیرے سوا کوئی معبد نہیں۔“

(صحاح ستہ بحوالہ مشکوۃ المصانع، ص ۱۰۸-۱۰۹)

۲۔ پارہ ۲۲ و ۲۳، سورہ ۴۶۔

تک کہ صحیح ہو جائے۔ نماز فخر کی سنتیں گھر پر پڑھے، پہلی رکعت میں ”سورہ فاتحہ“ کے ”بَعْد قُلْ يَا يَاهَا الْكُفَّارُونَ“<sup>۱</sup> اور دوسری رکعت میں سورہ فاتحہ کے بعد ”قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ“<sup>۲</sup> پڑھے۔ اس کے بعد ستر بار ”أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ“<sup>۳</sup> پڑھے۔ اگر رات سحر کے نزدیک ہو تو نماز تہجد اور سبق باطن میں مشغول رہنے کے بعد تھوڑی دیرہ دلیں پہلو پر قبلہ رو ہو کر لیٹ جائے۔ اس کے بعد صحیح کی نماز سنت اور فرض کے لئے نیا صنوکرے اور مسجد کے راستے میں پڑھے: ”أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ جِمِيعِ مَا كَرِهَ اللَّهُ قَوْلًا وَفِعْلًا وَخَاطِرًا وَنَاظِرًا“<sup>۴</sup>

جب مسجد میں داخل ہو تو دایاں پاؤں پہلے (اندر) رکھے اور پڑھے: ”السلام علی اہل البیت اللہ، اللہم افتح لی ابواب رحمتک“<sup>۵</sup> اور اپنے سلام کا جواب دیہ کہے: ”السلام علینا و علی عباد اللہ الصالحین“<sup>۶</sup> جب صحیح کی نماز ادا کر چکے تو اپنی جگہ پر بیٹھا ہے اور سبق باطن میں مشغول ہو جائے، یہاں تک کہ سورج نکل آئے۔ اس کے بعد دو رکعت نماز پڑھے۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا:

۱۔ پارہ ۱، سورہ ار آغاز قرآن۔

۲۔ سورہ انکفروں، پارہ ۳۰۔

۳۔ سورہ اخلاص، پارہ ۸۳۔

۴۔ ترجمہ: ”میں خدا سے کہنے کرنے، سوچنے اور دیکھنے کے تمام مکروہات نے نخشش طلب کرتا ہوں۔“

۵۔ مسجد میں داخل ہوتے وقت پڑھی جانے والی دعا، سنن ابن ماجہ ص ۶۵ (ترجمہ: اللہ کے گھر میں رہنے والوں پر (یعنی اہل مسجد پر) سلامتی ہو۔ اے اللہ میرے لئے رحمت کے دروازے کھول دے)۔

۶۔ ترجمہ: ”سلامتی ہو ہم پر اور اللہ کے نیک بندوں پر۔“

”من صلی الفجر فی جماعتہ ثم قعد یذکر اللہ تعالیٰ حتی تطلع الشمس  
 ثم صلی رکعتین کانت لہ کا جر حجۃ و عمرۃ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
 تامةٌ تامةٌ ۃ یعنی جو شخص صبح کی نماز بجماعت ادا کر کے پڑھ جائے اور یادِ خدا میں مصروف  
 رہے، حتیٰ کہ سورج طلوع ہو جائے پھر دور کعت نماز ادا کرے تو اس کا ثواب حج اور عمرے  
 س مانند ہے۔ راوی کہتا ہے کہ رسول اللہ ﷺ نے فرمایا (تائیداً) پورے حج و عمرے کا، پورے  
 حج و عمرے کا، پورے حج و عمرے کا ثواب۔ (اور) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا ”عن  
 اللہ تبارک و تعالیٰ، یا ابن آدم ادکع لی اربع رکعات من اول النھار، اکلف  
 اخڑہ“ ۃ یعنی اللہ تبارک و تعالیٰ فرماتا ہے؛ اے اولاد آدم میرے لئے دن کے اول حصہ  
 میں چار رکعتیں ادا کر لے، تیرے لئے دن کے آخری حصہ تک کافی ہو جائیں گی۔ اور  
 ”قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم من قعد فی مصلاۃ حین ینصرف من صلاۃ الصبح  
 حتیٰ یصیح رکعتی الصبح لا یقول الا خیرا غفرلہ خطایا و ان کانت اکثر من  
 زبد البحر“ ۃ یعنی نبی صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ جو شخص صبح کی نماز سے فارغ ہونے  
 کے بعد اپنے مصلی پر ہی پڑھ جائے حتیٰ دور کعت نماز اشراق ادا کرے، اس دوران  
 خبیر (یعنی اچھی بات) کے سوا کچھ نہ کہے تو اس کے تمام کنایہ مخش ویٹے جاتے ہیں اگرچہ وہ  
 سمندر کی جھاگ سے بھی زیادہ ہوں۔ مفہوم یہ ہے میں سے بعض نے اس آیت:  
 ”وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَى“ ۃ یعنی ابراہیم پیغمبر علیہ السلام نے وفا کی کی تفہیم میں کہا ہے (کہ اس

۱۔ (رواہ الترمذی) مشکوٰۃ المصانیح، ص ۸۹۔

۲۔ (رواہ ابو داؤد) مشکوٰۃ المصانیح، ص ۱۱۶۔

۳۔ (رواہ ابو داؤد) سنن ابن داؤد، ح ۱، ص ۱۸۲ و مشکوٰۃ ص ۱۱۶۔

۴۔ ترجمہ ”اور نیز ابراہیم“ کے صحیفوں میں جہنوں نے احکام کی پوری بجا اوری کی۔ (سورہ

النھم، پارہ ۲۲، آیت ۳۔

سے مراد یہ ہے) کہ انہوں نے نمازِ اشراق کو ترک نہ کیا۔

جب دورِ رکعت نماز ادا کر چکے تو دس مرتبہ پڑھے: "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ  
لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" اس ذکر کی تلقین  
فیکر کو حضرت سیفیت الدین با خرزی رحمۃ اللہ علیہ نے اس وقت کی جب میں ان کے  
مزار کی طرف متوجہ رہتا تھا۔ اس کے بعد دعا مانگے اور حق تعالیٰ سے نیکی کی توفیق مانجے۔  
جب مسجد سے باہر آئے تو یہ دعا پڑھے: "اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ" اور  
گھر پہنچنے تک اسے پڑھنا جائے۔ اس کے بعد اگر قرآن پڑھتا ہو تو مصحف کو اپنے سامنے  
رکھنے اور جتنا ہو سکے تلاوت کرے۔ پھر اگر طالب علم ہو تو اپنے سین میں مشغول ہو جائے  
اگر کاسب ہو تو اپنے کام میں مشغول ہو جائے اور اگر سالک ہو تو ذکر و مراقبہ میں مشغول  
ہو جائے۔ بیہاں تک کہ سورج طلوع ہو جائے۔

جب زمین گرم ہو جائے تو نمازِ چاشت پڑھے۔ نمازِ چاشت بارہ رکعت  
آن ہے: قال النبي صلی اللہ علیہ وسلم، من صلی الصحنی اثنتي عشرة رکعتا  
بین اللہ لہ فضل من ذهب فی الجنة: <sup>۳</sup> یعنی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے  
فرمایا کہ جو شخص بارہ رکعتیں نمازِ چاشت پڑھے، حق تعالیٰ بہشت میں اس کے لئے  
سو نے کا محل تعمیر کرنے کا حکم دیتے ہیں۔ (نمازِ چاشت)، آٹھ (رکعتیں) بھی آٹی  
ہیں، چار رکعتیں اور دو رکعتیں بھی آٹی ہیں۔ مفسرین میں سے بعض نے اس آیت

۱۔ ترجمہ: "اللہ کے سوا کوئی معبود نہیں، وہ یکتا و بیگانہ ہے، اس کا کوئی شرکیہ نہیں، اسی کی سلطنت  
ہے، اور اسی کے لئے سب تعریفیں ہیں، اور وہ ہر چیز پر قادر ہے۔" (مشکوٰۃ المصایع، ص ۲۱۰)۔  
۲۔ ترجمہ: "لَهُ اللَّهُ مِنْ تَجْهِيزٍ سَيِّرًا فَضْلٌ يَأْتِي هُوَ بِهِ" (سنن ابن ماجہ، ص ۵۶)۔

(محدث رواہ ابن ماجہ). مشکوٰۃ المصایع، ص ۱۱۴۔

کہ: "إِنْ تَكُونُوا صَلِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلَّا وَيَعْلَمُونَ عَفُودًا" ۖ یعنی یقیناً خدا تعالیٰ نے او ابین کو، یعنی وہ لوگ جنہوں نے گناہوں سے توبہ کر لی ہے، اچھی طرح بخش دیا ہے، کے باسے میں کہا ہے کہ او ابین سے مراد وہ لوگ ہیں جو نماز چاشت ادا کریں۔ حدیث میں ہے کہ: "قال رسول الله صلى الله عليه وسلم صلوٰة الاوابین حین تو مرض الفضال" ۷ یعنی رسول الله صلى الله عليه وسلم نے فرمایا کہ او ابین (اللہ کی طرف بہت رجوع کرنے والوں) کی نماز (یعنی نماز چاشت اسوقت تک پڑھی جاسکتی ہے) اس وقت ہے جب سنگریزہ سورج کی گرمی سے گرم ہو جاتے اور اونٹ کے پچھے کے پاؤں زمین پر لگیں تو گرمی سے جلتے لگیں (یعنی ڈپٹھ پہنچنک اس کا وقت ہے کیونکہ (عرب کی ریت) جلد گرم ہو جاتی ہے)۔

مفہریت میں سے بعض نے کہا ہے کہ چھر کعت نماز او ابین کا وقت مغرب اور عشاء کی نماز کے درمیان ہے۔ لہذا اگر ممکن ہو تو مغرب کی نماز سے لے کو عشاء کی نماز تک مسجد میں بیٹھا ہے اور سبق باطن میں مشغول ہے کیونکہ اس کا ڈاٹا ثواب ہے حضرت خواجہ رحمۃ اللہ علیہ نے اس فقیر کو اسی طرح فرمایا ہے۔ واللہ تعالیٰ ہو الموفق۔

## فصل خواجہ نقشبندؒ اور خواجہ علاء الدین عطارؒ کے فوائد

اللہ تعالیٰ کی توفیق سے بعض فوائد جو اس فقیر کو حضرت خواجہ نقشبندؒ اور ان کے خلیفہ خواجہ علاء الدین عطارؒ سے پہنچے ہیں وہ بیان کئے جاتے ہیں جو حضرت

۱۔ ترجمہ: اگر تم سعادت مند ہو تو وہ (یعنی اللہ) توبہ قبول کرنے والوں کی خطاب معاف کر دیتا ہے۔

سورہ بنی اسرائیل، پارہ ۱۵۵، آیت ۲۵۔

۲۔ (رواہ مسلم) مشکوٰۃ المصایع، ص ۱۱۶۔

خواجہ نے فرمایا ہے کہ میرے امیر نے ایک مرتبہ مجھے کہا کہ جب تک رزق حلال نہ ہو، مقصود حاصل نہیں ہوتا۔ بعض نے کہا ہے کہ ہم دریا ہو چکے ہیں لہذا ہمارے لئے یہ نقصان دہ نہیں ہے، انہوں نے جھوٹ کہا ہے بلکہ وہ بحاست کا دریا ہو گئے ہیں۔ کیونکہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے پرہیز کیا اور غصب کی بھوئی بھیر کا بھنا ہوا گوشت نہ کھایا۔ خدا تعالیٰ فرماتا ہے: ”يَا آيُهَا الَّذِينَ أَصْنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ“، یعنی اے ایمان والو آپس میں ایک دوسرے کے مال ناقص طور پر ممت کھاؤ۔ یعنی اس طریقے سے جس کا شرعاً نے حکم نہیں دیا۔

صحابہ کرام صلی اللہ تعالیٰ عنہم الجمیع نے نماز اور روزے میں اس طرح زیادتی کا اہتمام نہیں کیا جس طرح کر رزق حلال میں کیا ہے۔ ہمارے خواجہ فرمایا کرتے تھے کہ حد میں ہے: ”الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تَسْعَهُ مِنْهَا طَلْبُ الْحَلَالِ“، یعنی خدا تعالیٰ کی عبادت کے دس حصے ہیں ان میں سے نور رزق حلال طلب کرنا ہے۔ اور فرمایا کرتے تھے: درویش کو عالی ہمت ہونا چاہیئے، اسے مساواتے خدا تعالیٰ کے سے محبت نہیں کھنی جائیئے اور واقعات سے مغروز نہ ہو کیونکہ یہ قبولیت اطاعت کی دلیل نہیں ہے:

بِحُوْغَلَامَ آفَاقِبِمْ بِمَهْرَ زَآفَقَابَ گُوِيمْ  
نَهْ شَبَمْ نَهْ شَبَ پِرْسَمْ كَهْ حَدِيثَ خَوَابَ گُوِيمْ

۱۔ سورہ النساء، پارہ ۵، آیت ۲۹۔

۲۔ قدیمه ہص ۳۱ پریز حدیث یوس درج ہے: ”الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تَسْعَهُ مِنْهَا طَلْبُ الْحَلَالِ وَ جِزْ وَاحِدٌ سَائِرُ الْعِبَادَاتِ“۔

۳۔ نائبہ، ص ۱۰۰۔

اور اسے قبض اور بسط کا مظہر بننے کی کوشش کرنی چاہیئے۔ تاکہ اسے ”وَفِي الْفُقْسِكُمْ، وَأَفَلَا  
 قُبْصِرُونَ“<sup>۱</sup> کا راز معلوم ہو جائے اور (وہ) القبض والبسط فی الولی کا لوحی للنبی<sup>۲</sup>  
 کے نکتہ کو پالے۔ اور ہمارے خواجہ<sup>۳</sup> فرمایا کرتے تھے: ہم نے جو کچھ پایا وہ ہمت کی بلندی سے  
 پایا۔ جس وقت انہوں نے اس فقیر کو اپنی کلاہ مبارک دی تو اس وقت فرمایا کہ اسے  
 محفوظ رکھو اور جس جگہ اسے دیکھو ہمیں یاد کرنا اور جب ہمیں یاد کرو گے، ہمیں پاؤ گے  
 اور اسکی برکت مہماںے خاندان میں رہے گی۔

ایک دن خواجہ علاء الدین عطاء رضا ہر آئے، میں تمگیں تھا۔ انہوں نے فرمایا کہ فرمودہ  
 کیجوں ہو؟ میں نے کہا کہ آپ کو معلوم ہے! انہوں نے فرمایا اس بات کا کیا مطلب  
 ہے کہ:  
 ماذات نہادہ در صفتیم ہمہ  
 موصوف صفت سخڑہ ذاتیم ہمہ  
 تا در صفتیم جسلہ ذاتیم ہمہ  
 پھون رفت صفت عین حیاتیم ہمہ

یہ حکیم غزنوی سنائی کا قول ہے ہر کسی نے اسکے معنی بیان کئے ہیں۔ آخر انہوں  
 نے مجھ سے پوچھا کہ تم اس بارے میں کیا کہتے ہو۔ میں نے کہا کہ یہ تخلی ذات کی طرف  
 اشارہ ہے جیسے (آیت) ”وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ دُّوْجِي“<sup>۴</sup> بیان کرتی ہے۔ اس کے بعد

۱۔ ترجمہ: اور خود مہماںی ذات میں بھی (بہت سی نشایاں ہیں) اور کیا تم کو دکھائی نہیں دیتا۔  
 (سورۃ الذیلت، پارہ ۲۶، آیت ۲۱).

۲۔ ترجمہ: قبض اور بسط ولی میں اس طرح ہے، جیسے بنی میں وحی۔

سہ۔ نامہ، ص ۱۱۰۔ مطبوعہ ۱۳۳۶ء، ص ۳۰۔

۳۔ ترجمہ: اور اس میں اپنی (طرف سے) جان ڈال دوں۔ (سورۃ الجر، پارہ ۱۳، آیت ۲۹)۔

اہنوں نے فرمایا : پھر عنم کس کا ہے، مصروع :

جَانَا تُو كَجَا وَ مَا كَجَا تِيمٌ

حضرت خواجہ رحمۃ اللہ علیہ نے بندہ کو فرمایا جہاں تک ہو سکے اس حدیث پر عمل کرو : "صل من قطعک واعظ من حرمک واعف عن ظلمک" یعنی کہ اس میں بڑی سعادت ہے اور اس کے معنی یہ ہیں کہ جو بچھے قطع تعلقی کرے تو اسکے ساتھ صد رحمی کر اور جو بچھے محروم کرے اسے عطا کر اور ظلم کرنے والے سے درگز کر۔ یہ سادھے خواہشات نفس کے خلاف ہے اور اس حدیث میں بڑے فائدے ہیں (حضرت خواجہ فرمایا کہ تھے حدیث میں ہے کہ "الفقراء الصبر هُمْ جلسا، اللہ تعالیٰ يوہم القيامت ای المقربون غایۃ القرب" یعنی صبر کرنے والے فقیر قیامت میں اللہ تبارک و تعالیٰ کے ہمیشین ہیں اس کی رحمت کے انتہائی قریب ہیں)۔

(حضرت خواجہ) نے فرمایا ہے کہ فقر و فقیر کا ہے، اختیاری اور اضطراری، اور اضطراری افضل ہے کیونکہ اختیاری بندے کی نسبت حق ہے (حضرت خواجہ فرمایا کرتے تھے کہ ظاہری اور باطنی فقر کے بغیر مقصد حاصل نہیں ہوتا)۔

حضرت خواجہ علاء الدین رحمۃ اللہ علیہ فرمایا کرتے تھے کہ تمام قرآن مجید نقی وجود کی طرف اشارہ ہے اور متابعہ سُنت کی حقیقت میں ایک طبیعت ہے جب تک بندہ مقام فنا کو نہ پہنچے، طبیعت سے چھکا را مشکل ہے۔ اور اس شعر میں اسی طرف اشارہ ہے:

از ان مادر کہ من زادم ڈگر بارہ شدم جفتیش  
از انم گبر میخوانند کہ با مادر زنا کردم

۱۔ مسنده الامام احمد بن حنبل، جلد ۴، ص ۱۵۸، تفسیر حبیب، ص ۵۵۔

اس ماں سے مراد طبیعت ہے۔ بندہ اپنے اختیار کے ترک کر دینے اور ہرگز نیتا  
وکلیات کو خدا کے پس پر کرنے سے مقام ”بی نیطق و بی سیھر“ کو پا لیتا ہے۔ اس  
قول سے مراد کہ: ”حسنات الابرار سیئات المرن میں“<sup>۱</sup> دید طاعت ہے جو ابرار کے  
نzdیک نیکی اور مقربین کے نزدیک گناہ ہے۔ نظم:

نذہب زاہد غور اندر غور

نصب عارف خراب اندر خراب

اور فرمایا کرتے تھے کہ راہ چلنے والے دشمن کے ہیں، بعض ریاضتیں اور مجاہدے  
کرتے ہیں اور ان کے نتائج کو طلب کرتے ہیں انہیں یہ نتائج ملتے ہیں اور وہ مقصد  
کو پا لیتے ہیں، بعض فضیلی ہیں، خدا تعالیٰ کے فضل کے سوا کوئی چیز نہیں دیکھتے اور  
اطاعت و مجاہدات کی توفیق کو بھی اس کے فضل سے دیکھتے ہیں۔ وہ عمل کو ملاحظہ  
نہیں کرتے اور اس کے باوجود اسے ترک بھی نہیں کرتے۔ یہ گروہ بہت جلد مقصود کو پہنچتا  
ہے: ”الحقيقة ترك صلاحتة العمل لا ترك العمل“ پیر ہڑی فرماتے ہیں کہ عمل کوت

۱-مناقب الحمد و مقامات سعیدیہ، ص ۹۳ پر یہ الفاظ آئے ہیں: ”بی سیھر و بی سمع و بی بیطش و بی مشی  
و بی یعقل“ اور ”قدسمیه“ ص ۱۸۰ پر بیوں درج ہے: ”بی سمع و بی سیھر و بی نیطق و بی بیطش و بی مشی و بی یعقل“  
درصلی بیاں حدیث کا مفہوم ہے ”ما یزال عبدی متقرباً إلی بالزوافل حتیٰ اجتنۃ فلکنت سمعه الزی ہجر  
بہ ویدہ الئی بیطش و رجلہ الئی مشی بہا“ (مشکوٰۃ، باب ذکر اللہ)۔

۲- ترجمہ: ”نیکوں کی نیکیاں مقربین کا گناہ ہے:“ ماہماہہ فاران ”کراچی، فروری ۱۹۷۸ء، مصنون“ تا قبر  
روایات“ ازمولانا عبد القدوس ہائی، ص ۷۱ میں یہ کلمات درج کرنے کے بعد تحریر ہے: ”یہ کوئی حدیث نہیں  
ہے۔ کہا جاتا ہے کہ شیخ ابوسعید الخراز المتوفی ۶۷۸ھ کا قول ہے اور وہ بھی ابن عساکر نے ان کی طرف  
منسوب کر دیا ہے۔“ ۳- ترجمہ: حقيقة ملاحظہ عمل کا ترک کرنے ہے عمل کا ترک کرنا نہیں: ”منقول از امام  
تشیری، تفسیر حرجی، ص ۹۸۔ ۴- خواجہ عبداللہ انفاری تفسیر حرجی، ص ۹۸۔

چھوڑ بلکہ اس کو گرائبنا کر اور ہماسے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ کہا کرتے تھے کہ ہم فضل ہیں بہم دو سو آدمی تھے جنہوں نے کوئے طلب میں قدم رکھا۔ حق تعالیٰ کا فضل مجھ پر ہوا الیعن مقام قطب مجھے نصیب ہوا۔ فرمایا کرتے تھے کہ میں بیس سال سے بفضل الہی مقام بی صفتی سے مشترف ہوا ہوں جس طرح کہ اس شعر میں اس کی حرف اشارہ ہوا ہے:

ما ذات نہادہ در صفاتیم ہمہ  
موصول صفت سخرہ ذاتیم ہمہ  
تا در صفاتیم جسلہ ذاتیم ہمہ  
چون فلت صفت عین حیاتیم ہمہ

میں نے خواجہ علاء الدین عطاء رحمۃ اللہ علیہ سے سُنائے ہے کہ وہ فرمایا کرتے تھے جفتر خواجہ نقشبند نے کہا ہے کہ اس مجد و بیت مراد، جس کا ذکر حضرت خواجہ محمد علی حکیم ترند نے اپنی بعض تصانیف میں کیا کہ بخارا میں ایک مجد و بیت پیدا ہو گا جسے ولایت بیت صلی اللہ علیہ وسلم سے چار دانگ نصیب ہو گی، وہ میں ہوں اور کہا کرتے تھے کہ میں وہ مرتبہ حجاز تک گیا، ایسا آدمی ہمیں پایا، جس میں میری قابلیت ہو۔ اور فرمایا کرتے تھے کہ اس آیت میں جو ابراہیم علیہ السلام نے کہا ہے کہ: ذَبِّ أَرْدَنِي كَيْفَ تُثْجِي الْمُؤْثِي، قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ مَا قَالَ مَلِي وَلَكِنْ لَيَطْمَئِنَ قَلْبِي۔ اس اطمینان قلب سے مراد یقین کر

۱- نائیہ، ص ۱۱۱۔

۲- ترجمہ ذججب ابراہیمؓ نے عرض کیا کہ) اے میرے پروردگار مجھ کو دکھلا دیجئے کہ آپ مردوں کو کس کیفیت سے زندہ کریں گے۔ ارشاد فرمایا کیا تم یقین نہیں لائے۔ انہوں نے عرض کیا۔ یقین کیوں نہ لاتا ویکن اس عرض سے یہ درخواست کرتا ہوں کہ میرے قلب کو یقین ہو جاوے۔ ”(سورہ البر)

پارہ ۳۴، آیت ۲۶۰)

حضرت ابراہیم علیہ السلام صفات احیائی کے منظر ہو جائیں۔ اور فرمایا کرتے تھے کہ یہ آیات ”الَا نَخَافُ وَلَا تَحْزَنُوا“ اور ”الَا إِنَّ أُولَئِكَ اللَّهُ لَا حَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ“ اس آیت : ”إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ“ کے مخالف نہیں ہیں۔ کیونکہ ان آیات میں اولیاء سے خوف و حزن کا دور کرنا وعدہ الوہیت اور حق کی صفت جمالی کی وجہ سے اور اس آیت میں پیشہ کرنا وعدہ الوہیت اور جلال حق کی وجہ سے ہے۔ اور آیت : ”فَمَنْ يَكْفُرُ بِالْظَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ“ میں طاغوت سے مراد مساوی حق سبحانہ و تعالیٰ ہے۔ اور فرمایا کرتے تھے کہ ہمارا روزہ مساوا کی نفی ہے اور ہماری نماز ”کافل تراہ“ (ترجمہ : جیسا کہ تو اسے دیکھ رہا ہے) ہے۔ یہ شرح اس فقیر کو ان سے پہنچا ہے :

۱۔ ترجمہ : ”تم نہ اندر لیشہ کرو اور نہ رنج کرو۔“ (سورہ حم السجدہ، پارہ ۳، آیت ۲۰)۔

۲۔ ترجمہ : ”یاد رکھو اللہ تعالیٰ کے دوستوں پر زکوئی اندر لیشہ (ناک واقعہ پڑنے والا) ہے اور نہ وہ کسی مطلوب کے فوت ہونے پر (معنوم ہوتے ہیں)۔“ (سورہ یوں، پارہ ۱۱، آیت ۴۲)۔

۳۔ ترجمہ : ”بیس ایمان والے تو ایسے ہوتے ہیں کہ جب (ان کے سامنے) اللہ تعالیٰ کا ذکر آتا ہے تو ان کے قلوب ڈر جاتے ہیں۔“ (سورہ انفال، پارہ ۹، آیت ۲)۔

۴۔ ترجمہ : ”سوچو شخص شیطان سے بد احتقاد ہو اور اللہ تعالیٰ کے ساتھ خوش اخراج ہو گیا۔“ (سلام قبول کر لے۔“ (سورہ البقرہ، پارہ ۳، آیت ۲۵۶)۔

۵۔ مناقب احمدیہ و مقامات سعیدیہ کے صفحہ ۹۶ پر یہ حدیث اس طرح آئی ہے : ”أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَمَا نَعْبَدَ فَانَّمَا تَنْكِنُ تِرَاةَ فَانَّهُ يِرَاكُ“ (یعنی : تو اللہ تعالیٰ کی عبادات اس طرح کر کہ گویا تو اسے دیکھ رہا ہے۔ پس اگر ایمان ہو سکے کہ تو اسے دیکھ رہا ہے تو وہ تجھے ضرور دیکھ رہا ہے)۔

تاروئے ترا بدیدم اے شمع طراز  
نے کارکنم نہ روزہ دارم نہ نماز  
چون بے تو بوم نماز من جملہ محباز  
چون با تو بوم محباز من جملہ نماز

اس کا مطلب یہ ہے کہ حصول شہود اور مقصد کو پانے کے بعد معلوم ہوتا ہے کہ  
جو اطاعت حق سبحانہ و تعالیٰ کے لائق ہے وہ بجا نہیں لائی جا سکتی جیسا کہ ”وَمَا  
قَدْرُوا اللَّهُ حَقٌّ قَدْرِ رَبِّهِ“<sup>۱</sup> ”ای ما عظمو اللہ حق تعظیمه“ سے ظاہر ہے۔ اور  
فرمایا کرتے تھے کہ اگر تو بے عیب یا رچاہتا ہے تو بے یار رہ اور یہ شعر پڑھا کرتے تھے:  
بندہ حلقہ بگوش ار نوازی بروہ  
لطف کن لطف کن کہ بیگانہ شود حلقہ بگوش  
اور فرمایا کرتے تھے کہ اخلاص کی حقیقت فنا کے بعد ہاتھ آتی ہے جب تک  
پیشہ غالب ہے، میسر نہیں ہوتی اور یہ شعر پڑھا کرتے تھے:  
ساقی قدحی کہ نیم مستیم مخمور صبحی المستیم  
مارا تو بما مان کہ تانا مانا با خوشیں تینیم بت پرستیم  
**لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَالْجَلَالُ وَالْأَكْرَامُ عَلَى تَوْفِيقِ الْإِتَّامِ وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَدَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ الْكَرَامِ . وَكَانَ زَمَانُ اتِّهَامِهِ وَقَتْ**  
الظہر ۴۰۹ میں عاشر شہر رمضان المبارک سنۃ تسحیج و تسمیۃ (۹۰۹) و اذاعیل  
**جلال غفرلہ**

۱۔ ترجمہ: ”اور ان لوگوں نے اللہ تعالیٰ کی جیسی قدر پہچانتا واجب بھی ویسی قدر نہ پہچانی“۔  
(سورہ الانعام، پارہ ۷، آیت ۹۱).

۲۔ یعنی نہ تعظیم کی انہوں نے اللہ تعالیٰ کی ایسے، جیسے اسکی تعظیم کرنے کا حق تھا۔ (روح المعانی  
فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، جلد ۷، ص ۲۱۸)۔

## العِلَيْقَات

### ١- حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت محمد بن محمد البخاری، لقب بہا، الحق والدین، المعروف خواجہ نقشبند.  
ولادت: محرم ۱۸۷ھ، مقام قصر عارفان (بخارا).  
وفات: سوم موارس ۱۳۰۱ھ، مدفن قصر عارفان.  
(ترجمہ اردو رسالہ عبدالیہ، ص ۳۳۲).

### ٢- حضرت خواجہ عبد الخالق نجدوانی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت عبد الخالق بن خواجہ عبد الجیل.  
وفات: ۱۴ ربیع الاول ۵۷۵ھ، مدفن نجدوان. (خزینۃ الاصنیف، ج ۱، ص ۵۳۲).

### ٣- حضرت زید بن حارثہ رضی اللہ عنہ

نام: حضرت زید بن حارثہ بن شراحیل الكلبی، کنیت ابواسامہ.  
شهادت: ۸۵ھ. (اردو انسائیکلو پیڈیا، ص ۲۲۵).

### ٤- حضرت خواجہ علاء الدین عطاء رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت خواجہ علاء الدین محمد عطاء بن محمد البخاری.

وفات : ۲۰ ربیع الاول ۸۰۷ھ، مدفون چنانیان۔ (ترجمہ اردو رسالہ عبدالیہ، ص ۲۵)۔

### ۵- حضرت خواجہ محمد بابا سماسی رحمۃ اللہ علیہ

نام : حضرت خواجہ محمد بابا سماسی۔

ولادت : بمقام سماس۔

وفات : ۱۰ جمادی الثانی ۵۵۷ھ، مدفون سماس۔ (خزینۃ الاصفیاء، ج ۱، ص ۵۳۵)۔

### ۶- حضرت خواجہ عزیزان علی امیتی رحمۃ اللہ علیہ

نام : حضرت خواجہ علی، لقب عزیزان علی۔

مولد : رامیتن (بخارا)۔

وفات : ۲۸ ذیقعدہ ۱۵۷ھ، مدفون خوارزم۔ (خزینۃ الاصفیاء، ج اول، ص ۵۳۲)۔

### ۷- حضرت خواجہ محمود الجیر فعنوی رحمۃ اللہ علیہ

نام : حضرت خواجہ محمود۔

مولد : الجیر فعنہ (بخارا)۔

وفات : ۷ ربیع الاول ۱۱۷ھ، مدفون وابکہ۔

(تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۸۵)۔

### ۸- حضرت خواجہ عارف ریوگری رحمۃ اللہ علیہ

نام : حضرت خواجہ عارف۔

ولادت : بمقام ریوگر (نخارا).

وفات : ۴۱۶ھ، مدفون ریوگر. (تذكرة مشائخ نقشبندیہ، ص ۸۳).

#### ٩- حضرت شیخ ابوالیعقوب یوسف ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ

نام : حضرت یوسف بن ایوب ہمدانی، کنیت ابوالیعقوب.

ولادت : تقریباً ۴۰۰ھ، بمقام بوزنجره.

وفات : سوموار ۲۷ ربیع ۳۵۵ھ؛ مدفون مرو. (تذكرة مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۱).

#### ١٠- حضرت شیخ ابوالعلی فارمدی رحمۃ اللہ علیہ

نام : حضرت فضل بن محمد بن علی، کنیت ابوالعلی.

ولادت : ۴۰۰ھ، بمقام فارمد.

وفات : سیم - ربیع الاول، ۴۰۰ھ، بمقام طوس. (تذكرة مشائخ نقشبندیہ، ص ۴۸).

#### ١١- حضرت امام غزالی رحمۃ اللہ علیہ

نام : حضرت محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی، کنیت ابوحامد، القاب جنتہ الاسلام، زین الدین.

ولادت : ۴۰۰ھ، بمقام غزال (طوس).

وفات : سیم - جمادی الآخر ۴۰۵ھ؛ مدفون طوس.

(تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی، ج ۱، ص ۶۶).

## ١٢-حضرت شیخ ابو القاسم گرگانی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت علیؑ، کنیت ابو القاسم.

وفات: ۵۰۵ھ۔ (خزینۃ الاصفیا، ج ۲، ص ۷۷)۔

## ١٣-حضرت جنید بغدادی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت محمد بن جنید، کنیت ابو قاسم، القاب سید الطالیف اور طاؤس العلماء۔

وفات: هفتہ ۱۱- ربیعہ ۲۹۲ھ، مدفون بغداد۔

(خزینۃ الاصفیا، ج ۱، ص ۸۱)۔

## ١٤-حضرت شیخ ابو الحسن خرقانی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت علیؑ بن جعفر، کنیت ابو الحسن۔

وفات: بروز عاشورا ۲۵۳ھ، مدفون خرقان۔ (تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۵۸)۔

## ١٥-حضرت پاپرید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت طیفور بن عیسیٰ بسطامی بن آدم بن سروشان، کنیت ابو پرید۔

لقب سلطان العارفین۔

وفات: ۱۵-شعبان ۴۶۱ھ، مدفون بسطام۔ (تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۵۱)۔

## ١٤-حضرت امام جعفر صادق رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی رضی اللہ تعالیٰ عنہم، کنیت ابو عبد اللہ اور ابو اسماعیل، لقب صادق۔

وفات: ۱۵- ربیعہ ۳۸ھ، مقام مدینہ، دفن جنت الیقیع۔

(تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۴۶)۔

## ١٥-حضرت محمد باقر رضی عنہ

نام: حضرت محمد بن علی بن حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہم، کنیت ابو جعفر، لقب باقر۔

ولادت: جمعہ صفر، ۵۵ھ، مقام مدینہ۔

وفات: سوموارے ذی الحجه ۱۱۲ھ، دفن جنت الیقیع۔

(خزینۃ الاصفیا، ج ۱، ص ۳۵)۔

## ١٦-حضرت زین العابدین رضی عنہ

نام: حضرت علی، کنیت ابو محمد، ابو الحسن اور ابو بکر، القاب سجاد اور زین العابدین۔

ولادت: ۳۶ یا ۳۸ھ، مقام مدینہ۔

وفات: ۱۸ محرم ۹۳ھ۔ (خزینۃ الاصفیا، ج ۱، ص ۳۰)۔

## ١٧-حضرت حسین رضی عنہ

نام: حضرت حسین بن علی کرم اللہ وجہہ کنیت ابی عبد اللہ اور ابوالائمه، القاب

شہید، سید اور سید الشہیدا۔

ولادت: منگل ۳ شعبان ۳ یا ۴ ھ، بمقام مدینہ.

شهادت: ۱۰ محرم ۶ ھ، محفوظ کربلا۔ (خزینۃ الاصفیاء، ج ۱، ص ۲۸)۔

## ۲۰- حضرت علی کرم وجهہہ (اللہ)

نام: حضرت علیؑ، کنیت ابوالحسن او ابوتراب، القاب مرتضی، اسد اللہ، حیدر، صفتہ اور کڑار۔

ولادت: واقعہ فیل کے ۳ سال بعد بروز جمعہ ۱۳- ربیع، بمقام مکہ۔

شهادت: ۲۱ رمضان المبارک ۴ ھ، محفوظ نجف۔ (خزینۃ الاصفیاء، ج ۱، ص ۱۵)۔

## ۲۱- حضرت فاسم بن محمد رضی عنہ (اللہ)

نام: حضرت فاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہم.

ولادت: بمقام قرید (در میان مکہ و مدینہ)۔

وفات: ۴- جمادی الاول ۱۰۴ ھ، یا ۱۰۸ ھ، محفوظ مشتل۔

(تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۳۵)۔

## ۲۲- حضرت سلمان فارسی رضی عنہ (اللہ)

نام: حضرت سلمانؓ، کنیت ابو عبد اللہ، لقب سلمان الجیر.

وفات: ۱۰ ربیع ۳۴ ھ، بمقام مدائن۔

(تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۳۶)۔

### ۲۳۔ حضرت ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ

نام: حضرت عبد اللہ بن ابو قحافہ عثمان، کنیت ابو بکر، القاب صدیق اور علیق.  
ولادت: واقعہ فیل کے اڑھائی سال بعد، مقام مکہ.  
وفات: منگل ۲۲۔ جمادی الثانی ۱۳۵ھ، مدفون مسجد نبوی.  
(اُردو انسا سیکلوپیڈیا، ص ۵۴۳)۔

### ۲۴۔ حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت عمر بن شیخ محمد قریش سہروردی، کنیت ابو حفص، لقب شہاب الدین.  
ولادت: ۳۵۵ھ.  
وفات: ۳۶۶ھ، مدفون بغداد۔ (خزینۃ الاصفیاء، ج ۲، ص ۱۶۰)۔

### ۲۵۔ حضرت شیخ محی الدین عربی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت محمد بن علی بن محمد عربی، لقب محی الدین.  
ولادت: اتوار ۱۷۔ رمضان ۵۵۶ھ. مقام مرسیہ.  
وفات: شنبہ ۲۲۔ ربیع الثانی ۳۸۶ھ، مدفون جبل ماسون مشہوہ صاحب الجہی  
( دمشق)۔ (خزینۃ الاصفیاء، ج ۱، ص ۱۱۲)۔

### ۲۶۔ حضرت خواجہ حکیم محمد علی ترمذی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت علی بن محمد فتحی غزنوی۔

انہیں ترددی بھی خیال کیا گیا ہے۔ اور وہ چھٹی صدی ہجری کے دانشوروں اور شاعروں میں سے ہوئے ہیں۔ (تاریخ نظم وزیر دایران و در زبان فارسی، ج ۲، ص ۲۲۶)۔

#### ۲۷- حضرت مولانا جلال الدین رومی رحمۃ اللہ علیہ

نام : حضرت مولانا جلال الدین محمد بن بہاء الدین محمد المعروف بہاء الدین الحنفی۔

ولادت : ۹- ربیع الاول ۳۰۵ھ، مقام بلخ۔

وفات : آوار ۵- جمادی الثانی ۴۷۴ھ، دفن قونیہ۔

(ترجمہ اردو رسالہ ابدالیہ، ص ۳۳۳)۔

#### ۲۸- حضرت نجم الدین حمر رحمۃ اللہ علیہ

نام : حضرت عمر بن محمد بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن علی بن القمان، کنیت ابو حفص، لقب نجم الدین۔

ولادت : ۶۱۳ھ، مقام نسف۔

وفات : ۱۲ جمادی الاول ۳۵۵ھ، دفن سمرقند۔

(فہرست نسخہ های خطی فارسی، ج ۱، ص ۱۹)۔

#### ۲۹- حضرت ابو موسیٰ اشعری رضی اللہ عنہ

نام : حضرت عبد اللہ رضی، کنیت ابو موسیٰ۔

وفات : ۴۳۴ھ، مقام مکہ۔ (اردو انسائیکلو پیڈیا، ص ۵۹)۔

### ۴۰-حضرت عمر فاروق رضي الله عنہ

نام: حضرت عمر بن الخطاب، کنیت ابو حفص، لقب فاروق عظیم.

ولادت: واقعہ فیل کے ۳۱ سال بعد، مقام مکہ.

سُتُّ شہادت: یکم محرم ۲۳ھ، مدفون مسجد نبوی۔ (اُردو انسائیکلو پیڈیا، ص ۱۰۰۷)۔

### ۴۱-حضرت حکیم غزنوی سنانی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت مجدد بن آدم سنانی غزنوی، کنیت ابوالمجد، لقب مجدد الدین.

ولادت: ۲۸۳ھ، مقام غزنی۔

وفات: ۱۱-شعبان ۵۲۵ھ، مدفون غزنی۔

(تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی، ج ۱، ص ۲۶۶)۔

مختصر

## مأخذ و منابع

مقدمہ اور حواشی میں مندرجہ ذیل کتب سے استفادہ کیا گیا:

- ۱۔ ابدالیہ (اردو ترجمہ)، تألیف حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ، تحقیق، تعلیق و ترجمہ محمد نذیر راجحہ، انتشارات، اسلامک بک فاؤنڈیشن لاہور، ۱۹۸۸ء
- ۲۔ احیاء علوم الدین (جلد اول)، تألیف امام محمد بن زادی رحمۃ اللہ علیہ، مطبوعہ مطبعہ مصطفیٰ الباجی الحلبی مصر، ۱۳۵۸ھ۔
- ۳۔ اردو انسائیکلو پیڈیا، ناشر فیروز ستر، لمیڈیا، لاہور، ۱۹۴۸ء
- ۴۔ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (۲ جلدیں) نوشته سعید نفسی، انتشارات کتابفروشی فروعی تهران، ۱۳۴۱ش۔
- ۵۔ (ا) تذکرہ مشائخ نقشبندیہ تائیلیف علامہ نور بخش توکلی رحمۃ اللہ علیہ، مع نکملہ از محمد صادق قصوری، ناشر نوری بک ڈپو لاہور، ۱۹۷۶ء۔  
(ب) تفسیر یعقوب چرخی؟ مطبوعہ مطبعہ اسلامیہ اسمیم پسیس لاہور، ۱۳۱۳ھ۔
- ۶۔ جامع ترمذی، تألیف حافظ ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ ترمذی رحمۃ اللہ علیہ، مطبوعہ علمی پرس دہلی (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔
- ۷۔ خزینۃ الاصفیاء، (۲ جلدیں) تألیف مفتی علام سرور لاہوری رحمۃ اللہ علیہ، ناشر مطبع نوکلشور کانپور، ۱۳۲۳ھ۔
- ۸۔ رشحات عین الحیات، تألیف ملا علی بن الحسین الواعظ الشافی، نسخہ خطی شمارہ ۱۷، مخزونہ کتابخانہ نگنسہ بخش مرکز تحقیقات فارس ایران و پاکستان، اسلام آباد۔
- ۹۔ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی (جلد ۲)، تألیف علامہ ابو الفضل شہاب الدین السید محمود الالوی البغدادی (م ۱۲۰۰ھ) رحمۃ اللہ علیہ، ناشر دار

احیاء التراث العربي بیروت (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔

۱۰۔ سُنَّ ابِي داؤد رحمۃ اللہ علیہ، مطبوعہ مطبع مجیدی کانپور، (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔

۱۱۔ سُنَّ ابِنِ ماجہ، تأثیف امام ابِنِ ماجہ رحمۃ اللہ علیہ، شائع کردہ نور محمد تجارت کتب آرام پاکستان کراچی، (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔

۱۲۔ الصیحۃ البخاری (جلد اول)، تأثیف ابو عبد اللہ محمد بن اسماں بن ابراهیم بخاری رحمۃ اللہ علیہ مطبوعہ اصح المطابع کراچی (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔

۱۳۔ الصیحۃ المسلم (جلد اول)، تأثیف الامام ابو الحسین مسلم بن الجاج بن مسلم القشیری رحمۃ اللہ علیہ ناشر مکتبۃ السلفیۃ، (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔

۱۴۔ فاران (مانہانہ) کراچی، فوری ۸۷۹۵ء۔

۱۵۔ فقرات، تأثیف خواجہ عبید اللہ احرار رحمۃ اللہ علیہ (متوفی ۱۳۹۵ھ) نسخہ خطی، شارعہ ۶۹۱۲، حمزہ نہ کتابخانہ لگنچ بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد۔

۱۶۔ فہرست نسخہ ہائی خطی فارسی (جلد اول)، نگارنده احمد منزوی، انتشارات مؤسسة فرهنگی منطقہ فی تهران، ۱۳۸۳ش۔

۱۷۔ قدسیہ، رسالہ، تأثیف خواجہ محمد پارسا رحمۃ اللہ علیہ، با مقدمہ و تکشیہ و تفسیح و تعلیقہ ملک محمد اقبال، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۹۵ھ۔

۱۸۔ قرآن الحکیم (مترجم اردو) ترجمہ از شیخ الہند حضرت مولانا محمود حسن رحمۃ اللہ علیہ، تفسیر از شیخ الاسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمۃ اللہ علیہ، انتشارات تاج گلشنی لمیٹر لالہور (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔

- ۱۹۔ قرآن مجید مترجم (اردو)، بترجمہ حکیم الامت حضرت مولانا اشرف علی تھانوی رحمۃ اللہ علیہ، انتشارات شیخ نلام علی اینڈ سسٹر تا جران کتب لاہور، زیع الثانی، ۱۳۴۰ھ.
- ۲۰۔ کلیات شمس یادیوان بکیر (جلد ۵)، از مولانا جلال الدین محمد روی رحمۃ اللہ علیہ، باقیحہ وحاشی بدائع الزمان فروز انفر، انتشارات دانشگاہ تهران، ۹۷۰۳۶ اش.
- ۲۱۔ لغات الحدیث، مؤلفہ وجید الزمان، مطبوعہ نور محمد اصحح المطابع کراچی، (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔
- ۲۲۔ مشنوی ہفت اور گل، از نور الدین عبد الرحمن جامی رحمۃ اللہ علیہ، تصحیح و مقدمة، آقام رضی، مدرس گیلانی، انتشارات کتابفروشی سعدی تهران، ۱۳۵۱ اش.
- ۲۳۔ مجموعہ ششہ ضروریہ (رسائل حضرات نقشبندیہ)، تصحیح جانب مولانا اعجاز احمد بدایوی، مطبوعہ مطبع مجتبائی دہلی، ۱۳۱۲ھ.
- ۲۴۔ المرقاۃ المفاتیح شرح مشکوۃ المفاتیح (جلد ۹)، تأییف علی بن سلطان محمد القاری رحمۃ اللہ علیہ المحدث والفقیہ (المستوفی ۱۰۱۰ھ)، مisan، (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)
- ۲۵۔ مسند امام احمد بن حنبل رحمۃ اللہ علیہ (جلد ۳ و م)، شائع کردہ المکتب الاسلامی، بیروت (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)
- ۲۶۔ مشکوۃ المفاتیح، تأییف الشیخ ولی الدین ابی عبد اللہ محمد بن عبد اللہ الخطیب رحمۃ اللہ علیہ، انتشارات ایضاً سعید کمپنی، کراچی (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔
- ۲۷۔ المغنى عن حمل الاسفار في تخریج ما في الاحياء من الاخبار (جلد ۱)، تأییف الحافظ ابو الفضل عبد الرحیم بن الحسین العراقي رحمۃ اللہ علیہ (م ۸۰۶، ۱۹۸۹)، مطبوعہ مطبعہ مصطفیٰ الباجی الجلبی، مصر، ۱۹۸۹ء.
- ۲۸۔ مناقب احمدیہ و مقامات سعیدیہ، تأییف حضرت شاہ محمد منظہر دہلوی رحمۃ اللہ علیہ، ناشر

اکمل المطابع دہلی، ۱۲۸۸ھ.

- ۲۹- منیثہ المصیل، تأثیف شیخ الفقہ علامہ سدید الدین کاشنگری رحمۃ اللہ علیہ، مطبوعہ  
مجیدی پرس کانپور، (تاریخ طباعت درج نہیں ہے).
- ۳۰- تائیہ، رسالہ، تأثیف حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ، با مقدمہ و حواشی خلیل اللہ  
خلیلی، نامشہ الجمن تاریخ افغانستان کابل، ۱۳۵۲خ.
- ۳۱- هفت قلبیم (جلد اول)، اثر امین احمد رازی، با تصحیح و تعلیق جواد فاضل، انتشارات کتابخرو  
علی اکبر علمی و کتابخروشی ادبیہ، تهران (تاریخ طباعت درج نہیں ہے).



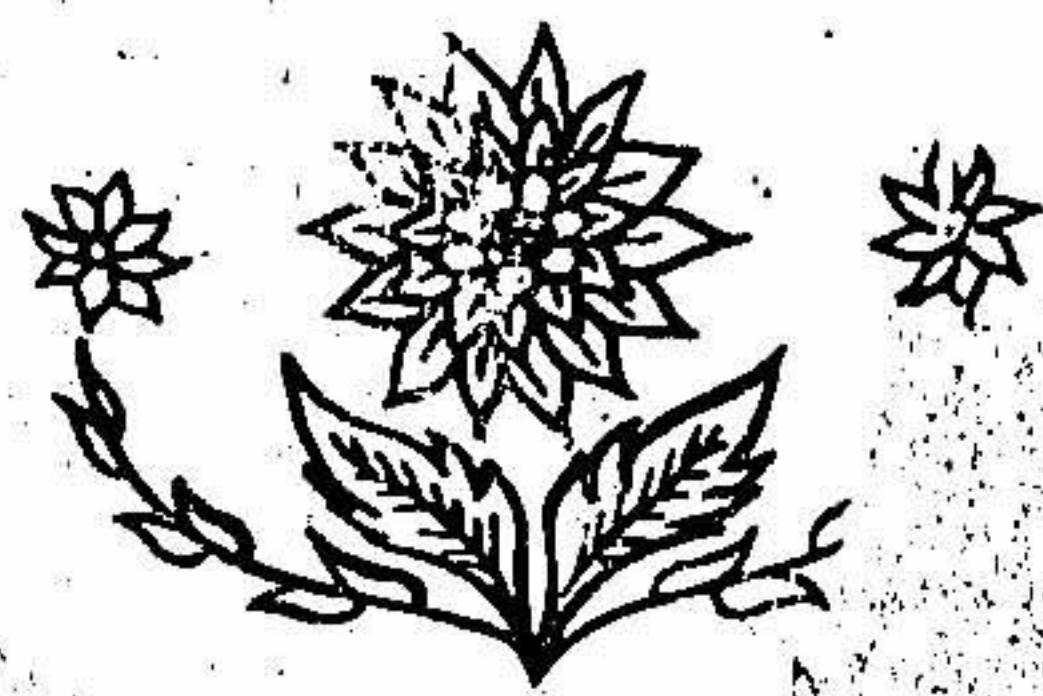
# رسالہ نور

تألیف

حضرت الائیعقوب چرچی قدس سرہ الغزی

تصحیح و ترجیح مقدمہ

محمد مددی راجحا



ایران پاکستان، اسلام آباد، پاکستان